



www.hekmatist.com

ماهانه منتشر میشود

انوامبر ۲۰۱۴ - آبان ۱۳۹۳

از تهران تا سندج و اصفهان در این دعوا مردم حرف آخر را میزنند!

مصاحبه با آذر مدرسی

کمونیست: دوره اخیر شاهد تحولاتی توده ای و بسیار انسانی در شهرهای ایران بودیم. متأخر ترین آن اعتراضات توده ای علیه اسید پاشی به صورت زنان در اصفهان و تهران است. این ماجرا انعکاس وسیعی در خود رسانه های جمهوری اسلامی داشت، در شرایطی که این اولین بزرگداشت که از طرف جمهوری اسلامی چنین تعرضی به زنان می شود. در خود اصفهان افرادی از قوه قضائیه ظاهر شدند و به مردم قول پیگیری و یافتن مجرم و محاکمه آنها را دادند و تلاش کردند مردم را قانع و آرام کنند و مردم با "دروغ میگویند" جوابشان را دادند. بخش زیادی از شخصیت‌های جمهوری اسلامی از روحانی تا نمایندگان مجلس به سخن آمدند کار به جای کشیده شد که روزنامه کیهان و شخص شریعتمداری از چهره های شنیع ضد زن هم به سخن آمده است. همه میگویند اسید پاشی کار افراد خودسر است. کلا ماجرا چیست و چرا یک شبه همه مخالف اسید پاشی شدند، ارزیابی شما از این عکس العمل ها چیست؟

آذر مدرسی: تعرض به زنان و منجمله اسید پاشی به زنان در ایران نه فقط اتفاق تازه ای نیست که یکی از مهمترین ابزارها و حربه های جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب و پروسه به قدرت رسیدنش بوده است. جمهوری اسلامی قتل های زنجیره ای، سرکوب و اعدامهای سال ۶۰، حمله به کردستان، حمله به کارگران، کشتارهای دسته جمعی، سنگسارها، ترورها در داخل و خارج از کشور را داشته.

هنوز خاطره حملات "فالانترهای" اوائل انقلاب به زنان، پونز کوبیدن به پیشانی زنان "بدحجاب"، اسید پاشی "حزب الهی ها"ی دیروز، لورین لو به معروف و نهی از منکر امروز، در ماههای اول پس از انقلاب در ذهن جامعه هست و با پزهای "لیبرال" مآبانه همان فالانترها و حزب الهی هایی که سازماندهندگان این تعرض بودند، این خاطره از حافظه جامعه پاک نمیشود.

اسید پاشیهای امروز تربیت شده دست سران رژیم اند که با توحش و قتل و اسید پاشیدن و سرکوب به قدرت رسیده اند. اسید پاشیهای دیروز، امام جمعه ها، حجت السلام ها، فرماندهان سپاه و نمایندگان مجلس امروزاند که در مجلس مشغول تصویب لایحه دفاع از "امر به معروف و نهی از منکر" و خارج کردن ماشین و منزل از لیست حریم خصوصی مردم اند و فتوای تعرض چاقو کشان به زنان "بدحجاب" را میدهند. هاردرک هایشان در خیابان به روال رهبران و سران شان در سالهای ۶۰ اسید بدست در خیابانها حمله به زنان را راه می اندازند.

صفحه ۳

گشت و گذر شب

قانون کار

مصطفی اسدپور

در نرم و عرف معمول اجتماعی وضع یک قانون برای پایان دادن به مجادلات و شبهه در یک زمینه معین صورت میگیرد. قانون قرار است که حکم و تصمیم معینی را به اجرا در آورد. قانون برای بکری نشاندن بکار میآید، برای وادار کردن بخش معینی از جامعه به اجرای تصمیمات معین. چند صد سالی است که برای هر کودک و از همان مدارس ابتدایی نیز تمدن به معنای جامعه ای مبتنی بر قانون و فلسفه دولت نیز اجرای قانون معنا میشود. بخشی از این کودکان شانس میاورند و از طریق شب نامه ها چشم به واقعیت جامعه طبقاتی باز میکنند. اما در طبقاتی ترین جوامع هم فلسفه قانون هر چه بیشتر موضوعیت پیدا میکند. قرار است که پارلمانی که به نمایندگی مردم قانون وضع میکند، دولتی که برای اجرای قانون بسختی مواخذه میگردد، پلیس و زندانی که سرکوبش با "اجرای قانون" تظهير میشود؛ با تکیه با این ستون میلیونها نفر را در زیر یوغ طبقاتی بخش دیگر یک عمر در گهواره تمدن لالایی داد. اما قانون کار در جمهوری اسلامی حکایت دیگری است.

دشمنی جمهوری اسلامی با بسیاری از مولفه ای پایه ای تمدن و انسانیت جای تردید ندارد. درست به همین اندازه جای تردیدی نیست که این یک حکومت طبقاتی بورژوازی است. این رژیم در درون و بیرون خود از دوستان و دلسوزان بیشماری برخوردار است که آنرا به قانون متکی کنند. هر چه هست و به هر نسبت که حقیقی باشد در این مملکت انتخاباتی هست، مجلس و دولتی هست، قانون معنی دارد، و در روزنامه هایش (که اتفاقا از هر کشور قانونمند و دمکراتیکی بسیار بسیار بیشتر است) میتوان تیترهای گزارش و استیضاح و قاضی و محاکمه را از نظر گذراند. در سالهای اخیر پروسه "قانونی شدن" برای جمهوری اسلامی با هدف پذیرفته شدن در جامعه جهانی یک امر حیاتی تبدیل شده است. سرنوشت کارگر در این جمله - منطق و مسیر دیگری را تعقیب میکند. قانون کار معیار گویای این مسیر است. اینجا سنگ روی سنگ بند نیست. در بلشوی "قانونمندی روابط کار" بعد از یازده دولت و دهها قانون کار هنوز یکسر مملو از آشفتگی است که حکم میراند.

کار و زندگی کارگران

مهاجر در کردستان عراق

مصاحبه کمونیست با خسرو سایه

صفحه ۱۶

کوبانی اگر هم سقوط کند، باز پیروز است!

ریبوار احمد

چهل روز است زنان و مردان کوبانی برای دفاع از حرمت و اراده و زندگی خود جسورانه در برابر یورش و حمله نیروی تا دندان مسلح و فراوان راهزنان خونخوار داعش، در جنگ و دفاعی قرار دارند که در تاریخ کم نظیر است. روزهای آغازین این مقاومت دلاورانه، پروپاگانده میبوی رسی و دولتی سراسر جهان، تنها یک پیام را به گوش مردم میرساند و آن سقوط حتمی کوبانی بود و برای این امروز و فردا میگردند. در حقیقت این امید و آرزوی آنان بود. از منظر آنها کوبانی میبایست سقوط کند، تا درس عبرتی گردد برای مردمی که در مقابل صاحبان قدرت سرکشی کرده و دست به مقابله ای توده ای زده اند، برای شکست اراده آنها و گردن نهادنشان به حاکمان.

مردم کوبانی دو راه بیشتر در برابر خود نداشتند، یا تکرار تراژدی سنگال، یا دفاع جسورانه برای جلوگیری از هر نوع تراژدی انسانی ویکل بودن یک ابتکاری مهم برای بشریت آزادیخواه. آنها با یک اراده پولادین راه دوم را انتخاب کردند، این انتخابی خیلی سخت و در عین حال بی اندازه جسورانه" بود. امروز میتوان بدون تردید گفت که کوبانی پیروز شد، هر چند هنوز کاملا از خطر رهایی نیافته است، اما بعد از چهل روز ایستادگی و شکستن پوزره آن داعش اسلامی درنده که تمام حکومتها و دول منطقه از آن هراسیده اند، تازه اگر کوبانی سقوط هم کند، باز پیروز و سربلند است و داستانی کم نظیر است از الهام بخشیدن به همه بشریت آزادیخواه. میگویم اگر هم سقوط کند باز پیروز است، این یک تعریف و تمجید بی اساس نیست. تازه اگر کوبانی سقوط هم کند تراژدی سنگال تکرار نخواهد شد، تازه دیگر دهها هزار پیر و کودک و جوان در گرما و سرما و تشنگی و گرسنگی در دشت و بیابان گرفتار نخواهند شد و دستجمعی با مرگ دست و پنجه نرم نخواهند کرد، تازه هزاران زن در بازارهای نکاح اسلامی خرید و فروش خواهند شد، تازه ایستادگی و مقاومت تبدیل به امری شدنی گشته است، تازه مشتی محکم بر آن دهانی کوبیده شد که بگوید مردم بنون آمریکا و حکومت و قدرتهای بزرگ قادر به انجام هیچ کاری نیست، تازه افسانه "داعش شکست ناپذیر است، در برابر سلاحهای پیشرفته آنها مقاومت غیرممکن است، داعش دستبردار نیست و کوتاه نمی آید" با اراده زنان و مردان کوبانی در هم شکسته شد، تازه در یک تجربه بسیل بلرزش و عظیم زنان ثابت کردند که نه تنها میتوانند در جنگ مقاومت و مبارزه مسلحانه نقش برجسته ای داشته باشند، بلکه همچنان قادر هستند پوزره این راهزنان اسلامی را، که ارتش عراق و پسران زریفانی(اسم نیرویی که تابع بارزانی است-م) در سنگال چند ساعتی توانای مقاومت در برابر آنها را نداشتند، بشکنند. تازه بعد از آن جسارتی که زنان کوبانی به دنیا نشان دادند، مشکل است تصور کرد که اگر فردا بعنوان نمونه راهزنان اسلامی به

صفحه ۹

مقاومت قهرمانانه کوبانی و

ائتلاف "علیه" داعش

خاله حاج محمدی

صفحه ۱۰

تحرکات اعتراضی در شهرهای

ایران در دفاع از کوبانی

مصاحبه با مظفر محمدی

صفحه ۶

در این شماره میخوانید:

- در حاشیه فیلم چ مثل چمران (ثریا شهابی) صفحه ۱۵
- حلقوم جاتیان را باید فشرده! (مونا شاد) صفحه ۱۸
- محکم، فسادناپذیر و موفق! (لادن داور) صفحه ۱۸
- روزی در دفاع از کوبانی (تشکیلات خارج) صفحه ۱۹
- به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر (فواد عبداللهی) صفحه ۲۰
- بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر (لنین) صفحه ۲۲

- مردم اسید پاشان را می شناسند صفحه ۵
- کوبانی در محاصره! "دست بکار شوید!" صفحه ۵
- مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی(محمد راستی) صفحه ۱۲
- تجربه کوبانی (حزب کمونیست کارگری کردستان) صفحه ۱۳
- کوبانی، امیدی به قدرت توده ای (آذر مدرسی) صفحه ۱۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گشت و گنر شیخ قانون...

سی و چند سال اخیر و حتی در گرم‌گرم جنگ با عراق هیچگاه قانون کار دستگاه دولتی و کریدورهای مجلس را ترک نکرده است. هر چند سال یکبار کلیت این قانون و مداوما جزئیات آن جرح و تعدیل شده است. هر مصوبه جدید زیر سایه کمیسیونهای تجدید نظر سالانه سالانه راه به آرشیو سایت اینترنتی مجلس باز میکنند. این جمله ایست که در زمینه مناسبات کار دنبال آرامش و ثبات و قانون نیست. در پس جنجال هیستریک "اصلاحات قانون کار" بطرز خیره کننده ای هیچ کس زحمت پیگیری و اجرای مصوبات خویش را به خود راه نمیدهد. تازه ترین اظهارات وزیر کار با تکیه به تحقیقات دقیق این وزارتخانه گویای اینستکه ۹۳ درصد از اشتغال کارگری در ایران در چهارچوب قراردادهای موقت صورت میگیرد. این قراردادها اساسا سفید، یک روزه و در بهترین حالت یک ساله بسته میشود. جناب وزیر بخوبی آگاه است که مطابق این آمار و ده میلیون کارگری که مشمول آن میشود هر روز با طلوع آفتاب صدها قانون مصوب از طرف کارفرمایان پایمال میگردد. مطابق قانون، قراردادهای جاری ممنوع است. ایشان و دولت متبوع شان چه کاره اند؟ چرا لیست جرایم دولت خود بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور از همه بالاتر است؟ حفاظت و ایمنی کار کجاست؟ تکلیف بیمه درمانی و بازنشستگی چه میشود؟ قانون بیمه بیکاریتان چرا بجایی نمیرسد؟

قانون کار بر بستر یک معجزه سیاسی

قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ اولین قانون کار جامع و بعنوان سند پایان توهمات بجا مانده از انقلاب ۵۷ شناخته میشود. این قانون رسماً ضد کارگری و در راستای تسلیم کارگران به شرایط سودآوری سرمایه تنظیم شده بود. از آن زمان در فاصله آخرین سالهای دولت خاتمی و دولت احمدی نژاد فرصتی بوده است که در یک حمله بی امان همه آثار از حقوق و خواستههای کارگری در جامعه

چه در عرصه مفاد قانونی و چه در عمل به خاک سپرده شود. در طی سه دهه گذشته عقب نشینی بزرگی به طبقه کارگر تحمیل شده است. ابعاد این عقب نشینی زمانی روشن میگردد که یک تناقض بزرگ در موقعیت طبقه کارگر را مد نظر قرار داد. در فاصله بعد از ۱۳۷۰ به بعد، فاصله ای که براه اندازی اقتصاد بر پایه مناسبات خالص سرمایه دارانه بمتابیه قطب نمای مشترک همه مراجع جمهوری اسلامی بکار افتاده است، پیکره عظیم طبقه کارگر جلوی صحنه رانده شده است. در این فاصله یک ارتش ده میلیونی از کارگران ماهر با ظرفیتهای تولیدی بسیار بالا و با یک ارتش ذخیره چند میلیونی از تحصیل کردگان تشنه بکار مهر خود را به مشخصه های اجتماعی و اقتصادی جامعه کوبیده است. در این فاصله و در دل تحریمها و بحران عمومی سرمایه جهانی و در دل یک تنش عمیق حکومتی بر سر سیاستهای اقتصادی؛ طبقه کارگر در ایران چرخهای تولیدی را در صنایع کلیدی نفت و پتروشیمی تارشته های روزمره تر زندگی را در گردش نگاه داشته است. سازمان دادن این چرخ تولیدی عظیم و در عین حال عقب راندن مطالبات و حقوق پایه ای کارگران کمتر از یک معجزه سیاسی نمیتواند لقب بگیرد. این معجزه ایست که اثر دو دهه تلاش بیوقفه مشترک حکومت و طبقه سرمایه دار ایران در آن قابل پیگیری است. داستان بی پایان مانورهای حاشیه قانون کار، اصلاحات، اجراشن و نشدن، فلسفه و مسیر طی شده یکی از ستونهای اصلی کشمکش بر سر موقعیت طبقه کارگر در ایران است.

امروز و با دولت روحانی قانون کار با همان حرارت همیشگی ادامه دارد. با همه اختلافات با دولت قبلی اما بطرز خیره کننده ای قانون کار همان مسیر ضد کارگری را در پیش گرفته است. فرق مهم در اینستکه از نظر دولت زمان سیاستهای کج دار و مریز، زمان وعده های قفونی و سر دواندن کارگران در کریدورهای قانون، زمان گم کردن وعده ها در لابلای چرخ مقررات

دیگر گذشته است. دیگر نیازی به سوپاپ اطمینان "اجرای قانون" در مقابل اعتراضات کارگری نیست. دیگر وقت آنستکه دندان توهم به اجرای مفاد قانونی برای دستمزد مکفی و یا بیمه و بازنشستگی را از بیخ کشید. از نظر دولت وقت آنستکه دستاوردهای خود در طی دو دهه کشمکش بر سر قانون کار را جمعبندی کند. وقت قانون کار جدید، با تعاریف جدید و برای چشم اندازهای جدید است.

قانون کار در کانتکس جدید

امروز جمهوری اسلامی سرنوشت خود و آینده جامعه را در چهارچوب پذیرش در روند سرمایه جهانی مورد بازبینی قرار داده است. نه مقوله بن بست اقتصادی و نه لزوم بازسازی روابط سرمایه دارانه و آنهم در چهارچوب دست راستی ترین سیاستهای لیبرالی هیچکدام پدیده جدیدی در این رژیم نیست. بعد از تصویب قانون تشویق سرمایه گذاری خارجی در ایران در سال ۱۳۸۱ امروز ابعاد بحث بر سر انطباق کل سیستم اجتماعی – سیاسی – تولیدی جامعه در انطباق با نیازهای سرمایه خارجی است. قانون کار "مدرن" مد نظر دولت، نه قانون کاری برای پاسخ به کشمکشهای "خرد" کارگران در واحدهای نیمه ورشکسته و تولید پروژه ای، بلکه قانون کاری است که سرمایه جهانی را برای تولید در ایران راغب نماید. طبقه کارگر در ایران باید در رقابت با سایر کشورها در ارائه کار ارزان و از جمله چین، کامبوج، ویتنام، بنگلادش و چه بسا افغانستان موقعیت "بهرتر" را به خود اختصاص دهد. مطابق آمارهای گوناگون هم اکنون قیمت نیروی کار در ایران از همه رقبای جهانی پایین تر است، مساله اینستکه این موقعیت باید تثبیت گردد و این امر قانون کار است.

تاکنون دو بسته و یا لایحه اصلاحی در زمینه قانون کار از جانب دولت روحانی و وزیر کار ایشان ارائه شده است. این لوایح دنیای جدیدی را برای زندگی و سرنوشت طبقه کارگر ترسیم میکند.

اول: لایحه امنیت شغلی و فرار رو به جلو

در شهریور ماه گذشته اداره کار بسته پیشنهادی خود برای اصلاح قانون کار را منتشر ساخت. این اصلاحیه از طرف تشکلهای موجود قانونی مشخصاً نماینده شورای اسلامی و انجمنهای صنفی رد شده است. این طرح با عنوان "طرح ارتقای امنیت شغلی کارگران و سرمایه گذاری کارفرمایان" را میتوان فرار رو به جلو از جانب دولت نام گذاشت. بحث بر سر قراردادهای موقت و اخراجهای گسترده است. مطابق اصلاحیه جدید با عبارت کارهای موقت بطور کلی حذف خواهد شد. بعلاوه همه محدودیتهای اخراج کارگران بدست کارفرما برداشته شده و کارفرما همه اختیار را در کف میگیرد. بعلاوه لزوم رای تشکلهای کارگری مراکز تولیدی نیز کنار گذاشته شده است. به این ترتیب با یک چرخش قلم پدیده ای بنام قراردادهای موقت دود شده و وامیرود. همه قراردادهای دایم تلقی میگردد؛ البته تا زمانی که کارفرما تداوم آنرا به نفع خود تشخیص دهد!

برای رفع سوء تفاهم قانون مربوطه در مورد کارفرمای خاطی و فرصت طلب پیش بینی لازم را مد نظر قرار داده است: کارفرما در صورت اخراج غیر موجه کارگر باید معادل هر سال کار معادل یکماه دستمزد را بعنوان خسارت بپردازد! یک حساب سرانگشتی و با محاسبه دستمزد پایه میتوان جریمه مد نظر، ترس کارفرما و حفاظت شغلی کارگر مربوطه از ابتکار اداره کار برای دفاع از امنیت شغلی کارگران حاج و واج میمانید! هدف دولت ساده کردن روابط کار عنوان شده است. حذف مقررات زائد که دست کارفرما را از استخدام کوتاه میکند. مدعی اند این طرح منافع کارگران را تأمین خواهد کرد چرا که راه را بر اشتغال او باز خواهد کرد! وزیر کار این طرح را برد – برد برای کارگران و کارفرمایان توصیف کرده است. تفحص در کشف مزایای دیگر از طرح وزارت کار هنوز ادامه دارد: تصور نمایید چه

حجم بزرگی از صفحات قانون کار زائد خواهد ماند! تصور کنید چه مخارج عظیمی از گردن دولت در زمینه دادگاهها و شکایتها میتواند صرفه جویی گردد! جایزه اول را هنوز باید به معاون وزیر کار داد: با مقررات جدید کارفرما دیگر مجبور نخواهد شد نیروی کار را بیش از زمانی که لازم است در اختیار داشته باشد و به این ترتیب تلف شدن نیروی کار جلوگیری خواهد شد!!

دوم: مدل جدید دستمزدها

دستمزدها و امنیت شغلی هر دو با هم کل فلسفه قانون کار را میسازند. در زمینه دستمزدها بسته پیشنهادی با عنوان فرمول جدید محاسبه دستمزدها از جانب دولت ارائه شده است که در تشابه با مورد امنیت شغلی سر راست میباشد. مدل جدید که "مدل مزد و بهره وری" نام دارد بجای شورای عالی دستمزد و جلسات سالانه آن قرار میگیرد. هسته اصلی مدل فعلی سالانه شورای عالی دستمزد در تعیین میزان حداقل دستمزد بر پایه نیازهای یک خانواده پنج نفره کارگری و بعلاوه بر اساس میزان تورم قرار گرفته است. حداقل دستمزد سالانه خود مبنای سایر دریافتی ها و بیمه های کارگران نقش مهمی را بعهده داشته است. به عبارت دقیقتر اسفند هر سال کل جامعه در مقابل این سوال قرار میگیرد که دستمزد کارگران چقدر باید افزایش یابد؟ خارج از نتایج عملی، که عملاً حتی رسماً سهم دستمزد کارگران کاهش یافته

است، اما بهر صورت تکرار سالانه این کشمکش برای سرمایه داران و دولت بسیار پر درسر و مخاطره انگیز بوده است. اسفند هر سال پیروزی سرمنشاء توهم و فریب بحساب میامد. از سالها پیش دوره این خیمه شب بازیها بسر آمده است. حمله به طبقه کارگر و تضادهای طبقاتی آنچنان در اعماق آن جامعه شکاف انداخته است که عوارض همه انتظارات در هم کوبیده شده کارگر، عوارض صوفوف پراکنده اتحاد کارگری به عکس خود تبدیل شده است. این پیروزی برای اعتراض و ابراز نارضایتی از آب درآمده است بطوریکه حتی نیم ساعت نمیتوان خیمه شب بازی "تعیین دستمزد و افزایش آن با شرکت نماینده کارگران" را در میدان وسط شهر بر پا نمود. مگر نه اینستکه نمایشات سالانه دیدار رئیس جمهور با نمایندگان کارگری به مضحکه شعار دادن جمعیت کرایه ای و بدون پخش مستقیم تلویزیونی تبدیل شده است؟! مطابق توضیح مسئولان مربوطه "مدل جدید دستمزد به صورت مستقیم منجر به افزایش حقوق نیروی کار نخواهد شد و این کار در قالب موضوعاتی از قبیل کاهش هزینه های اضافه در مسیر تولید، افزایش بهره وری و بازدهی نیروی کار و مسائلی از این دست قرار است انجام شود."

به این ترتیب پرونده افزایش دستمزدها با شرکت نماینده تشکلهای کارگری و معیار نیازهای یک خانواده پنج نفره یک جا بسته میشود. مهمتر در این میان حذف مسئولیت دولت در مقابل معیشت کارگران است. دستمزدها بطور فردی برای هر کارگر رقم خواهد خورد و رضایت کارفرما مبنای دستمزد واقعی آن خواهد بود. کارفرما اختیار خواهد داشت بر اساس سود و مصالح اقتصادی راسا دستمزد کارگر را به گرو بگیرد.

این طرح جدید مقوله دستمزد پایه را کماکان زنده نگه میدارد. چرا که با شکستن دستمزدها میان دستمزد پایه از یک طرف و لیست طولانی از مزایای مختلف از طرف دیگر؛ همچنان هر جا که ضروری گردد میتوان دستمزد کارگر در سطح حداقل را مورد ارجاع قرار داد. محاسبه بیمه بیکاری و بازنشستگی نمونه های گویا در این زمینه هستند. اما هنوز یک سوال "کوچک" را باید مطرح کرد: ضوابط تعیین سطح دستمزد پایه چیست؟ این سوال هسته اصلی این طرح است و پاسخ بدان بر تارک معرفی دو سطری این طرح میدرخشد، دولت راسا به میل خود دستمزد پایه را تعیین میکند و مهمتر اینکه "مدل جدید دستمزد به صورت مستقیم منجر به افزایش حقوق نیروی کار نخواهد شد".

بلاخره دستمزد نهایی کارگر مطابق مدل جدید

تعمیم قراردادهای سفید به کل زندگی کارگر

قراردادهای سفید بمعنای تن دادن کارگر به شرایط سودآوری سرمایه و جایگاه بلامنازع کارفرما در تنظیم مقررات روابط کار. بنا به ادعای رسمی وزارت کار امروز ۹۳ درصد روابط کار در چهارچوب قراردادهای سفید تنظیم میگردد. دولت محترم مفتخر است که در طول ۲۰ سال گذشته حداقل قابل تصور برای کارگران را خالی کرده است. بیمه بیکاری و قانون مربوطه بسیار گویاست.

بنا به گزارش منتشره از طرف محمد حسن زدا، معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی در سال گذشته ۲۱۵ هزار نفر مستمری بیکاری میگرفتند، اما امسال این افراد به ۱۸۶ هزار نفر رسیده است" (سایت اینترنتی خبرگزاری مهر) باید توجه کرد که در ادامه همین گزارش تاکید میشود که کارگران تنها در صورت اخراج از کار میتوانند مشمول بیمه شوند و بعلاوه کارگر مربوطه باید حداقل شش ماه بیمه بیکاری پرداخته باشد.

چراغ جادوی جمهوری اسلامی اینجاست. اجازه دهید سطح بیمه بیکاری در این قانون را ندیده بگیریم. چرا وزارت کار خجالت نمیکشد که از چهار میلیون کارگر بیکار تنها رقم بسیار ناچیزی شامل بیمه شده اند؟ نیمه این گزارش به اقدامات دولت برای کشف و مجازات کسانی اختصاص یافته است که از بیمه مربوطه سوء استفاده میکنند! این قانون بیمه بیکاری برای کارگران نیست. این نمایش سیاستهای یک دولت برای کوتاه کردن دست کارگران از بیمه بیکاری است. وزارت کار در ایران نظارت کامل دارد که کارفرمایان سهم بیمه کارگر شاعل را نپردازند، وزارت کار نظارت کامل دارد که قراردادهای موقت بگونه ای تنظیم میگردد که جای پای بیمه بیکاری در آن قابل جستجو نباشد. بعلاوه وزارت کار به ماشین عظیمی تبدیل شده است که از جمله با بکارگیری بیمه بیکاری، نیروی کار مجانی و بدون چشم داشت را بعنوان طرحهای کسب تجربه و کسب مهارت در اختیار کارفرمایان قرار دهد!

با "اصلاحات" جدید قانون کار اینبار قراردادهای سفید به کل زندگی شهروندان تعمیم مییابد. زندگی و سرنوشت هر عضو طبقه کارگر با کار او گره خواهد خورد. توقعات هر فرد و هر خانواده کارگری و بهره گیری اش از امکانات بر اساس حاصل کار او رقم زده میشود. پایه مناسبات حاکم بر جامعه همواره غیر از این نبوده است اما اکنون قرار است همان دامنه محدود "حداقل" مسئولیت دولت و جامعه و بیمه ها نیز رسماً کنار گذاشته شود. خیره کننده است که یک کشمکش پیچیده و روابط اجتماعی یک جامعه صد میلیونی با هزاران هزار تناقض، بر یک محور ساده درس مارکس یعنی کار مزدی و کشمکش طبقاتی حول آن استوار است. کارگری که کار نمیکند، سرمنشا سود نیست، کارگری که در پیدا کردن و حفظ شغل خودش را به در و دیوار نمیزند، کارگری که عرضه کسب رضایت خاطر کارفرما را ندارد، صاف و ساده شایستگی شغل و درآمد و بیمه ها و بازنشستگی را نخواهد داشت. در صورت کار و جان کندن هم زیاد فرق نمیکند چرا که باز هم جز دستمزد ناچیز چیزی عایدش نمیکردد!

سرمایه داری مکانیسمهای مقابله با توقعات کارگری را در ساختار خود کم ندارد. ابعاد مخرب و ویرانگر تسلط منطق سرمایه و سود را در سیمای امروز طبقه کارگر ایران میشود لمس کرد. اما جمهوری اسلامی در ایران منت بزرگی بر سر سرمایه و سرمایه دار در ایران دارند. تحمیل این عقب نشینی جز با یک سرکوب خونین و گسترده ممکن نمیبود. سی سال است دارند

از تهران تا سندج و اصفهان ...

را میزنند.

ندارند و از یک جنس نیستند. یکی در حمایت از

قربانیان سنگال و مقاومت کوبانی بود، که ظاهرا

علیه جمهوری اسلامی نبود، و دیگری علیه حزب الهی های اسید پاش است که بازهم ظاهرا جمهوری اسلامی آنرا محکوم کرده است. اما هر دو اعتراض از طرف جمهوری اسلامی سرکوب شد! چرا که نقطه اشتراک هر دو تحریک اعتراض علیه داعشی ها است.

اوج توحشی که داعش از خود نشان داده، تبلیغ این توحش اسلامی و صحنه های فجیع جنایاتی که توسط این کانگسترهای سیاسی روی صحنه تلویزیونها و میدیای اجتماعی پخش میشود تنفر و انزاجار دنیا را به همراه داشته. حتی جمهوری اسلامی مجبور به محکوم کردن جنایات داعش شده است. اما هر درجه تبلیغ و ضدیت جمهوری اسلامی با داعش، که سران جمهوری اسلامی به این شدت در آن محتاط هستند، هر حمله ای به این جریان، هر توجیبهی در مورد "روایت غلط و ارتجاعی" داعش از اسلام، مردم را در معرض به قوانین اسلامی محق تر، این اعتراضات را عادی تر و مجاز میکند. دیگر نمیتوان جلوی مردم را گرفت که علیه داعش های خودی شعار ندهند. پشت محکومیت کشتار داعش در سنگال، پشت محکومیت توحش اسلامی داعش، محکومیت توحش داعشی های خودی و جمهوری اسلامی خوابیده است.

اگر سی سال پیش هم صحنه های توحش اسلامی در ایران، صحنه اعدامهای دسته جمعی، صحنه تجاوز به زنان در زندانهای جمهوری اسلامی، صحنه تیربارانها، قتل عام مردم بیگناه روستاهای کردستان، اسید پاشیدن و پونز کوبیدن به پیشانی زنان از تلویزیونها و میدیای اجتماعی پخش میشد دنیا میدید که بنیاد توحش امروز را جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی سی سال پیش بر متن سرکوب انقلاب در ایران پایه ریزی کرد. ممکن است دنیا این صحنه ها را ندیده اما مردمی که سی سال زیر حاکمیت سیاه داعشی های خودی زندگی کرده اند این واقعبیت را با گوشت و پوست خود و روزانه تجربه کرده اند و هارت و پورتهای سران حکومتی که داعش "رویات ارتجاعی و نادرست از اسلام" دارد را به سخره میگیرند. و به حق ضدیت و تنفر از داعش عین تنفرشان از جمهوری اسلامی است. دامنه وسیع بازار داخلی ایران در تولید و توزیع علنی جوک در مورد اسلام و داعش ها وطنی در حکومت تنها گوشه ای از این نفرت و در عین حال بی یال و کوپال شدن رژیم را نشان

مبارزاتی بزرگ خود را عیان خواهد ساخت. بیست سال حمله به کارگران زخم عمیقی را بر پیکر طبقه کارگر گذاشته است. قانون کار دولت، یک اعلام جنگ بر علیه طبقه کارگر است. تصور یک دوره سازندگی با چنین قانون کاری یک خوش خیالی بچگانه برای بورژوازی تازه بدوران رسیده از حکومت جمهوری اسلامی بیشتر نیست. طبقه کارگر در نبرد پیش رو چیزی جز زنجیرهایش را ندارد که از دست بدهد.

اول نوامبر ۲۰۱۴

کشدن کارگران به چهارچوب قانون کار هرگز بجایی نرسیده است. برای جمهوری اسلامی هشت سال بگیر و ببند خونین و فضای جنگی با عراق در دل عوارض سنگین بحران اقتصادی لازم بود که روحیات و طلبکاری و ادعای طبقاتی بجا مانده از انقلاب ۵۷ را از کله کارگران بیرون ببرد. در قدم بعدی میبایست کارگران را در چهارچوب قانون مهار کرد. خیلی سریع روشن شد که در هر اعتراضی، کارگران قانون کار را زیر پا گذاشته و بعنوان طرف حساب قانونگذار و مجلس و رئیس جمهور پا پیش میگذارند. زیر پا گذاشتن قانون کار هر روزه کارگران در محیطهای کارگری است. ممنوعیت اعتراض و تجمع و اعتصاب کارگری در قانون کار جلودار اعتراضات مداوم کارگری نیست. از شوراها و شوراهای اسلامی پروژه ای برای کنترل محیطهای کارگری، جز یک سازمان منزوی و ورشکسته باقی نمانده است.

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرزنش

فودم، در محیط کار فودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، بقدرد

سهم و نقش دارم. اولین شامص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

حمله اسید پاش ها نه اتفاق جدیدی است و نه تعرضی نا آشنا و غریب در جمهوری اسلامی. اینکه صدای همه سران جمهوری اسلامی را درآورده است و هر کسی انگشت اتهام را به طرف دیگری و یا "ضدانقلاب خارج کشور" و اسرائیل و ... متوجه میکند، ناشی از واقعیتی دیگر و توازن قوایی است که مردم و جمهوری اسلامی دارند. مسئله ای که تازه است دوره ای است که این تعرض در آن اتفاق می افتد. دوره ای که ظاهرا چه سران جمهوری اسلامی در مجلس و دولت و چه اوباش شان در خیابانها قدرت تشخیص آنرا نداشتند و به همین دلیل هم انتظار چنین عکس العمل سریع، وسیع و تقابل جدی از طرف مردم را نداشتند. انتظار نداشتند مردم در این سطح وسیع، با این درجه از اعتماد به نفس و تا این حد جسور نفرت خودشان را نه فقط از اسید پاش ها که از کل قوانین ضد زن جمهوری اسلامی اعلام کنند. انتظار نداشتند مردم از این فرصت برای لغو همه قوانین ضد زن به میدان بیایند. اسیدپاشان و سران شان توازن قوا و موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی در مقابل مردم را تشخیص ندادند.

این آن اتفاق جدیدی است که امروز شاهد آن هستیم. عکس العمل سریع، اعتراضات وسیع مردم و تقابل آشکار جامعه با احیای این شنیع ترین نوع تعرض به زنان جمهوری اسلامی را ترساند. رفع اتهام همه از کیهان شریعتمداری گرفته تا فرمانده نیروهای انتظامی و رئیس دولت و مجلس و ... این هراس را نشان میدهد. اگر اعتراض وسیع مردم و خطر گسترش این اعتراضات نبود امروز شاهد این بودیم که بیت امامی ها با افتخار از عدم تحمل "مردم مسلمان" از "بدحجابی" حرف میزنند و شاخ و شانه میکشیدند و رئیس جمهوری اعتدال هم خواهان "ملایمت" در اسیدپاشی و حمله به زنان میشد و با پز اعتدال و ملایمت در دعوی درون جناحی دست بالا را پیدا میکرد. اما اعتراض وسیع مردم صحنه بازی جناح ها را بهم زد و آنرا از دعوی درون جناحی و کش و قوس های درون خانوادگی بیرون آورد و به جدال مردم متنفر از قوانین اسلامی، زنانی که دیگر تحمل نمیکند، با کل جمهوری اسلامی، از دولت اعتدال تا بیت امام و قوانین اسلامی حاکم در مملکت، کشاند. رفع اتهام سران جمهوری اسلامی از اصولگرا تا معتدل و اصلاح طلب ناشی از این فشار بود و نشان داد در این دعوا مردم حرف آخر

کشیدن کارگران به چهارچوب قانون کار هرگز بجایی نرسیده است. برای جمهوری اسلامی هشت سال بگیر و ببند خونین و فضای جنگی با عراق در دل عوارض سنگین بحران اقتصادی لازم بود که روحیات و طلبکاری و ادعای طبقاتی بجا مانده از انقلاب ۵۷ را از کله کارگران بیرون ببرد. در قدم بعدی میبایست کارگران را در چهارچوب قانون مهار کرد. خیلی سریع روشن شد که در هر اعتراضی، کارگران قانون کار را زیر پا گذاشته و بعنوان طرف حساب قانونگذار و مجلس و رئیس جمهور پا پیش میگذارند. زیر پا گذاشتن قانون کار هر روزه کارگران در محیطهای کارگری است. ممنوعیت اعتراض و تجمع و اعتصاب کارگری در قانون کار جلودار اعتراضات مداوم کارگری نیست. از شوراها و شوراهای اسلامی پروژه ای برای کنترل محیطهای کارگری، جز یک سازمان منزوی و ورشکسته باقی نمانده است.

از تهران تا سندج و اصفهان ...

کمونیست: با سر کار آمدن دولت روحانی ما شاهد

یک دوره کاهش جدال میان جناحهای مختلف در حاکمیت بودیم. همه میگفتند که بورژوازی ایران بیش از هر دوره ای حول این دولت متحد شده است. دولت روحانی قول بهبود رابطه با غرب، برداشتن تحریمها، حل مسئله هسته ای و جلب سرمایه و رشد اقتصادی، رشد تولیدات صنعتی و به این اعتبار کاهش بیکاری و بهبود معیشت مردم و کنترل قیمتها را داد. شخص خامنه ای با اما و اگر پشت این پروژه رفت و بحث دفاع از تولید ملی و رشد بخش صنعتی را به میان کشید. مردم ایران در ابعاد توده ای امیدوار شدند که با این برنامه ها در دولت روحانی بهبودی حاصل شود و حتی توهم به گشایش سیاسی رشد کرد. بخش اعظم اپوزیسیون بورژوازی امید خود را به تحول در درون جمهوری اسلامی بست و همه آچمز شدند. رابطه با غرب بهبود یافته است، محاصره اقتصادی بخشا برداشته و بخشا در پروسه است، بخشی از سرمایه های ایران آزاد شد، اما نه از رشد اقتصادی خبری هست و نه از افزایش کار و بهبود معیشت طبقه کارگر و مردم. همزمان شاهد شروع شاخ و شانه کشیدن جناحهای مختلف جمهوری اسلامی علیه همدیگر هستیم. آیا اوضاع کنونی و اعتراضات مردم که به نمونه هایی آن اشاره شد به همراه اعتراضات بسیار زیاد و البته پراکنده طبقه کارگر، نشانه های ریختن توهم به دولت روحانی و افزایش فضای اعتراضی نیست؟ آیا اینها گواه نگرانی بالائینها و امیدواری توده مردم به تغییر به قدرت خود نیست؟ آینده را چگونه میبینید؟

آذر مدرسی: به نظر من نمونه هایی که اشاره کردید قطعاً نشان از قطع امید مردم از روحانی و گسترش فضای اعتراضی در جامعه است.

همان موقع که دولت "امید و اعتدال" با وعده های "گشایش سیاسی و اقتصادی" سر کار آمد ما گفتیم گشایش اقتصادی برای اکثریت جامعه پوچ است. گفتیم گشایش اقتصادی بورژوازی بدون تحمیل فشارهای مضاعف به طبقه کارگر و مردم کارکن آن جامعه ممکن نیست، گفتیم گشایش اقتصادی بورژوازی جهنم طبقه کارگر و مردم زحمتکش آن جامعه است. ما همان زمان گفتیم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از اعتدال سیاسی و فرهنگی خبری نیست، گفتیم بورژوازی بدون سرکوب و استبداد نمیتواند در ایران حاکمیت کند، گفتیم "جمهوری اسلامی لیبرال و آزاد" سرابی بیش نیست. گفتیم آشتی با غرب به معنی بهبود در معیشت و آزادی های اجتماعی-سیاسی نیست. امروز بیکاریهای وسیع، دستمزدهای پرداخت نشده، تورم، گرانی، حل نشدن مسئله مسکن، بیش از ۸۰۰ اعدام در دوره حاکمیت دولت اعتدال، دهها قوانین ضد زن، ادامه خفقان سیاسی برای اکثریت مردم، دستگیری معترضین و ... درستی تشخیص ما را نشان داد. ما گفتیم حباب دولت اعتدال میترکد، گفتیم موج برگشت شروع میشود امروز شاهد این موج برگشت هستیم.

پروژه بورژوازی ایران در قالب "دولت اعتدال"، "جمهوری اسلامی لیبرال" و قابل قبول و جذب شده در دنیای غرب با مشکلات جدی روبرو شده است. تا جائیکه به تلاش برای زودن اسلامیت رژیم برمیگردد، علیرغم توافق ولی فقیه با این "چرخش" و علیرغم کارت سبز خامنه ای به این سیاست که یک سرش آشتی با غرب و سر دیگرش "دگر دیسی" در جمهوری اسلامی نه فقط در میزان قدرت و دامنه نفوذ دستگاه مذهبی بلکه کم کردن نقش اسلام در روینای سیاسی و فرهنگی جامعه بود، اما جمهوری اسلامی در پروسه دگر دیسی خود با مشکلات جدی روبرو است. هنوز مقاومت در مقابل حاشیه ای کردن دستگاه مذهب و روحانیت در درون خود جمهوری اسلامی قوی است. بخشی از خود جمهوری اسلامی در مقابل این "دگر دیسی" هنوز مقاومت میکند. لایحه های پشت سر هم در تعرض به حریم خصوصی مردم، به زنان، قانونی کردن هر نوع تعرضی به مردم تحت عنوان حمایت از "امر به معروف و نهی از منکر"، باز گذاشتن دست اوباش اسید پاش و چاقوکش شان در تعرض به حریم خصوصی مردم، و ... همگی مقاومت این بخش از جمهوری اسلامی در مقابل این دگر دیسی است. از طرف دیگر جمهوری اسلامی با جامعه ای روبرو است که نه فقط تنفر خود را از حاکمیت قوانین ضد انسانی و استبداد مذهبی نشان داده که امروز با اعتماد به نفس بیشتری برای مقابله با این قوانین و حاکمیت به میدان آمده است. جامعه ای که علناً خواهان لغو قوانین ضد زن، رفع تبعیض از اقلیتهای مذهبی، عدم دخالت حاکمیت در زندگی خصوصی مردم و آزادی تشکل و بیان است. مهل جامعه ای که علناً علیه قوانین پایه ای و بنیادی جمهوری اسلامی به حرف آمده است، ساده نیست. و این آن فاکتوری است که دولت روحانی مرتباً به رقبای خود هشدار میدهد. خطر انفجاری اجتماعی علیه حاکمیت مذهب و استبداد حاکم جدی و واقعی است. باید اینرا ضریب وضعیت فلاکت بار معیشت و زندگی میلیونها انسان کارکن در آن جامعه کرد تا متوجه وخامت اوضاع جمهوری اسلامی در برابر مردم و طبقه کارگر شد.

منکر"، باز گذاشتن دست اوباش اسید پاش و چاقوکش شان در تعرض به حریم خصوصی مردم، و ... همگی مقاومت این بخش از جمهوری اسلامی در مقابل این دگر دیسی است. از طرف دیگر جمهوری اسلامی با جامعه ای روبرو است که نه فقط تنفر خود را از حاکمیت قوانین ضد انسانی و استبداد مذهبی نشان داده که امروز با اعتماد به نفس بیشتری برای مقابله با این قوانین و حاکمیت به میدان آمده است. جامعه ای که علناً خواهان لغو قوانین ضد زن، رفع تبعیض از اقلیتهای مذهبی، عدم دخالت حاکمیت در زندگی خصوصی مردم و آزادی تشکل و بیان است. مهل جامعه ای که علناً علیه قوانین پایه ای و بنیادی جمهوری اسلامی به حرف آمده است، ساده نیست. و این آن فاکتوری است که دولت روحانی مرتباً به رقبای خود هشدار میدهد. خطر انفجاری اجتماعی علیه حاکمیت مذهب و استبداد حاکم جدی و واقعی است. باید اینرا ضریب وضعیت فلاکت بار معیشت و زندگی میلیونها انسان کارکن در آن جامعه کرد تا متوجه وخامت اوضاع جمهوری اسلامی در برابر مردم و طبقه کارگر شد.

دولت روحانی در منگنه دو اهرم فشار قرار گرفته است. یکی مردم متنفر از حاکمیت اسلام و منتظر فرصتی برای تعرض به همه قوانین اسلامی و حاکمیت و دیگری "هاردکرها" در حاکمیت که به اصطلاح حرف سرشان نمیشود و حاضر نیستند شمشیر ها را از زیر ببنند و مانند دولت تدبیر و اعتدال، تعرض را نه به این شکل خشن، علنی و با صدای بلند، بلکه "قانونی" با وعده و تحمیل و در عین حال ریشه ای و در بنیاد سازمان دهند.

هشدار روحانی در مورد غیر سیاسی کردن دانشگاهها زمانیکه با اشاره به جمعیت بالای چهارمیلیونی دانشجویان، به رقبای خود در حاکمیت هشدار میدهد که دستگاه همیشه آئینه اوضاع جامعه و "پیشتر" تحولات اجتماعی است و باید فضای "آرام" غیر سیاسی و صرفاً علمی را در دانشگاهها حاکم کرد. هشدار تیم روحانی در مورد اینکه به زور نمیتوان مردم را متعهد به اسلام نگاه داشت، گرفتن پز دفاع از آزادی تشکل های مستقل کارگری و ... بیان این نگرانی و هراس از این موج بازگشت و گسترش اعتراضات است.

در ایران هیچوقت حکومت کردن برای جمهوری اسلامی آسان نبوده و همیشه هراس از اعتراض مردم بالای سر آنها بوده است. جمهوری اسلامی توانست انقلاب را سرکوب کند، توانست خفقان را برقرار کند، توانست وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روانی را اختراع کند اما هرگز قادر نشد مردم به تمکین و رضایت دادن به حاکمیت خود بکشاند. به همین دلیل هر اعتراضی میتواند سرآغاز یک بحران سیاسی در جامعه شود. هر تقابلی با سرکوب میتواند منشا یک تحرک جدی شود. حمایت از یکی از جناحهای درونی خودشان میتواند در درازمدت خود را در حمایت از مردم کوپانی و شنگال و اعلام تنفر از داعش میتواند برای جمهوری اسلامی خطرناک باشد. از این زوایه جمهوری اسلامی علیرغم سرکوب، علیرغم وعده ها و توهمات که دامن زده، روی یک بمب ساعتی نشسته است.

کمونیست: اطلاعاتی که حزب حکمتیست از جمله بر سر اسید پاشی به حفظ امنیت و دفاع از خود توسط زنان و جوانان و مردم مبارز در محل کار و زندگی تاکید دارد؟ چرا و چگونه میتوان این دفاع را سازمان داد؟

آذر مدرسی: اعتراض مردم به اسید پاشی ها، خواست مجازات عاملین آن و حفظ امنیتشان در مقابل باندهای حزب الهی، جمهوری اسلامی را غافلگیر و دستپاچه کرد. قطعاً باید فشار تامین آسایش و امنیت مردم را روی جمهوری اسلامی نگاه داشت. اما امروز در کنار عر و تیز مجلس و دولت و قول پیگیری فعلاً مهمتر از هر چیزی به جان مردم معترض به جنایات اوباش اسید پاش، افتاده اند. همزمان مشغول صدور لایحه حمایت از اوباش انصار و لاینهای شان به بهانه "امر به معروف و نهی از منکر" و قانونی کردن اسید پاشی و تعرض به مردم اند.

این جمهوری اسلامی است که با تمام دم و دستگه لغو تحریمها، آشتی با غرب، معلوم شد نتیجه آزاد شدن سرمایه های بلوک شده نه فقط باعث بهبود وضعیت معیشت طبقه کارگر نشد که برعکس نتیجه بلافصل همه این رفع موانع جذب سرمایه در ایران به بازار غرب تعرض بیشتر به طبقه کارگر و تحمیل بیحقوقی بیشتر به این طبقه است. تعرضهای اخیر از این زوایه ادامه منطقی

سیاستهای دولتهای قبلی جمهوری اسلامی و مورد قبول کل بورژوازی ایران است. پیش شرط گشایش اقتصادی برای سرمایه در ایران تحمیل قریح به طبقه کارگر، نیروی کار ارزان و استبداد سیاسی است.

اما وعده های بورژوازی و دولت نماینده آن در مورد گشایش اقتصادی، تلاشی که کل این جبهه میکند تا درجه امید به بهبود وضعیت اقتصادی را برای جامعه باز نگاه دارد و مانع گسترش اعتراضات توده ای شود، تیغ دولبه ای است. این وعده ها در کنار امیدوار نگاه داشتن مردم به دولت روحانی، که دوره اش به پایان رسیده، توقع جملعه و بخصوص طبقه کارگر از بهبود وضعیت معیشت اش و سهم بردن از این "گشایش اقتصادی و سیاسی" بالا برده است. دوره "وقت دادن به دولت اعتدال" در طبقه کارگر تمام شده. باقی اعلام پایان ایندوره بود.

ظاهراً اعتراضات کارگری امروز صنفی است اما در جامعه ای که حتی شادی قانونا ممنوع است، در جامعه ای که کارگر اعتصابی را دولت به دادگاه میبرد و حکم شلاق برایش صادر میکنند، در جامعه ای که بیحقوقی بخش اعظم جامعه قانونی است و دهها نهاد سرکوب به نام نیروی انتظامی و قوه قضائیه و انصار حزب الله و ... در آن وظیفه سرکوب جامعه را به عهده دارند، کوچکترین اعتراض صنفی طبقه کارگر مستقیماً علیه دولت چه بعنوان یک کارفرمای اصلی و چه بعنوان ابزار سرکوب بورژوازی است. این آن پتانسیلی است که اعتراض کارگر برای پرداخت دستمزد معوقه دارد و بورژوازی از کارفرما تا دادگاه و مجلس و خانه کارگر و نیروهای انتظامی و ... علیه آن می ایستد.

به نظر من نقطه ضعف و پاشنه آشیل اعتراضات کارگری پراکنندگی آن است.

پراکنندگی در مطالبه نقطه ضعف جدی جنبش کارگری و اعتراضات کارگری است. طبقه کارگر ایران کماکان و کماکان نیازمند متحد شدن حول مطالباتی محوری و سراسری است. مطالباتی که بتواند بخش اعظم طبقه کارگر را حول آن متحد کرد. مطالباتی چون بیمه بیکاری، تامین شغلی، دستمزد متناسب با نرخ تورم مطالباتی است که کارگر بیکار و شاغل، کارگران بخشهای مختلف تولیدی را میتواند متحد کند.

علاوه بر این تجربه نشان داده در جامعه ای که هر نوع تشکل مستقل کارگری ممنوع است، در جامعه ای که رهبر کارگری را شناسایی، دستگیر و به شلاق محکوم میکنند، تنها راه متحد کردن، دخالت دادن کارگران در مبارزات، تنها راه حفظ رهبران کارگری و تنها شکلی از تشکل که هیچ قدرتی نمیتواند آنرا غیرقانونی کند مجمع عمومی کارگران در محل کار است. بدون متکی شده به مجمع عمومی در مملکت خفقان زده ای مانند ایران که کارگر از هیچ حقوقی برخوردار نیست متحد کردن بخش وسیعی از کارگران، دخالت مستقیم آنان در مبارزه و تصمیم گیری، حفظ سازمان کارگری و رهبرانش ممکن نیست. اینرا تجربه پتروشیمی ها، بافق، هفت تپه و کارگران نورد و لوله ساوه نشان داده است.

طبقه کارگر در ایران برای سد بستن در مقابل این تعرض وسیع و سازمان یافته به چنین اتحاد وسیعی نیاز دارند.

تعرض وسیع و سازمان یافته به چنین اتحاد وسیعی نیاز دارند.

امروز پوچی وعده های روحانی و کل بورژوازی دیگر نیازی به استدلال ندارد. اینرا طبقه کارگر در

تجربه زنان هند تجربه بسیار ارزنده ای در این زمینه است. زمانیکه دولت عملاً از تامین امنیت زنان در مقابل تجاوزهای دسته جمعی از خود سلب مسئولیت کرد زنان هند با تشکیل بریگادهای سرخ اعلام کردند که امنیت مان را خودمان تامین میکنیم. اوباش را خودمان گوشمالی میدهیم. امروز در ایران حاکمیت نه فقط از تامین امنیت مردم و زنان سر باز میزند که خودش عامل اصلی این ناامنی است. میتوان و باید کنترل محلات را به عهده گرفت و هر لمپن حزب الهی را که جرات تعرض به زنی را میکند چنان گوشمالی داد که از کرده خودش پشیمان شود. این امروز ممکن است. مردم باید خود تحریک کنندگان، دستور دهندگان و مجریان همه کیس های اسیدپاشی را شناسایی و مجازات کنند. میتوان در مقابل این تحرکات داعشی در ایران هم بریگاد سرخ زنان و مردان را سازمان داد. اگر در اصفهان بریگاد سرخ زنانی بود قبل از هر کسی امام جمعه اصفهان را به جرم تحریک لاینهای اسلامی گوشمالی میداد.

کمونیست: همزمان با تعرض به زنان و افزایش اعدامهای در دولت روحانی، شاهد تلاش برای تعرض به طبقه کارگر هستیم. امروز هر کارفرمایی خود قاضی و پاسبان محل کار است. حکم اخراج میدهد، قراردادهای دائمی را به موقت تغییر میدهد، کارگر معترض را به نام اخلاق در تولید تحویل پلیس میدهد. از طرف دیگر طرح تغییر قانون کار باز هم به نفع کارفرما مورد بحث است، پیاداست که قراردادهای به اصطلاح جمعی که در قانون کار است و سه جانبه نگری تا کنونی هم کنار برود. بحث دستمزدها سال اتی از امروز در مراکز دولتی پیش کشیده شده است. این در شرایطی است که ما شاهد اعتصاب بزرگ معدن چغارت بودیم و شاعد اعتصابات پراکنده در سایر مراکز صنعتی هستیم. آیا نطفه هایی از امید به تحرکات کارگری در نپذیرفتن این تدابیر در چشم انداز هست؟ اینجا چه باید کرد؟

آذر مدرسی: تعرض امروز دولت "اعتدال و امید" به طبقه کارگر ادامه تعرضهایی است که دولتهای قبلی به طبقه کارگر کرده است. تعرضی که ناشی از نیاز پایه ای بورژوازی و سرمایه در ایران است.

وضعیت معیشت طبقه کارگر چنان اسف بار است که دیگر سران رژیم از مسئولین خانه کارگر تا فراکسیون کارگری مجلس و وزیر کار و ... هم مرتب از آن میگویند. خود سران رژیم و میدیای آنان از چهار میلیون بیکار در جامعه، از "کوچکتر شدن سفره مردم" میگویند. کارشناسان نشان از از پیوستن بخش وسیع تری از طبقه متوسط به جمع فقرای جامعه و گسترش حاشیه نشینی حرف میزنند.

زیر سایه دولت "امید و اعتدال" تعرض وسیع و جدی علیه طبقه کارگر در جریان است. همانطور که شما هم اشاره کردید کنار گذاشتن همان قانون کار ضدکارگری امروز در دستور دولت قرار گرفته. قانون کاری که همیشه مورد اعتراض طبقه کارگر بوده امروز برای "گشایش اقتصادی" مورد نظر بورژوازی ایران دست و پاگیر شده. باز گذاشتن دست کارفرما در اخراج کارگران به بهانه تقصیر در کار یا رانندمان پائین کار، کنار گذاشتن قراردادهای به اصطلاح جمعی موج جدید اخراجها شروع شده است. اخراج کارگران به دلیل مخالفت با تغییر قرارداد کارشان از دائمی به موقت و اخراج ۱۰۰ کارگر در یک هفته نشانه های تعرضی است که در راه است.

امروز پوچی وعده های روحانی و کل بورژوازی دیگر نیازی به استدلال ندارد. اینرا طبقه کارگر در

مردم اسید پاشان را می شناسند

اعتراضات مردم اصفهان به اسید پاشی باندهای جنایتکار به روی زنان و دختران، بالاخره عکس العمل مقامات دولتی و رسانه های رسمی جمهوری اسلامی، همراه مقامات قوه قضائیه را برانگیخته است. ظاهراً از اصلاح طلب تا اصولگرا، مشترکاً تعرض به زنان و دختران را کار گروهی و باندهای خود سر میدانند و تلاش میکنند مردم معترض را با قول پیگیری واقعه خانه بفرستند. میگویند تحقیق خواهند کرد، عاملان را شناسایی خواهند کرد و به جرایم آنها رسیدگی خواهند کرد.

زنان و مردان آزادیخواه!

زنان و دختران اصفهان، تهران و همه شهرهای ایران اسیدپاشان را میشناسند. آنها سی سال است در جهنمی زندگی میکنند، که حاکمین آن با اسید پاشی، با پوزن کوبیدن و تیغ کشیدن بر پیشانی و صورت زنان، با چاقو کشی و جنایت علیه آنها به قدرت رسیده اند. جامعه ای که در آن بیش سه دهه است بی حرمتی، بی حقوقی، تحقیر و توهین به زن به قانون تبدیل شده است. در این سه دهه صدها هزار زن به جرم تن ندان به برگی و به آپارتاید جنسی حاکم و قبول نکردن قوانین سر دسته های اسید پاش و سازماندهندگان آن در حاکمیت، کشته شده اند، زندان رفته اند، شلاق خورده اند. سر دسته اوباش و لمپن های اسید پاش در بیت رهبری و مجلس و دولت و قوه قضائیه نشسته اند. معلمان و فتوا دهندگان باندهای چاقوکش در مجلس و دولت روزانه مشغول وضع قوانین جدید علیه زنان آن جامعه اند. به مجلس جمهوری اسلامی و طرح جدید ۱۹ نماینده آن به نام "طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" نگاه کنید تا ببینید سر دستگان توحش و بربریت در آن جامعه کجا نشسته اند. سران جمهوری اسلامی در مجلس و دولت علیه زنان قانون وضع میکنند و اوباشانشان در خیابان به روی زنان اسید می پاشند. این واقعیات ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و روحانی است.

مردم شهر اصفهان در تظاهرات اعتراضی خود در وظیفه دولت برای توقف این باندهای جنایتکار هزار بار محق اند. یقه دولت مدعی امنیت مردم را باید گرفت. دولت باید مسئولین جنایت را معرفی کند، دادگاه و محاکمه این جانیان باید علنی باشد. قربانیان این حملات باید از درمان شایسته برخوردار گردند. دولت موظف است خسارات جمهوری اسلامی و طرح جدید ۱۹ نماینده آن به بگریزد. نباید گذاشت این پرونده سرنوشته پرونده قتلهای زنجیره ای و پرونده قتلگاه کهریزک را پیا بربریت در آن جامعه کجا نشسته اند. سران جمهوری اسلامی در مجلس و دولت علیه زنان قانون وضع میکنند و اوباشانشان در خیابان به روی زنان اسید می پاشند. این واقعیات ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و روحانی است.

اینبار و در رویدادهای اصفهان بخشهایی از رژیم و در راس آن روحانی و دولت او خود را با اعتراض مردم شریک قلمداد کردند. مسخرگی از سر و کولشان میبارد. شواهد نشان میدهد که عاملین این جنایات به دستگاههای رسمی و نیمه رسمی سرکوب خود حکومت تعلق دارند. همه هنر ریاست جمهور هواخواه نظم و عدالت و امنیت اجتماعی و صد البته "مدافع حقوق زنان" در این خلاصه میشود که مردم قربانی را قانع کند که عاملین این جنایات خودسرانه بنا بر آموزشهای قبلی، سوار بر موتور سیکلت دولتی و با استفاده از انبار اسید واحد ارشاد شهر به وظایف قانونی و مشروع خود جامه عمل پوشانده اند! یک بار دیگر باید دید که جمهوری اسلامی جناح و دعوای جناحی کم نداشته و ندارد. اینها در جدال با هم سنگ دفاع حقوق زنان را به سینه میزنند اما در مقابل جامعه هیچ یک در دشمنی با حقوق زنان کمترین تردیدی بخود راه نمیدهند.

اعتراض مردم مبارز در اصفهان و تهران علیه اسیدپاشان به اعتراض به قوانین ضد بشری جمهوری اسلامی، به موقعیت فرودست زن و بیحقوقی آن تبدیل شد. این تنها گوشه کوچکی از دریای تنفر دهها میلیون زن و دختر و مردم متمدن و آزادیخواه آن جامعه علیه توحش و بربریت حکم است. اصفهان و تهران نشان داد مردم اسید پاشان را می شناسند و برای مقابله با آن عزم جزم کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

اول آبان ۱۳۹۳ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۴

هراس سران رژیم هم از بمیدان آمدن این جنبش است. جنبشی که بیش سه دهه است علیه کلیت جمهوری اسلامی و همه قوانین آنها از هر فرصتی برای نه گفتن استفاده کرده است. جنبشی که روزانه در محله و کارخانه و مدرسه و خیابان به قوانین حاکم علیه زنان، جوانان و علیه تمدن و رفاه و امنیت و آسایش انسان نه میگوید. جنبشی که به چیزی جز رفتن جمهوری اسلامی رضایت

کوبانی در محاصره!

"دست بکار شوید!"

کنید، کلاسهای دانشگاه ها و مدارس را تعطیل کنید و کرکره مغازه ها را پایین بکشید.

مردم آزادیخواه ایران!

این می تواند پیام شما به نشانه احترام به مقاومت کامل و همه جانبه ی ائتلاف کثیف حکام بورژوازی جهان و عاملشان داعش قرار دارد!

بشریت آگاه جهان امروز با وجدان بیدار و چشمان نگران، شاهد یک جنگ نابرابر و جنایتکارانه علیه خود است. کوبانی بخشی از انسانیت جهان امروز در مقابل توحش اسلامی داعش و ریاکاری و بازی بیشرمانه کل بورژوازی جهان از واشنگتن تا لندن و از ریاض تا آنکارا و تهران و اربیل است. بمب افکن های امریکایی و ناتو در آسمان عراق و سوریه مانور میدهند و قدرت نمایی می کنند. آنها نه برای شکست داعش بلکه برای مرعوب کردن کل بشریت آگاه جهان امروز، جولان می دهند. در مقابل، قدرت کوبانی تنها در سلاح های سبک شان در مقابل تانک های مهاجم داعش و تانکهای تهدید کننده ترکیه نیست. قدرت زنان و مردان کوبانی در عزم و اراده شان برای دفاع از آزادی و حرمت انسانی در مقابل دشمنان آشکار و پنهانشان است.

مردم آزادیخواه ایران!

ما اگر امروز نتوانیم حلقه محاصره کوبانی را بشکنیم، اما اتحاد ننگین بورژوازی جهانی را به چالش کشیده ایم. با اقدام های سازمانیافته تان در این نبرد انسانی و جنگ عادلانه ی مردم کوبانی علیه جنگ ارتجاعی کل بورژوازی به رهبری دولت امریکا این دشمن بزرگ بشریت، شرکت کنید. ما اگر امروز هم شکست بخوریم، فردا باز بپا میخیزیم. مردم آزادیخواه کوبانی را اگر امروز بزانو دربیابورند، فردا باز کمر راست خواهند کرد.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

امروز دیگر کشتار و قربانی کردن مردم بیدفاع در منطقه توسط تروریستهای دولتی و غیر دولتی به روالی عادی تبدیل شده است. در همین مدت شاهد کشتار وسیع مردم نوار غزه توسط اسرائیل، شاهد تسلیم مردم موصل و تکریت و... به داعش، شاهد فروختن و کشتار وسیع مردم شنغال در معامله ای کثیف به داعش بودیم. و امروز شاهد معامله کردن بر سر جان و زندگی مردم کوبانی توسط دولتهای مرتجع غربی و ارتجاع منطقه به نام دفاع از کوبانی هستیم. کوبانی به کمک های بشریت آزادیخواه احتیاج دارد. حامیان کوبانی می توانند کارگران صنعت نفت، ذوب آهن، ماشین سازی، شهرداریها و حمل و نقل و کل طبقه کارگر ایران باشند. حامیان کوبانی می تواند زنان برابری طلب سراسر ایران، دانشجویان دانشگاه ها، معلمان و دانش آموزان مدارس و زحمتکشان و کسبه بازار شهرهای ایران باشند.

دست بکار شوید!

زنگ ها را به صدا در آورید. برای دقیقی هم شده چرخهای تولید را بخوابانید، موتور قطارها و اتوبوس ها را خاموش کنید، کلاسهای دانشگاه ها و مدارس را تعطیل کنید و کرکره مغازه ها را پایین بکشید.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست. خط رسمی

۱۶ مهر ماه ۱۳۹۳
۸ اکتبر ۲۰۱۴



راديو هر روزه نينا از تاريخ ۸ ژوئيه شروع به کار میکند

راديو نينا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طريق ماهواره هايبرد پخش ميشود

راديو نينا، صدای پوپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فرکانس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate: 27500
Audio PID: 2130



www.hekmatist.com

تحركات اعتراضی در شهرهای ایران در دفاع از کوبانی

مصاحبه با مظفر محمدی



ایران بود. دفاع از مقاومت مردم کوبانی از تهران و تبریز تا کرمانشاه و سنندج، مریوان، سقز، مهاباد، بوکان، کامیاران و تا تشکلهای کارگری چون سندیکای شرکت واحد و هفت تپه و... را شامل شد. در این میان تظاهرات مردم سنندج از هر نظر برجسته بود. ارزیابی شما از این اعتراضات چه است، تاثیرات آنها بر مردم کوبانی و بر مقابله مردم آزدیخواه در منطقه در مقابل داعش و داعشها چه است و اهمیت آنها در مبارزات خود مردم آزدیخواه در ایران و در تقابل با جمهوری اسلامی و بهبودی در زندگی خود چه میباشد؟

مظفر محمدی: حمایت مردم ایران از تهران و مشهد تا کردستان هم جزئی از کل همبستگی جهانی در حمایت از کوبانی است. بعلاوه این تحركات و اعتراض و ابراز انزجار و نفرت از داعش خود کل ارتجاع را از جمله در ایران مد نظر دارد. بیش از سه دهه است حکومت نوع داعشی در ایران سر کار است. تنها تفاوت جمهوری اسلامی وداعش در نحوه کشتن مخالفانشان است. یکی سر می برد دیگری یا زیر شکنجه و تجاوز جانش را می گیرد یا طناب به گردنش می اندازد. آدمکشی و زورگویی و تحقیر انسان و تحقیر زن و تبعیض و آپارتاید جنسی و به اسارت و بردگی کشاندن نیمی از انسانهای جامعه و ضدیت با هر گونه آزدیخواهی و انسانیت و مدنیت و زندگی مدرن و رفاه و... از مشترکات این دو نوع اسلام ولایت فقیه شیعی و خلافت سنی است. و مهم ترین آنکه هر دوی این جنس حاکمیت اسلامی حافظ نظام سرمایه داری و تبعیض و ستم و استثمار طبقه کارگر توسط سرمایه داران است.

همچنین جمهوری اسلامی انواع دستجات و فرقه های مذهبی و قومی دیگر را هم در دامن خود پروراند است. حزب الله و گروه های باند سیاهی تحت فرمان مستقیم رهبری و یا بسیج و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات از جمله این ها است. باندهای سیاهی که هنوز پس از سه دهه مقاومت زنان در مقابل آپارتاید جنسی به روی دختران اسید می پاشند! حمایت از کوبانی و اعتراض و ابراز نفرت از داعش بخودی خود دامن جمهوری اسلامی را می گیرد. شعار "کردستان جای ارتجاع نیست" از طرف تظاهر کنندگان در شهر سنندج نمیتواند رو به ارتجاع جمهوری اسلامی و باندهای سیاهش نباشد. بعلاوه در ایران و بخصوص کردستان سلفی های داعشی وجود دارند که سالهاست زیر پر و بال جمهوری اسلامی در مساجد و محلات و محل های کار و زندگی مردم علیه آزادی و مدنیت و برابری زن و مرد تبلیغ و تهدید می کنند. این ها امروز شمشیر را از رو بسته اند و میلعین شان در مساجد آشکارا از داعش دفاع می کنند و برای سربریدن و به غنیمت گرفتن و تجاوز به زنان به آنها دست مریزاد می گویند.

حمایت مردم کردستان ایران از کوبانی و اعتراض به داعش مستقیماً داعشی های کردستان ایران را هم در بر می گیرد. تظاهرات و تحصن و اعتصاب مردم بویژه در شهر سنندج با شعارهای آزدیخواهانه و ضد ارتجاع، خطاری به سلفی ها است که کردستان جای مرجعین نیست. به این معنی که قبل از اینکه سلفی های مرجع دست به اسلحه و شمشیر برده و مردم را به سربریدن تهدید و یا به زنان اهانت کنند، از جامعه خود طرد خواهند کرد و اگر دست از پا خطا کنند با الگوی کوبانی در شهرهای کردستان روبرو خواهند شد.

داعش در میان دولتهای "ائتلاف ضد داعش" یکی پس از دیگری علنی و افشا می شوند.

ائتلاف غرب و کشورهای مرتجع منطقه علیه داعش مانند سر کشیدن جام زهر ناخواسته است. ائتلاف کثیف و تنگین چند ده دولت بورژوازی نه برای از بین بردن داعش بلکه به سرانجام رساندن سناریویی است که در خاورمیانه برای مردم دارند. پشت این ائتلاف کثیف نقشه خاورمیانه جدید و جابجا کردن مهره های قدیم و جدید خفته است. سر ضرب دولت مالکی کنار رفت و گامهای بعدی در نقشه ائتلاف، حذف بشار اسد و تنگ کردن حلقه محاصره جمهوری اسلامی و گروه های مسلح مورد حمایتش در سوریه و لبنان و منطقه است. داعش قرار بود به این پروسه و سناریو کمک کند و تا کنون این نقش را بازی کرده است. سهم خواهی داعش در این جنگ کثیف که به مردم منطقه از عراق تا سوریه تحمیل کرده اند در این چهارچوب قرار دارد.

بخش عمده ای از مردم جهان به این سیاستها و توطئه ها و سناریوهای کثیف بورژوازی جهانی و منطقه آگاه شده است. بهمین دلیل است که امروز ما شاهد اعتراض و مبارزه و به چالش کشیدن دول مرتجع منطقه از جانب توده های بیباکسته در ترکیه، ایران، کشورهای مختلف جهان و از جمله خیابانهای اروپا و آمریکا هستیم.

تجربه ویتنام نشان داد که دولت آمریکا در جنگ ویتنام تنها در میدان جنگ شکست نخورد بلکه از جانب جنبش ضد جنگ ویتنام در ابعاد بین المللی و از جمله درخود آمریکا هم ضربه سختی خورد و به زانو در آمد. حمایت و همبستگی جهانی از کوبانی بعنوان تجربه و الگویی از مبارزه توده ای و مقاومت مسلحانه ساکنین یک شهر نیم میلیونی علیه تعرض داعش و همپیمانانش هم، میتواند چنین نقشی را ایفا کند.

اگر جنبش اعتراضی مردم ترکیه از استانبول تا انکارا و دیار بکر می توانست دولت اردوغان را پایین بکشد، اگر اعتراض مردم کردستان عراق در اربیل و سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان می توانست مسعود بارزانی را بجرم معامله با داعش و خیانت به مردم شنگال به محاکمه بکشد...، توازن قوا در کوبانی فوراً به نفع مدافعان و مبارزان این شهر تغییر می کرد.

می خواهم بگویم که، هنوز ظرفیت اعتراض و مبارزه و حمایت و همبستگی جهانی از کوبانی تماماً به میدان نیامده است. اگر کل پتانسیل مبارزاتی و همملی و انساندوستی در ابعاد بین المللی به میدان بیاید، نه تنها کوبانی از شر داعش آزادی می شود، بلکه بشریت آگاه گامهایی در اتحاد و همبستگی علیه نقشه ها و برنامه و سناریوهای بورژوازی جهانی بر می دارد. تحركات انساندوستانه و آزدیخواهانه ی تا کنون در حمایت و همبستگی با زنان و مردان کوبانی، روزنه امیدی است به رهایی انسان از قدر قدرتی و جنگ افروزی و دخالت آمریکا و ناتو و دول مرتجع منطقه و چشم انداز دخالت و تصمیم واراده انسان برای تعیین سرنوشت خود را نشان می دهد.

کونیست: یک پای تحركات در دفاع از مردم کوبانی مردم آزدیخواه و انسان دوست

اما وجه دیگر مساله مقاومت یک پارچه مردم کوبانی اعم از زن و مرد و جوان و پیر است. مقاومتی که تحسین جهانیان را برانگیخته و امید و اعتماد بخود رابه مردم نشان می دهد. شیوه ای از مبارزه و اتحاد و ایستادگی قهرمانانه که می تواند برای مردم دنیا الگو و نمونه ای عالی از چگونگی دفاع از خود در مقابل دشمنان مردم چه در داخل یک کشور و در مقابل دولتهای بورژوازی و استبداد و اختناق و چه در مقابل تعرض از خارج به جایی باشد. جنگ کنونی در کوبانی جنگی نیست که ارتش دو کشور در مقابل هم صف آرایی کرده باشند. جنگ دولتها و ارتش ها و غیره در جهان کم نیست. جنگهایی که از هر دو طرف ارتجاعتی است. مثل جنگ ایران و عراق و غیره.

در اینجا مبارزان کوبانی و ساکنان یک شهر نیم میلیونی که برای مدتی نوع دخالت در زندگی و اداره جامعه شان را تحت عنوان خودمدیریتی تمرین و تجربه کرده اند تصمیم میگیرند در مقابل تعرض داعش یک مقاومت عظیم جسورانه و قهرمانانه را سازمان دهند. این مقاومت توده ای و یکپارچه در تاریخ نیم قرن اخیر کم سابقه بوده است. مقاومت مردمی که فقط به سلاح سبک مسلح اند در مقابل خیل وسیع اسلامگرایان در سراسر جهان از آمریکا تا استرالیا و کشورهای اروپایی و افغانستان و ایران و مسلح به سلاح های سنگین و تانک و دلارهای نفتی و حمایت تدارکاتی و لجستیکی دولت ترکیه، عربستان و قطر و غیره.

این مقاومت شورانگیز بحق حمایت و سمپاتی عظیم مردم در سراسر جهان را باعث گشته است. گفتم، آن بخش از مردم جهان که به حمایت از کوبانی به خیابان آمدند تنها بخش فعال یک جنبش عظیم انسانی است که ده ها و صدها میلیونش هنوز بخوبان ها سرازیر نشده است.

مقاومت مبارزان کوبانی را میتوان در مقیاس کوچکتری با مقاومت مردم ویتنام در مقابل زرادخانه عظیم آمریکا و متحدینش مقایسه کرد. و حمایت جهانی از کوبانی هم در همان مقیاس، شبیه حمایت از ویتنام در مقابل تعرض آمریکا و حامیانش است. به این اعتبار می توان گفت که وجدان بشریت آگاه جهان امروز بیدار است. میتوان گفت آزدیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی در مقابل توحش و افسارگسیختگی نظام سرمایه داری و مخلوق جدیدش داعش قد علم کرده است. می توان گفت که دولت ها و حافظین نظام سراپا فاسد و گندیده ی سرمایه داری در مقابل نارضایتی و اعتراض و اقدام انسان آگاه در امان و مصون نیست. می توان گفت صداها و فریاد آزدیخواهی و انساندوستی می تواند دیوار عظیم بمباران تبلیغاتی مدیای نوکر بورژوازی و ارتجاع بین المللی را در هم بشکند و در خیابان ها و میادین شهرها طنین افکند.

بعلاوه، تحركات و جنبشهای همبستگی با کوبانی باعث شده است که این روزها در جلو چشمان خود ببینیم که چگونه بورژوازی هار و لجام گسیخته در تناقضات خود دست و پا میزند، دروغ می گوید، ریاکاری می کند، ائتلاف می کند و حتی مجبور می شود به فرزند خلف خود داعش حمله کند و مدعی دفاع از مردم در مقابل ترور و تعرض داعش گردد. این در حالی است که اسناد هم پیمانان

کونیست: مقاومت مسلحانه مردم کوبانی در دفاع از زندگی، امنیت و آسایش خود در مقابل جریان جنایتکار داعش موجی از همبستگی در میان مردم آزدیخواه و انسان دوست در سراسر جهان را برانگیخته است. چند هفته اخیر و با شکستن دیوار سانسور مدیای دست راستی غربی مردم جهان حماسه مقاومت دختران و پسران، پیر و جوان این شهر را که از کمترین امکانات برخوردار بودند را شاهد بودند. مردم انسان دوست در سراسر جهان در دفاع از مردم کوبانی دست به تحركاتی زدند که از ترکیه تا آلمان، انگلستان، سوئد، فرانسه، آمریکا، شهرهای مختلف کردستان عراق و تعداد زیادی از کشورهای دیگر را شامل شده است. اولین سوال این است که جایگاه این تحركات و این همبستگی ها در مبارزه و مقاومت مردم کوبانی، در زنده کردن همبستگی بین المللی مردم آزدیخواه در جهان چه است؟

مظفر محمدی: تحركات اخیر در ابعاد جهانی در حمایت و همبستگی با مردم کوبانی به دو لحاظ حائز اهمیت است. یکی اینکه در یک طرف جنگ جریانی قرار گرفته است که تا مغز استخوان فاسد و ارتجاعتی و ضد انسانی است. جنایات داعش موجب نفرت و انزجار عمومی در سطح جهان شده است. عمق فاجعه چنان است که حتی خالقان و حامیان داعش جرات ندارند بطور علنی و آشکار از آن دفاع کنند. تنها دولت اردوغان است که در کمک رسانی و تسهیلات و فراهم کردن امکانات برای داعش سنگ تمام گذاشته و عملاً و آشکارا داعش را کمک کرده است. حضور تانکهای دولت ترکیه در نزدیکی کوبانی و بستن راه تدارکات و تسلیحات و حتی خروج اوارگان کوبانی در جلو چشمان جهانیان به انجام رسیده است. با وجود این همین دولت، جزو ائتلاف جهانی علیه داعش قلمداد می شود.

در نتیجه اعتراض به داعش و جنایاتش یک وجه مساله است. این نشان می دهد که مردم آگاه در جهان نمیخواهند زیر بار ارتجاع مذهبی و فاشیسم و آدمکشی بروند و نفرت از داعش امری عمومی و جهانی شده که تنها بخشی از آن بصورت تظاهرات خیابانی و یا کمپین های جهانی خود را نشان داده است. شکی نیست که میلیاردها انسان جهان امروز پدیده ای به نام داعش را مخل و مضر و سم جامعه خود می دانند و در مقابل آن می ایستند.

تحركات اعتراضی در شهرهای ...

کمونیسیت: بر این متن دفتر کردستان حزب حکمتیست (خطر رسمی)، که شما هم عضو آن هستید، فراخوان یک اعتصاب عمومی برای روز شنبه ۱۹ مهرماه داد. طبق اخبار منتشره از دفتر کردستان و تعدادی از رسانه های دیگر مردم بعضی از شهرهای کردستان به این فراخوان جواب مثبت دادند. دلایل شما برای فراخواندن این اعتصاب چه بود؟ در شرایطی که شهرهای کردستان بخصوص سنجندج شاهد دو روز تظاهرات وسیع اعتراضی در حمایت از کوبانی و علیه داعش، بود، این فراخوان کجای سیر اعتراض مردم قرار میگیرد و ارزیابی شما از این ماجرا چیست؟

مظفر محمدی: سوال خوبی است. خیلی ها قبل و بعد از اعتصاب این سوال را مطرح کردند. حتی فراتر از آن به ما گفتند در حالیکه مردم در خیابان است شما به مردم گفتید به خانه بروید! اینکه در آن روزها مردم در خیابان بودند درست است. اما اولاً این تنها بخش کوچکی از مردم شهرهای کردستان بودند که به خیابان می آمدند و اساساً از پیشروان و نخبگان و فعالین کارگری و مردمی از چپ و راست. سنتا و همیشه اینطور بوده است. در نتیجه جای شرکت و دخالت توده های هر چه بیشتر و وسیع تری خالی بود. جای توده عظیمی از مردم که از داعش و جنایتهايش منزجر و عصبانی اند و از متحدان و بوجود آورندگان نفرت دارند. بنا بر این ما فکر کردیم باید راه حلی پیش پا بگذاریم که همه بتوانند در آن شرکت کنند. از قبیل بستن مغازه ها ولو برای مدت کوتاه. تعطیلی کلاس های درس دانشگاه و مدارس ولو موقت و حتی یک ساعت. اختصاص دادن ساعتی از کلاس ها به بحث در باره کوبانی. تعطیلی محل های کار بخصوص در شهرکهای صنعتی بهر اندازه و زمان که ممکن است. همه این ها با هم و رویهم معنی اش شرکت عمومی و سراسرس و دخالت در مساله ای بود که همه احساس کنند در آن شریکند. و این تنها در یک اعتصاب عمومی ممکن بود. همچنین ما می دیدیم که جمهوری اسلامی از تجمع مردم مریوان ممانعت کرده و متعاقباً معلوم شد که در سنجندج هم به تعقیب و دستگیری فعالین و شرکت کنندگان در تظاهرات روزهای قبل پرداخت. در نتیجه ما فکر کردیم که یک اعتراض توده ای و اجتماعی تر میتواند کارساز باشد.

به ما گفتند شما با فراخوان اعتصاب مردم را به خانه فرستادید. این تصور هم دست کم گرفتن اعتصاب و وزن سیاسی آن است. دلایل هم این است که بسیاری از فعالین چپ و راست در سنت آکسیون کردن و تظاهرات تحصن ولو با تعداد کم ولی با سروصدای زیاد بزرگ شده اند. با این نوع مبارزه آشنا هستند و در کار سازماندهی و تدارک آن هم خبره هستند. این به خودی خود مثبت است. اما اگر مبارزه فقط به آکسیون محدود شود آنهم آکسیون فعالین، به ضد خود تبدیل می شود. از طرفی خود فعالین را زیر ضرب پلیس قرار میدهد و از طرف دیگر توده های هر چه بیشتری را که خواهان مبارزه اند اما اهل آکسیون نیستند یا با نوع کارشان نمی سازد، از دخالت و شرکت محروم می کند.

سوال دیگری هم در این رابطه مطرح شد این است که چرا ما در این رابطه با احزاب

و جریانات دیگر همفکری و مشورت و یا دعوت به حمایت از اعتصاب عمومی نکردیم. اگر بخواهم کوتاه و مختصر بگویم این است که تجارب تا کنونی نشان داده است که بر سر مسایل مبارزاتی مردم کردستان میان احزاب اپوزیسیون چپ و راست درب ها بسته و فرقه گرایی و یا خودبزرگ بینی و سنتهای غیر اجتماعی بوفور هست. در نتیجه هیچ شانسی برای هماهنگی یا اقدام مشترک وجود ندارد. نمونه اعتصابات پیشین این را نشان داده است. ما از فراخوان اعتصاب کومه له در چند سال پیش حمایت کردیم و دیدیم که حتی مایه نگرانیشان شده و استقبال نکردند. این محدودنگری و تنگ نظری و عقیماندگی در میان جریانات چپ و راست اپوزیسیون سرسام آور است.

خلاصه کنم، ضمن اینکه حمایتهای بیدریغ و اعتراضات خیابانی علیه داعش قابل تقدیر بود، در همانحال ما تلاش کردیم که مبارزه و اعتراض اجتماعی تر و توده ای تر شود. نه امکان محدود خبررسانی ما و نه با وجودی که میدانستیم چپ و راست ما را بایکوت می کنند، هیچکدام از اینها نمی توانست مانع فراخوان اعتصاب و گذاشتن این راه پیش پا و روی میز کارگر و معلم و بازاری و کارمند و دانشجو و توده عظیم زنان و مردانی باشد که این روزها قلبشان با قلب زنان و مردان و کودکان کوبانی می تپد و عمیقاً از داعش و همپیمانانش متنفر است. نهایتاً، ارزیابی من از اعتصاب مثبت است. اعتصاب بطور نسبی موفق بود. میگویم نسبی. چرا که اعتصاب، عمومی و سراسری نشد و ما این انتظار و توقع را هم نداشتیم. و این دلایل متعددی داشت. از جمله

ما امکان خبررسانی و در نتیجه بسیج و تدارک اعتصاب مان ضعیف بود. احزاب و جریانات و مدیایشان ما را بایکوت کردند. آن دسته از فعالین داخل هم که در سنت احزاب چپ خارج کشوری قرار دارند با وجود اینکه اعتقاد داشتند اعتصاب عمومی کار و ایده خوبی است هم از اعتصاب استقبال بعمل نیاوردند. ما فقط دو روز فرصت داشتیم که این فراخوان را به اطلاع برسانیم. چرا که می خواستیم مبارزه و اعتراض و حمایت ها تداوم پیدا کند و از همه اشکال و شیوه های مبارزه استفاده شود. ما روز شنبه را انتخاب کردیم که روز تعطیلی نبود و کارگاه ها و بازار و دانشگاه و مدارس باز بودند. با این وصف اعتصاب عمومی تا آنجا که ما صدایمان رسیده بود جواب گرفت. شخصاً اگر اعتصاب در همین حد در سنجندج و دیگر شهرهای کردستان هم جواب نمی گرفت، از دعوت به اعتصاب عمومی پشیمان نبودم و در درستی این راه و شکل مبارزه، شک نمی کردم.

کمونیسیت: در این مدت اعتراض مردم کردستان عراق به دولت اقلیم و بارزانی برای نقش منفی او در تیبانی با داعش و دولت ترکیه، گسترده بوده است. بحث این است که شهر بزرگ سننگال را بدون هیچ مقاومتی تحویل داعش دادند، اینکه در موصل و بقیه شهرها مقاومتی نکردند و اینکه مردم کوبانی را مورد حمایت قرار ندادند. میگویند در بعضی از شهرها از جمله مریوان و حتی سلیمانیه شعار مرگ بر بارزانی سر داده اند. آخرین خبرها این است که دولت اقلیم تحت این فشارها ۳ منطقه (کانتون) کردستان سوریه را برسمیت شناخته و قبول کرده است که مردم کوبانی را کمک تدارکاتی و تسلیحاتی کند. سوال این است که نقش حکومت اقلیم و بارزانی به عنوان رئیس آن در این پروسه و به عنوان

حکومتی که سنگ دفاع از "کردها" را به سینه میزند چیست؟ و چرا در مباحثات مختلف احزاب سیاسی که خود را مدافع کوبانی معرفی میکنند، حتی در مباحثات و اطلاعیه و نوشته های جریانی که خود را کمونیست مینامند، نسبت به حکومت اقلیم سکوت میشود و نقد و اعتراضی بعمل نمی آید؟

مظفر محمدی: رابطه مسعود بارزانی بعنوان رییس اقلیم کردستان با داعش حتی قبل از حمله به عراق را از زبان مدیای بورژوازی در عراق و دیگر نقاط جهان، همه شنیده اند. بنا بر این اینجا لزومی به افشاگری نیست. دوستی و همپیمانی اولیه بارزانی با داعش بسیار عیان است.

نتیجه ی این همپیمانی کثیف و شرم آور کشتار جمعی مردم سننگال و به غنیمت بردن صدها زن و دختران جوان سننگالی از طرف داعش و آواره و بیخانمان شدن صدها هزار نفر بود. در مناطق دیگر هم از جانب نیروهای بارزانی و اقلیم کردستان در مقابل داعش مقاومتی بعمل نیامد. در موصل و مخمر و جلولو و غیره هم چنین شد که ارتش دولت عراق و نیروهای اقلیم کردستان در مقابل داعش هزیمت کردند و مردم را بی سلاح و بی دفاع و تنها گذاشتند. در نتیجه از بارزانی و حکومت اقلیم انتظار این است که به مردم کوبانی کمک برساند بیهوده بوده است. از طرف دیگر بین بارزانی و احزاب مستقر در سوریه و ترکیه بر سر اینکه کدام رهبر کرد است و کدام هژمونی دارد، اختلاف و رقابت شدیدی وجود داشته است. این عوامل باعث شده که بارزانی و دولت اقلیم منطقه کردستان خودمختار سوریه را برسمیت نشناسد. بگذریم اینکه بارزانی از نحوه اداره این مناطق که کانتون نامیده می شوند و خودمدریبتی و بدرجه زیادی دخالت مردم در اداره جامعه که با استبداد احزاب عشیره ای حاکم در کردستان عراق متفاوت است هم ، خشنود نیست.

یکی از دلایلی که امروز بارزانی کانتون های کردستان سوریه را برسمیت می شناسد، اعتراضات مردم شهرهای کردستان عراق و ایران است. اما دلیل مهم تر مبارزه و مقاومت قهرمانانه زنان و مردان کوبانی است که این عقب نشینی را به او تحمیل کرده است. بارزانی و حکومت اقلیمش که در کردستان عراق گند کاشته و رسوایی به بار آورده است در مقابل می بیند که مردم کوبانی با چه اراده و تصمیم جانانه و قهرمانانه ای از شهرشان که خود در اداره جامعه اش دخیل اند، دفاع می کنند و حمایت و سمپاتی جهانیان را بخود جلب کرده است. این فشار سنگینی است بر بارزانی که این اواخر چنین موضعی گرفته و مدعی شده است به کوبانی کمک تدارکاتی و تسلیحاتی می فرستد. اردوغان هم اخیراً اعلام کرده است که به دولت اقلیم اجازه میدهد نیروی کمکی به کوبانی بفرستد. اما این فقط یک ژست سیاسی و ریاکارانه است. موضعی است بی پایه برای اینکه اردوغان را از زیر ضرب و فشار اعتراضات میلیونی مردم بخصوص در کردستان ترکیه بیرون بیاورد و ابرویی هم برای بارزانی متحد خود بخرد! برهمگان آشکار است که هردوی این حکومتها در انکار و اربیل از هم پیمانان داعش اند.

در نتیجه نباید شک داشت که این ادعاها تحت شرایط معینی شده و قابل دوام نیست. برسمیت شناختن و اعلام آمادگی برای کمک هم فرمال است. دولت اقلیم و نیروهایش خود توانایی پس زدن داعش را ندارد تا چه رسد به اینکه نیروی کمکی به کوبانی بفرستد. آزادی کوبانی یعنی قوی شدن حزب رقیب بارزانی در سوریه و ترکیه. همچنین قدرت گیری پ ک

و حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه برای دولت اردوغان هم که متحد بارزانی است نگران کننده است.

در مورد سکوت احزاب ناسیونالیست کرد ایران از چپ و راست، در برابر عملکردهای ننگین بارزانی در قبال داعش، تاریخا و همیشه اینطور بوده و از منفعت مشترکی ناشی می شود. احزاب چپ و راست ناسیونالیسم کرد با هر اسمی که روی خود دارند، از قبیل دمکرات، کمونیست و غیره، همگی از یک خانواده اند. توقع اینکه اعضای این خانواده در شرایط بحرانی کنونی به سیاست بارزانی و اقلیم کردستان نقد یا اعتراض داشته باشند، بیهوده است. دفاع این احزاب از کوبانی هم الزاماً آنها را به این نتیجه نمی رساند که به حکومت اقلیم کردستان خراشی وارد کنند. چرا که این حکومت الگو و ارزوی کل احزاب ناسیونالیست چپ و راست کردستان ایران هم هست.

کمونیسیت: حزب حکمتیست تا کنون از مردم کوبانی دفاع کرده است، تلاش کرده است که مشوق تحركات اعتراضی در دفاع از آنها و علیه معامله و بند و بستهای دولتهای منطقه به نام دفاع از کوبانی باشد. دعوت مردم کردستان به اعتصاب عمومی در حمایت از کوبانی، جزئی از این تلاشها است. سوال این است که مقاومت مردم در کوبانی و کلا چنین تحركات مستقر در سوریه و ترکیه بر سر اینکه کدام حزبی کمونیستی چه جایگاهی دارد، حزبی که معتقد به انقلاب کارگری است، مقاومت توده ای در سوریه و کوبانی در دفاع از زندگی و امنیت و آسایش آنها کجای استراتژی کمونیستی مارکسیستها قرار دارد؟

مظفر محمدی: تفاوت کمونیسم ما با کمونیسم پیش از نیم قرن اخیر و بیشتر، در دخالتگری آن است. تجارب تلخ دهه های اخیر تاریخ کمونیسم به ما یاد داده است که کمونیسم بعنوان گروه فشار و درحاشیه جامعه بدرد هیچی نمیخورد. کمونیسم بی ربط به جامعه و به مسایل و تحولات و موانع و پیشرفتهای پس رفتهای جوامع بشری بی معنی است. مسیر انقلاب کارگری یک مسیر سر راست و بی ربط به امور و مسایل جاری این جوامع نیست. این مسیر از مجموعه ای تحولات اجتماعی و سیاسی و نظامی و غیره می گذرد. دخالت در همه اینها برای کمونیسم حیاتی است. طبقه کارگر را نمیتوان درحاشیه جامعه نگه داشت و به فکر انقلاب کارگری زندگی کرد. انقلاب کارگری را باید سازمان داد و آن هم از یک مجموعه اقدامات و دخالتها و جنبشهای اجتماعی که نیاز به افق کارگری و کمونیستی دارند، می گذرد. تحولات جهانی، یک دوره تحولات خاورمیانه تحت نام بهار عربی، دخالتهای امپریالیستی و به انحراف کشاندن انقلابات توده ای به مسیر جنگهای فرقه ای و مذهبی و جنگ داخلی مانند لیبی و سوریه و امروز پدیده ای به نام داعش...، همه و همه نیاز به دخالت کمونیستی، آگاهگری و طرح راه حل های درست و دادن پرچم و افق سیاسی به جنبشهای آزادیخواهانه دارد.

از این لحاظ کوبانی یک نمونه برجسته مبارزه توده ای و به میدان آمدن اراده و اختیار انسان برای تعیین سرنوشت خویش است. در کوبانی یک جنبش کمونیستی با رهبری کارگران و حزبشان در کار نیست، اما یک جنبش عظیم آزادیخواهانه و مقاومت مسلحانه برای دفاع از آزادی و امنیت و انسانیت در مقابل یکی از ارتجاعی ترین و جنایتکارترین پدیده های جهان امروز به نام داعش و هم پیمانان منطقه ای اش در جریان است.



تحركات اعتراضی در شهرهای ...

این جنبش و مقاومت مسلحانه قابل تقدیر و حمایت بی قید و شرط است. از زاویه کمونیسم و کارگر اگر به این جنبش نگاه کنیم، این جنبش و مقاومتی اجتماعی، رادیکال، انسانی، آزادیخواهانه و قهرمانانه علیه ارتجاع است. اینکه آینده آن چه می شود حرف دیگری است. ما می خواهیم این مقاومت پیروز شود. کوبانی سر پا بماند و مردم به زندکیشان برگردند. اگر این اتفاق بیفتد نباید شک کرد که این مردم از زن و مرد و جوان و پیر شایسته یک زندگی مرفه و آزاد و خوشبخت اند و می توانند آن را بدست بیاورند. کمونیستها، سوسیالیستها و آزادیخواهان کوبانی چه امروز در جبهه های جنگ و چه فردای پیروزی و بازسازی زندگی، نقش بسزایی در پیروزی این مقاومت دارند و چه بسا در صف مقدم قرار دارند. البته ما متوهم نیستیم و فکر نمیکنیم که احزاب موجود در صحنه کنونی کوبانی با توجه به تجارب ناسیونالیسم کرد در کل منطقه خواهان یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی باشند. اما این ظرفیت در میان کارگران و مردم زحمتکش کوبانی و منطقه هست و نیاز به آگاهی بیشتر و سازماندهی و ابراز وجود دارد. و این کار کمونیستهای کوبانی است.

از نظر من کوبانی امروز یک نقطه قدرت چپ و کارگر و کمونیسم و انساندوستی است. این شکل مبارزه را در هر جا ممکن است و زمینه هایش وجود دارد، باید تقویت کرد و تلاش کرد تکثیر شود و سازمان یابد.

کمونیست: آخرین سوال این است که کمونیستها یک پای این تحركات بودند. از نظر شما چه نکاتی را باید در مبارزات آتی بیشتر مورد توجه قرار داده و چه نکرده هایی باید در نظر گرفته شوند.

مظفر محمدی: یک مساله مهم و تعیین کننده در مبارزات و جنبشهای اجتماعی پرچم و افق سیاسی و به چپ و راست کشانده شدن آنها است. گرایشات مختلف در این جنبشها تاثیر می گذارند و مهر خود را به آن میزنند. یا حتی نهادهای دولتی تلاش می کنند این جنبش ها را به کنترل خود در آورده و مهارش کنند. (مساله سرکوب بجای خود). در جنبشهای توده ای و اجتماعی و اعتراضی، کارگران کمونیست و انسانهای سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب هم حضور دارند و تلاش می کنند مهر خود را به آن بزنند.

در اینجا توازن قوا تعیین می کند که کدام گرایش و سیاست معین تسلط و هژمونی دارد. این توازن قوا را در جریان یک اعتراض یا تظاهرات نمیتوان بر هم زد. این کار از پیشی است. به این بستگی دارد که کمونیست ها با چه اندازه آمادگی و تدارک و بسیج نیرو وارد این کارزار می شوند. بنا به مثل، "هر که به اندازه پولش آتش میخورد". نمیتوان با تعداد قلیل و ناآماده در یک جنبش یا تظاهرات و مبارزه معین، با شلوغ کردن و شعار دادن و چپ روی صرف، توازن قوا را به نفع خود تغییر داد.

اما میتوان تاثیر گذاشت بشرطیکه کسانی که در این اقدام ها شرکت دارند رهبران کارگری و سوسیالیست و آزادیخواهی باشند که از نفوذ کلام و اتوریته معینی برخوردار اند. اینها می توانند تاثیر زیادی بر روند مبارزه و جلوگیری از انحراف بگذارند و راه پیروزی را نشان دهند. این، توازن قوا را بدرجه معینی به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی تغییر می دهد و این نوع دخالت و عمل در دل یک اعتراض معین، جنبش آزادی و برابری را تقویت می کند.

مثال مشخص تر همین جنبش اعلام همبستگی با مردم کوبانی است. در این جنبش و حمایتهای بین المللی، احزاب و جریانات کند. ارباب و آقابالا سر و مفتی و شیخ و امام سیاسی از گرایشات مختلف، حامی کوبانی شده و ولایت و خلافت ندارد. جامعه ای که تبعیض

ند. ناسیونالیستها از زاویه اینکه مردم کوبانی جنسی در آن جرم است. جامعه ای که کسی در کرد اند از آن حمایت می کنند. حتی دولتهای آن اعدام نمی شود. کسی شکنجه نمی شود. بورژوازی به کوبانی سمپاتی نشان می دهند و جامعه ای که دخالت مذهب در زندگی مردم هر کدام منافع خود را مد نظر دارند. مشخص ممنوع است..."

تر، دیدیم که در بعضی از تظاهراتهای شهرهای کردستان ملاحا و مسولان دولتی پیشاپیش حرکت می کنند. یا پرچم احزاب معینی بالا رفته و شعارهای معینی به نفع این و آن جریان معین داده شده یا قومگرایی تبلیغ می شود. در چنین جنبش همه باهمی، این طبیعی است. بر متن واقعه معینی که امروز کوبانی است گرایشات سیاسی هر کدام منافع اجتماعات که بطور مداوم در ایران و خود را تعقیب و سیاستهای خود را تبلیغ می کنند. اگر کمونیسم و سوسیالیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در این جنبشها و اعتراضات و تظاهرات و تجمع ها نمایندگی بشود، آنوقت ما شاهد نوع دیگری از نگرش به دنیا و تحولات خواهیم بود که شکی نیست توجه حاضرین را جلب خواهد کرد. تصور کنید برای لحظاتی میکروفون دست یک کارگر کمونیست یا یک سوسیالیست و آزادیخواه بیفتد و بگوید:

مردم!
آزادیخواهی و انساندوستی، ملیت و قومیت و مذهب و زبان و جنسیت نمی شناسد. ما همه انسانیم. کوبانی سبیل مقاومت انسان و انسانیت در برابر توحش قومی و مذهبی و جنسی است. داعش نماینده قومیتی به نام عرب و مذهبی به نام سنی و پرچمی به نام ضدیت و دشمنی با جنس زن است. داعش جنبشی ارتجاعی در خدمت منافع این و آن دولت سرمایه داران در منطقه است.

ما باید جامعه ای بسازیم که از این مضرات و سموم و بلیات مصون باشد. جامعه ای که مبنایش انسان است. جامعه ای که اختیار بر هر منفعت فردی و گروهی و سازمانی و فرقه ای می دانند.

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین فیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای سافته و پردافته ذهن فرامندان فیاندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیفیزد و افق و آرمانها و اعتراض بفش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثماری و استثماری شونده، ستمگر و تمت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که (رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و مقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط میات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه متی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی مموری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آنها و گرایشات و امزایی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده ممروم و تمت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و امزاب سیاسی و متفکرین و شفصیت های رنگارنگش، فواهان مفظ ارکان وضع مومبود است و در مقابل فشار آزادیفواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثماری است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران مکتبیتست

کوبانی اگر هم سقوط کند، باز ...

کرکوک و یا خانقین حمله ور شدند، جای زنان در نبرد مقاومت خالی بماند. تازه مشکل است تصور کرد که در آینده کوبانی زنان مانند گذشته به پرگی و مردسالاری گردن نهند و دگرگونی ای بزرگ در این زمینه بوجود نیاید. آنچیزی که مردم کوبانی در این میدان بمدت ۴۰ روز عملاً برای تمامی مردم دنیا ثابت کردند، شاید با ۱۰ سال کلسیلی و سازمانی و آگاهگرانه جدی به این اندازه در باور عمومی مردم جا نمی افتاد. به این خاطر است که کوبانی از هم اکنون پیروز است.

تاریخ پیش از کوبانی و بعد از کوبانی دو تاریخ مجزا هستند و مجزا خواهند ماند. تاریخ قبل از ایستادگی جسورانه کوبانی، تاریخ فرار ارتش و نیروهای مسلح. پُرسلاج و حرفه‌ای بود در برابر یورش خونخواران اسلامی، تاریخ افسانه سرایی بود از قدرقدرتی و شکست ناپذیری و سلاحهای پیشرفته جلاخان خلافت اسلامی، تاریخ تراژدی مرگ و نابودی جمعی پیر و کودک و جوان سیویل بود، تاریخ به سخره گرفتن این حقیقت که توده های مسلح و سازمان یافته و صاحب اراده تنها ضمانت راستین حفاظت از مال و جان شهروندان و همزمان برگرداندن سرنوشت است به دست خود آنها. اما تجربه کوبانی، تمام اینها را زیرورو کرد. تاریخ بعد از مقاومت دلاورانه کوبانی، تاریخ ایستادگی و مقاومت و در هم شکستن افسانه "شکست ناپذیری" راهزنان اسلامی و عروج بُرنده اراده مردم با نیروی خود آنها و نقش برجسته زنان است.

کوبانی و ناسیونالیسم کرد

هیچ چیز غیر عادلانه تر از این نیست که از ناسیونالیسم و سنت کردایتی بر کوبانی سرمایه‌گذاری کرد و از آن سندی ساخت برای کم کردن ارزش انقلابی کوبانی. حتی و علیرغم که حزبی مانند پ ی د (حزب اتحاد دمکراتیک) نقش راه اندازی این جنگ را به عهده داشته باشد و سواى هر اختلاف سیاسى با این حزب من این نقش را ستایش میکنم و فکر میکنم که واقعبیت امر این حزب را به موقعیتی کشاند که از سنت تاکنونی ناسیونالیست کرد متفاوت بود و به این خاطر هم معلوم است که این حزب و این جریان مشخص نیروی خود را از آن می گیرد. اما و همزمان، این جنگ و مقاومت جسورانه نه ملک طلق هیچ حزب و نه ملک ناسیونالیست کرد است. این نبرد و مقاومتی توده ای است در برابر درنگی و خونخواری اسلامی و برای پاسداری از حرمت و کرامت و آزادی و زندگی خود آن مردم و دفاع از انسانیت ، و همین هم دلیل این به میدان آمدن جسورانه و فداکاری بی نظیری است که زنان و مردان کوبانی از خود به نمایش گذاشته اند نه ملت پرستی و ناسیونالیسم. علاوه همه تلاشی که ناسیونالیسم کرد در هر چهار قسمت کردستان به راه انداخته است تا مضمون و هویتی ناسیونالیستی به این مقاومت بدهد، اما سخنان رزمنده گان کوبانی تا آن اندازه ای که در رسانه ها پخش گردیده بیشتر پافشاری است بر دفاع از آزادی و

حرمت و کرامت و حتی به قول یکی از زنان جنگ آور، دفاع از انسانیت است. این هم تحلیلی اشتباه و یک جانبه است که فکر میکند کوبانی ناسیونالیسم کرد را تقویت کرده و سنت کردایتی را وسعت بخشیده است. حقیقت این است که قبل از همه چیز ضربه ای سنگین به سنت کردایتی زده است که همیشه دست به گردن اسلام و خرافات مذهبی و اسلام سیاسی بوده و هم اکنون هم هست. ضربه ای سنگین بر سنت کهنه پرستانه اسلامی و جهاد و نکاح و فساد و تروریسم اسلامی وارد کرد که ناسیونالیسم کرد همیشه برای آن ریاکاری و چاپلوسی کرده است. و همزمان نقاب را از چهره مسئولیت ناسیونالیسم کرد در قبال تراژدی شنگال و مناطق دیگر کردستان و عراق برداشت و جز شرمندگی چیزی برای تمامی جریانات ناسیونالیست کرد باقی نگذاشت که بعد از جمهوری مهاباد، افتخارشان حکومت و تجربه کردستان عراق بود. اراده توده ای و به میدان آمدن زن و مرد برای ایفای نقش در آینده خود، پافشاری بر هویت انسانی و نه قومی، ایستادگی و مقاومت استوار در برابر ارتجاع و بربریت اسلامی بخشی از آن سنتهایی است که با سنت ناسیونالیسم کرد در تضاد هستند.

در حقیقت برخلاف تمامی ناسیونالیستهای کردی که حکومت اقلیم کردستان را قیلگاه خود دانسته اند، من فکر میکنم این حکومت دومین بازنده این جنگ بعد از داعش است. علاوه بر اینکه تمامی هیاهو و رشته های ناسیونالیسم کرد را در این بزه که نابرابری تسلیحاتی نیروی پیشمرگه و داعش دلیل شکست آنها در شنگال و در جاهای دیگر بود را پنبه کرد، تقصیر اینکه داعش توانست آن تراژدی را در شنگال خلق کند را نیز متوجه حکومت اقلیم کرد. ناسیونالیسم کرد برجسته شده در حکومت اقلیم و آنهایی که به این تجربه افتخار میکردند، بازنده دوم این جنگ هستند چون خواب سقوط کوبانی را میدیدند، به این منظور که تجربه دفاع توده ای پیروز نگردد و همه چشم به دست نیروی پیشمرگ باشند و فرار این نیرو در شنگال و در دیگر مناطق، این افسانه را لکه دار نکنند، به این دلیل از نظر آنها بهتر است که جامعه یا ویران گردد و یا مطیع آنها باشد و نه حتی به دست حزبی هم جنبشی اما رقیب خود آنها در مناطق دیگر کردستان بیافتد. برخلاف اینکه میگویند، ارسال اسلحه و تصمیم پارلمان کردستان برای فرستادن نیروی پیشمرگ به کوبانی، تصمیمی تاریخی و باعث افتخار ناسیونالیسم کرد است، در حقیقت مخصوصاً این مایه سرافکنندگی ناسیونالیسم کرد است. تمامی مردم کردستان مشاهده کردند که مردم آزادیخواه جهان از افغانستان تا اروپا و تا آرژانتین از مقاومت و ایستادگی مردم کوبانی متحیر شدند و همگی خیلی زودتر از ناسیونالیسم حاکم کرد به داد مردم کوبانی رسیدند و برای پشتیبانی صریح از آنان به خیابانها ریختند و به راستی اهرم فشاری بر حکومت کردی و دول قدرتمند گشتند که تبدیل به تماشاگر صرف قتل و عام مردم کوبانی نشوند. علاوه بر همه اینها تا زمانی که حکومت اقلیم منتظر سقوط کوبانی بود، مشغول تراشیدن بهانه های پوچ واهی بود برای فرار و شانه خالی کردن از کمک به مردم کوبانی. مدتی گویا هیئت

میفرستند برای آگاهی یافتن از موقعیت کوبانی، موقعیتی که تمامی مردم دنیا از آن آگاه بودند! آنهم چه هیئتی؟ هیئتی که بخش بزرگی از آن را نمایندگان دسته های داعشی کردستان تشکیل می داد. بعد از این بازی را بردند سر جلسه پارلمان برای تصمیم گیری... در حقیقت زمانی تصمیم به "پشتیبانی" گرفتند که کوبانی پیروزی بدست آورد و ناسیونالیستهای کرد حاکم سرافکننده به جنب و جوش افتادند تا پیروزی کوبانی را برای خود به تراج برنند. فرستادن نیروی پیشمرگ به کوبانی برای این هدف است نه پشتیبانی. چهار هفته "برادران" ناسیونالیستهای کرد در کوبانی در محاصره آدمکشهای درنده اسلامی بودند، زمانیکه مردم آزادیخواه در سراسر دنیا در دفاع از کوبانی به خیابانها ریخته بودند، دولت اقلیم حتی با فرستادن یک فشنگ از "برادران خودشان" پشتیبانی نکردند. لذا کوبانی نه تنها مایه افتخار برای آنها نیست بلکه مایه شرمساری برای ناسیونالیستی است که به حکومت اقلیم افتخار کرده است. اگر فردا این تجربه توده ای و انقلابی در کردستان عراق تکرار گردد، قدم بزرگی خواهد بود در راه خارج کردن یکباره وضعیت از دست ناسیونالیسم کرد.

آمریکا و هم پیمانانش

چه چیزی از این ناعادلانه تر است که آمریکا عامل کشتارهای وسیع انسانها در سراسر جهان ، دولتی قلدر که مسئول دهها فاجعه و تراژدی و بربریت بوده است، مانند فریادرس مردم کوبانی معرفی شود. آمریکا و مؤلفین اش امیدوار بودند که کوبانی بدون شک سقوط میکند و به این ترتیب تهدید داعش در منطقه و در جهان بزرگتر میگردد، اینهم همانطوری که اوپاما برای آن نقشه ریخته بود، بهانه ۳ سال جنگ و میلیتاریزم را به دست آمریکا میدهد، به این ترتیب دولتهای دیگر را ناچار میکند به زیر چتر آمریکا بروند و در راستای اهداف ارتجاعی و ضدانسانی آن منطقه را به میدان جنگ و قلدری تبدیل کند. اما مقاومت کوبانی آمریکارا هم غافلگیر کرد و آن را هم به بازنده دیگر این جنگ تبدیل کرد. بعد از این آمریکا زمانی که یک ائتلافی جهانی و بزرگ را به بهانه جنگ با داعش تشکیل داده است ، نمیتوانست تنها نظاره گر محاصره کوبانی توسط داعش و قتل و علمی دیگر توسط آنان باشد. مخصوصاً زمانی که دنیا هم علیه این بربریت خروشیده است. دیگر آمریکا ناچار شد که لباس دفاع از کوبانی را به تن کند و هواپیماهایش را بکار اندازد، که گویا برای دفاع از کوبانی و جلوگیری از سقوط آن با تمام توان می کوشد. اما چطور میتوان باور کرد که نیروی هوایی که سال ۲۰۰۳ در کمتر از سه هفته تمام توانایی نظامی رژی می هار مانند بعث عراق را در هم شکست، و حالا علیرغم بکار بردن کل توان خود، حتی قادر نیست قدرت تهاجمی داعش را از آن سلب کند! اگر این حملات برآستی به هدف شکست داعش و جلوگیری از سقوط کوبانی میبود و حتی اگر راهزنان داعش " مردان آهنی" میبودند توسط این همه حمله ذوب می شدند. آمریکا و هم پیمانانش در حال انجام بازی ای حقیرانه با مسئله کوبانی و داعش و سرنوشت مردم کردستان و عراق و

سوریه هستند. زمانی که چنین وانمود میکنند که گویا برای کشتاری که به دست داعش میشود دل میسوزانند و با تمام توان در تلاش هستند که این تهدید را از بین ببرند اما نیرو و توان داعش را چند برابر آنچه هست نشان میدهند. اما و همزمان از طرف دیگر و با دست دیگرشان دولتهای قلدر و گناهاکار و گوش به فرمان آنها چون ترکیه و عربستان و قطر با تمام شیوه ها مشغول همکاری با داعش هستند و نه آمریکا و نه زمام داران کورد چیزی بیشتر از چند گلایه نرم و دوستانه هیچ عکس العملی در برابر آنها نشان نمیدهند. پیروزی کوبانی همزمان شکستی بزرگ بود برای آمریکا و ترکیه، نقشه آنها را به هم ریخت و ابوهتشان را شکست. به این دلیل است که آمریکا و حاکمان کردی و دولت ترکیه برای غارت این پیروزی از سر کول هم بالا میروند. حملات پوچ هوایی آمریکا و تصمیم ارسال نیروی پیشمرگ و رضایت ترکیه برای عبور این نیرو از خاک آن، جملگی توطئه سه طرفه آنهاست برای غارت دستاوردهای پیروزی کوبانی.

* * *

کوبانی، به مثابه تجربه ای بسیار باارزش و مملو از درسها و دستاوردها، مایه افتخار است برای انسانیت و هر جنبشی که خواهان برگشت اراده است به انسان، جنبشی که بخواهد تغییر و نوشتن آینده و سرنوشت را بدست انسان ممکن کند، که بخواهد پوزه بربریت و نکاح و جهاد و فساد و تروریسم اسلامی را بشکند و به خاک بمالد، که بخواهد قلدری و بازی حقیرانه آمریکا و همپیمانانش و همدستانش را به سخره بگیرد. کوبانی مایه افتخار است برای همه آنهایی که خلاصی و آزادی هزاران زن از فساد و نکاح اسلامی برایشان مهم است، تکرار نشدن تراژدی شنگال برایشان مهم است که از یکسو تبدیل به فاجعه برای صدها هزار انسان شد و از سوی دیگر محمل معامله احزاب کوردایتی و قلدری آمریکا.... با این رویکرد من کوبانی را مایه سربلندی و افتخار برای کمونیسم میدانم. اولین درس و آموزه این تجربه این است که مردم کردستان همین الان در معرض تهدید داعش هستند و لازم است که از کوبانی یاد بگیرند. متأسفانه جای کمونیسم در کوبانی خالی بود، اما در عراق و کردستان نباید اینچنین باشد. این وظیفه کمونیسم و احزاب آن است که بیپرنگ توده زنان و مردان مسلح و سازمان یافته را آماده کنند برای تارومار کردن داعش و پرت کردن افسانه آمریکا و پایان دادن به دلهره فاجعه بعد از فرار ارتش عراق و نیروی پیشمرگ.

اواخر اکتبر ۲۰۱۴

* متن اصلی این نوشته به زبان کردی است و تحریریه کمونیست ماهانه نشریه حزب حکمتیست (خطر رسمی) آنرا به فارسی ترجمه کرده است

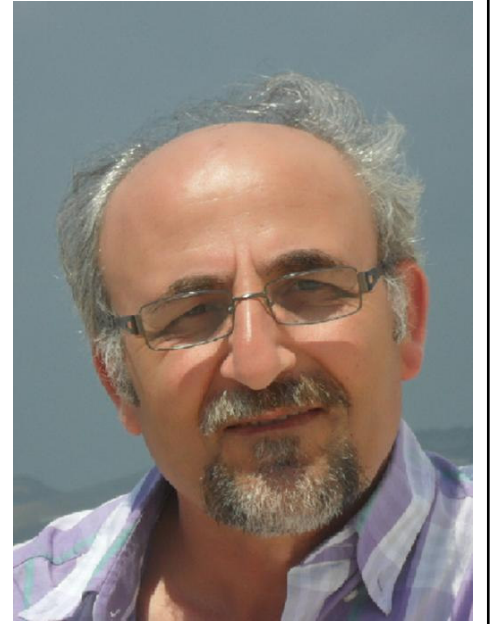
آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

مقاومت قهرمانانه کوبانی و ائتلاف "علیه" داعش



۲۵ اکتبر ۲۰۱۴

تحولات خاورمیانه که با انقلاب مصر و تونس شروع شد مایه امید بشریت در سراسر جهان بود. در آن روزها صدها میلیون انسان چشم امید به تحولی در زندگی مردم خاورمیانه و شمال آفریقا بستند. بازگشت امید به انقلاب و تحولات انقلابی بار دیگر وارد خون میلیونها انسان شد. بشریت متمدن به مردم حق طلب در مصر و تونس چشم امید دوخت و آن تحولات را بهار عربی نام گذاشت.

در دل آن تحولات دولتهای غربی تلاش کردند با اتکا به نیروهای ضد انقلاب آن تحولات را مهار کنند. تلاش کردند با دخالت مستقیم و غیر مستقیم هر نوع تحول و تغییر متکی به نیروی توده مردم ناراضی و طبقه کارگری که یک پای اصلی تحولات مصر بود را سد کنند و مسیر بهار عربی را در راستای منافع خود تغییر دهند. آنها در لیبس "دفاع" از انقلاب و مردم معترض با دخالت مستقیم خود و با مسلح کردن دارودسته های جنایتکار، آدم کش و عقب مانده در لیبی و سوانجام در سوریه، این دو کشور را به میدان تاخت و تاز و جنگ قیابیل و عشایر و انواع باندهای مسلح و تروریست تبدیل کردند. در این پروسه قذافی سقوط کرد و متحدین غرب به قدرت رسیدند، اما زندگی میلیونها کارگر و مردم محروم لیبی هزار بار سیاهتر و محنت و مرارت و قساوت در حاکمیت آنها هزار بار بیشتر از دوره قذافی شد. امروز اما کمپ "دمکراتهای" غرب و میدیای دستگامی آنها همراه مدافعان ریز و درشت شان در مورد زندگی امروز مردم لیبی و جنایات متحدینشان سکوت پیشه کرده اند. پروژه ناتو و متحدین آن در سوریه عملاً به بن بست رسید و دولت بشار اسد به کمک متحدین خود روی کار ماند، اما بخشی از متحدین مسلح و صاحب امکانات شده ناتو از جمله داعش افسار گسیخته در این منطقه رها شد و کنترل آن ژ دست اربابان و خالقینش نیز خارج شد.

"جنگجویان آزادی" از جمله داعش در سوریه تراژدی های انسانی بزرگی در مناطق تحت اشغال خود خلق کردند که هیچوقت ابعاد آن به یمن سانسور میدیای دست راستی "جهان متمدن" و دنباله های آنها به گوش جهانیان نرسید. بازار فروش زنان قبل از موصل و شنغال، در شهرهای سوریه و توسط مراکز اسلامی که متحدین غرب از جمله جبهه النصر دایر کرده بود شروع شد و هزاران دختر جوان سوریه ای در بازارهای کشورهای عربی از جمله عربستان و قطر فروخته شدند.

اکنون چهار سالی از تحولات سوریه میگذرد و در این چهار سال سوریه به میدان تاخت و تاز گروههای آدمکش از جمله داعشها تبدیل شد. چهل سال جنگ در سوریه در دو جبهه ارتجاع بین المللی و متحدین منطقه ای آنها در جریان بود و طبقه کارگر سوریه و مردم محروم با مرگ و

آوارگی و خانه خرابی و یاس و ناامیدی تاوان آن را پس دادند. در این پروسه حدود ۳ میلیون نفر از جمعیت ۲۲ میلیونی سوریه در کشورهای همجوار و حدود ۶ میلیون نفر در خود سوریه آواره و سرگردان شدند که نیمی از آن را کودکان تشکیل داده اند.

با گذشت مدتی کوتاه از جنگ در سوریه احزاب ناسیونالیستهای کرد از "ارتش آزاد" سوریه بیرون آمدند، آنها و بطور مشخص حزب اتحاد دمکراتیک که هم پیمان پ ک ک است، در توافق با دولت بشار اسد که تحت فشار بود، کنترل کردستان سوریه را به عهده گرفتند. بعد از این توافق آنها اعلام کردند که در جنگ سوریه بی طرف میمانند و نه علیه دولت بشار و نه علیه اپوزیسیون متحد غرب جنگ نخواهند کرد. اتخاذ چنین تاکتیکی در آن زمان باعث شد بخشی از سوریه و بطور مشخص مناطق کردستان سوریه از جنگ و محنتی که به مردم سوریه تحمیل شد تا حدودی در امان بماند. آن زمان ما بر خلاف بخش بزرگی از اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی و تقریباً کل احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه که زیر نام دفاع از "انقلاب" سوریه در کنار ناتو صف کشیده بودند، چنین تصمیمی را عاقلانه و به نفع مردم دانستیم. در آن زمان نه تنها اپوزیسیون راست ایران بلکه و بعلاوه بخشی از اپوزیسیون چپ نیز که امروز سنگ دفاع از کوبانی را به سینه میزند، برخورد ما به این سیاست را عدم دفاع از "انقلاب سوریه" نام گذاشتند، انقلابی که نیروی فعال و اصلی آن چیزی جز داعش، جبهه النصر و "ارتش آزاد سوریه" و ناتو نبود.

کردستان سوریه و نقشه ترکیه و بارزانی

افتادن کنترل کردستان سوریه بدست حزب اتحاد دمکراتیک و... و اعلام بی طرفی آنها در جنگ سوریه، دولت ترکیه و حکومت اقلیم کردستان عراق که متحد دولت اردوغان است را نگران کرد. در این دوره همزمان پروسه آشتی پ ک ک و دولت ترکیه در جریان بود. ترکیه علاوه بر فشار به پ ک ک برای باز کردن جبهه جنگ علیه دولت بشار و پیوستن کردستان سوریه به جبهه ناتو، تلاش کرد با کمک به جبهه النصر و سایر جریانات جنایتکار در سوریه و با تحریک و تشویق آنها دامنه جنگ را به کردستان سوریه بکشاند. نتیجه این تلاشها چندین حمله جبهه النصر به روستاهایی در کردستان سوریه و کشتار مردم بود که با مقاومت حزب اتحاد دمکراتیک و مردم مسلح پس زده شد. در آن زمان بارزانی که تحت فشار بود و مردم از دولتش میخواستند کاری کند به نام کنگره ملی در فکر ارسال هیئتی برای "تحقق" به کردستان سوریه بود. بارزانی حاضر بود این منطقه ویران شود و اما حزب خواهر در سوریه و پ ک ک تبدیل به قدرتی و رقیبی در منطقه برایش نشود. بعلاوه ترکیه در تیبانی با بارزانی تلاش کردند در کردستان سوریه نیروی حزب دمکرات سوریه را که متحد بارزانی بود تقویت کنند و آنرا به آلترناتیو حزب متحد پ ک ک (حزب اتحاد دمکراتیک) تبدیل کنند. بارزانی تلاش فراوانی کرد که با ارسال نیرو به کردستان سوریه موقعیت خود را تقویت و حزب متحد حریف خود که پ ک ک باشد را تضعیف کند و کردستان سوریه را نیز وارد جنگ کند و به جبهه ناتو ملحق کند. تلاش بارزانی و اربابانش به نتیجه نرسید و تا دوره اخیر این منطقه از جنگ در امان ماند.

کنگره ملی کرد نیز که بارزانی و ترکیه مبتکر اصلی آن بودند، ابتکار دیگر و همزمان اهرم فشار بعدی و از جمله در همین جهت و با اهداف معینی بود که ما قبلاً در مورد آن مفصل نوشته و گفته ایم. مبتکرین کنگره و احزاب اصلی ناسیونالیست کرد امیدوار بودند کنگره ملی کرد بعنوان ظرف

مخاطرات آن با این هدف و برای جبران شکست آمریکا در سوریه و حتی در اوکراین و در مقابل روسیه و از کانال تشکیل "ائتلاف علیه داعش" است. آمریکا به همین دلیل تلاش کرد تصویری بزرگ از داعش و توان و امکانات آن به جهانیان بفروشد. بر همین اساس ناتویی که در کمتر از یک ماه دولت تا دندان مسلح و پر امکانات صدام را در سال ۲۰۰۳ نابود کرد، در مقابله با داعش (مقابله ای که در کل این مدت صورت نگرفته است) برای خود و داعشهای متحد و قدرتمند و صاحب امکانات خود، ۳ سال وقت گذشته است.

خالد حاج محمدی

اتحاد ناسیونالیسم کرد و متحد آمریکا و در راستای سیاست آمریکا در منطقه نقش ایفا کند. آن کنگره هدف اصلی خود را آشتی با دولتهای منطقه اعلام کرد بود و بر همین اساس رسماً از دولتهای ایران و ترکیه و آمریکا و... برای شرکت در آن کنگره دعوت کرده بودند. بارزانی در همین دوره تلاش کرد با توجه به موقعیتی که به عنوان رئیس حکومت اقلیم کردستان دارد و امکانات وسیع ملی و... از کنگره ملی که بخش وسیعی از احزاب ناسیونالیست کرد از ایران، عراق، ترکیه و سوریه در آن حضور به هم رسانده بودند، به عنوان اهرمی در خدمت سیاستهای خود و دولتهای غربی و ترکیه در منطقه استفاده کند. دو نیروی اصلی در این کنگره پ ک ک و بارزانی بودند که هر کدام تلاش میکردند کنگره ملی را در جهت منافع خود سوق دهند و هر کدام متحدین خود را در میان دولتهای مرتجع منطقه داشتند. اتحاد بارزانی و دولت ترکیه و تلاش مشترک آنها برای کشاندن دامنه جنگ به کردستان سوریه باعث شده بود که در آن دوره به کنایه بگویند، "وقتی در آنکارا باران میبارد در اربیل و در هوای آفتابی چتر برمیبارند". کنگره ملی به جایی نرسید و در میان تناقضات خود، اختلافات بارزانی و پ ک ک به عنوان دو حریف و شرایطی که در منطقه ایجاد شد و با تغییر در استراتژی غرب در سوریه این کنگره عملاً منحل شد. در کل این پروسه بارزانی در کنار ترکیه و در راستای جبهه غرب در سوریه ایستاد، حتی زمانی که قتل عام مردم کردستان سوریه توسط داعش و النصر و... که متحد آمریکا بودند شروع شد و همه دنیا مطلع و نگران شد، بارزانی درست مثل ترکیه و آمریکا به نام اینکه باید تحقیق کرد، بر آن جنایات چشم پوشید. این سیاست تا هم اکنون هم و از جمله در حمله داعش به کوبانی و شنغال از جانب دولت اقلیم ادامه داشته است.

کوبانی نقطه امیدی در فضای سیاه خاورمیانه

اهمیت جایگاه کوبانی در منطقه زمانی عیان میشود که به آن در پرتو کل این تحولات در خاورمیانه و دسیسه ها، توطئه ها، استراتژیهای ناتو برای خاورمیانه جدید، متحدین و مخالفین آن و کل فجایی که به بشریت تحمیل کردند نگاه شود.

حمله داعش به عراق و متعاقباً حمله به کوبانی زمانی صورت گرفت که استراتژی غرب و متحدین آن در سوریه شکست خورد. داعش با نقشه از قبلی به کمک دولتهای عربستان و قطر و همزمان ترکیه و در تیبانی و توافق با بارزانی به شهرهای عراق حمله کرد. داعش با ۱۰ هزار نیرو در زمانی کوتاه مناطق بزرگی از عراق را بدون مقابله ارتش عراق و نیروهای مسلح حکومت اقلیم اشغال کرد. جریانی که در دامن غرب پرورده شده بود و نام "جنگجویان آزادی" بر آن نهاده بودند، افسار رها شد و این بار به جان مردم عراق افتاد. فرار و آوارگی از ترس آدمکشان داعش، رعب و وحشت و استیصال بزرگی را بر کل منطقه گستراند. شهرت داعش در آدم کشی، در زن ستیزی و فروش و تجاوز به آنان چنان وسیع بود که با شایعه حمله به هر شهری مردم از ترس پا به فرار میگذاشتند. حمله داعش و اشغال بخشی از این کشور از جمله فلوجه، تکریت، موصل و... و سرانجام تحویل گرفتن شنغال در توافق با بارزانی بدون هیچ دخالتی از جانب غرب و متحدین آن صورت گرفت.

غرب و ترکیه و بارزانی همه به داعش نیاز داشتند. در استراتژی آمریکا قرار است با به میدان آوردن عربستان و قطر و ترکیه به عنوان متحدین غرب و حضور آنها در سوریه، نقش ژاندارمی آمریکا حفظ شود. و برای توجیه چنین امری چه بهتر از خطر داعش و توجیه "مبارزه" با آن. لذا دادن تصویر "بزرگ و قدرتمند" از داعش و

برازنی و بخش زیادی از ناسیونالیستهای کرد، حمله داعش را فرصتی برای بهبود موقعیت خود و حکومت اقلیم کردستان جهت کسب امتیاز از همپالگی های آنها در دولت مرکزی عراق میدانستند. همه آنها این "فرصت" را غنیمت شمرده و هر کس به زبانی دولت اقلیم را برای استفاده از آن ترغیب میکرد. الحاق کرکوک به اقلیم کردستان و در مقابل عقب نشینی نیروهای مسلح احزاب ناسیونالیست کرد از شهرهای مختلف مورد ادعای حکمرانی از جانب داعش و تحویل دادن رسمی شنغال به داعش توسط بارزانی بخشی از این معامله کثیف بود. بلند کردن کارت استقلال کردستان توسط بارزانی به عنوان ابزار تهدید دولت مرکزی و بسیج ناسیونالیسم کرد در منطقه در دفاع از خود، در چنین موقعیتی و به عنوان فرصتی برای کسب امتیاز از دولت عراق بود.

برای ترکیه به عنوان یکی از مدافعان اصلی داعش، حضور داعش را به عنوان ابزاری در خدمت بهبود موقعیت خود در عراق و تلاش برای سه تکه شدن آن کشور و کاستن از دامنه نفوذ ایران، و همزمان رفع احساس خطر حاکمیت متحدین پ ک ک بر کردستان سوریه میدانست. لذا کل این مثلث شوم تصویری بزرگ و غیر واقعی از قدرت داعش ارائه میدادند تا بتوانند با کارت خطر داعش "قدرتمند" اهداف پلید خود را در منطقه دنبال کنند.

مقاومت دلیرانه زنان و مردان کوبانی پاشنه آشیل کل این صف ارتجاع شد. مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی در مقابل داعش، پرده از ریاکاری همه متحدین دیروزی داعش و "مخالفان" امروزی آن برداشت. همزمان تصویری که میدیای رسمی از داعش به عنوان نیروی غیر قابل شکست ارائه میداد را نقش بر آب کرد.

مردم کوبانی زن و مردم، پیر و جوان در دفاع از امنیت و آسایش و حق حیات خود اسلحه برداشتند و در مقابل "جنگجویان آزادی" دیروز ناتو و داعش امروز دست به مقابله زدند و تهاجمات پی در پی داعش را که مجهز به اسلحه و امکانات زیادی بود، با اراده قابل ستایش، با اتحاد و تصمیم شرافتمندانه خود، با امکانات بسیار کم و اسلحه های سبک خود پس زدند و از خود و کرامت انسانی و زندگی خود دفاع کردند.

مردم کوبانی سرنوشت مردم مناطق مختلف سوریه تحت حاکمیت ارتش آزاد سوریه و جنایات داعش و جبهه النصر و بقیه متحدین غرب را دیده بودند. آنها علاوه بر خانه خرابی و آوارگی وسیع و میلیونی مردم، کشتار مردم سوریه در طول چهار سال گذشته و خرید و فروش دختران محروم سوریه در بازار کشورهای عربی از جمله عربستان و قطر (کشورهای عضو "ائتلاف علیه داعش") را تجربه کرده بودند. علاوه بر این سرنوشت مردم عراق از جمله شنغال و موج وسیع آوارگی و گردن زدن و تاراج اموال و بازارهای خرید و فروش زنان و دختران این شهر را در مقابل خود داشتند. مردم کوبانی دروغ و ریاکاری و توطئه و دسیسه های کل جبهه آمریکا و همپیمانان محلی آنها و از جمله جریان بارزانی را هم تجربه کرده بودند. با توجه به این حقایق زن و مردان کوبانی دو راه بیشتر در مقابل خود نداشتن، یا تسلیم شدن و قبول جنایات داعش و تکرار تراژدی شنغال و قربانی شدن، و یا مقاومت و جنگ برای دفاع از زندگی خود که خوشبختانه دومی را انتخاب کردند.



مقاومت قهرمانانه کوبانی و ...

در چنین شرایطی حزب اتحاد دمکراتیک که متحد پ ک ک است، در موقعیتی افتاد که یا میبایست همه دستاوردهای تانکونی خود را از دست میداد و عملاً تسلیم میشد و یا در مقابل حمله به کوبانی می ایستاد و از هستی خود دفاع میکرد. جنگ دم در آنها خوابیده بود و داعش در تنبانی با ترکیه را به دروازه آنها شلیک کرده بود. آنها راه اول را انتخاب کردند و در یک سناریوی سیاه برخلاف بارزانی و اتحادیه میهنی و... نقشی سفید بازی کردند. نقش آنها در این دوره و در سازمان دان مقاومت کوبانی غیر قابل چشم پوشی و قابل ستودنی است.

مقاومت مردم کوبانی در مقابل داعش در منطقه‌ای که امید بهار عربی با دخالت ناتو و متحدین آنها در لیبی، سوریه و عراق و کل منطقه به ناامیدی و یاس و استیصال تبدیل شد، به مردمی که به آنها حقنه کرده بودند که امید به نیروی خود و عدم اتکا به دولتهای غربی و دولتهای مرتجع منطقه راه به جایی نمیبرد، روزنه ای روشن را بر روی کل مردم محروم در مقابل انواع داعشها باز کرد. تجربه کوبانی و ایستادگی آنها تا کنون به دنیا ثبت کرد که راه نجات بشریت از چنگال داعشهای مختلف در خاورمیانه و دنیا تنها و تنها در گروه اتکا به نیروی متحدانه خود است. زنان و مردان مسلح کوبانی تصمیم گرفتند از شرافت و کرامت و زندگی خود دفاع کنند. اما در بطن این دفاع کل بشریت راه دیگری از دفاع از خود را در دل این ماجرا تجربه کرد و به آن دل بست. کوبانی نشان داد که فرار و آوراگی، امید بستن به اربابان داعش و دولتهای جنایتکار منطقه، امید بستن به دولت اقلیم و سرنوشت خود را به آنها سپردن راه نیست و به جای آن باید و میتوان از خود و زندگی و امنیت خود دفاع کرد.

در کوبانی دختران و زنان مسلح شدند و نقشی قهرمانانه و قابل ستایشی در کل این پروسه ایفا کردند. آنها با جسارت در همه پستها و موقعیتهای برای اداره زندگی خود فعالانه شرکت کردند و در مقابل بازار برده فروشی زنان و سرنوشتی که برایشان مهندسی شده بود، ایستادند و به همه تشن دادند که این سرنوشت محتوم زنان در آن منطقه نیست. زنان کوبانی در مقابل تصویری که دول و میدیای غربی از زنان در خاورمیانه میدادند ایستادند. در مقابل تصویر زنانه‌ای که با قربانی توحش اند یا داوطلبانه ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین قوانین مردسالارانه و اسلامی را به جان میخرند، در مقابل تصویر کنیزهای قرن بیست، زنان کوبانی تصویر دیگری را در مقابل جهانیان قرار دادند. زنانه‌ای که در مقابل ارتجاعی ترین نیروی دست ساز غرب از امروز و آینده جامعه اش دفاع میکند.

تجربه زنان مسلح در خاورمیانه قدیمی تر از کوبانی است. زنان مسلح در سنت چپ ایران به سالهای اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی در سنت کمونیسم ما بر میگردد. آن زمان زن مسلح در سنت عقب مانده در کردستان ایران خاری در چشم ارتجاع از اسلامی تا ناسیونالیستی بود. آن زمان مساجد شهرها و روستاهای کردستان جای زنان کمونیست مسلحی شد که طبقه کارگر و محرومین جامعه را، که زنان را به قیام علیه حاکمان جنایتکار دعوت میکردند و از رهایی و برابری و سوسیالیسم به عنوان تنها راه نجات انسان از بردگی سخن میگفتند. آن زمان اراده کمونیستها در دفاع از برابری زن و مردم و حضور زنان کمونیست در همه سنگرهای مبارزه طبقاتی و از جمله مسلح شدن آنان، سنت زن ستیز و فرهنگ مرد سالار در آن جامعه را که جمهوری اسلامی و کل احزاب ملی و ناسیونالیستی از جمله ناسیونالیسم کرد در راس آن بود را در ابعاد اجتماعی چلنج کرد و عقب راند. و امروز مقابله

دختران و زنان کوبانی در دفاع از زندگی خود در مقابل یک جریان جنایتکار و زن ستیز به نام داعش باز هم در ابعاد اجتماعی و در کل خاورمیانه کوبیدن میخی بر پیکره ارتجاع ملی و مذهبی و فرهنگ ضد زن و مرد سالار در این منطقه است. این دو تجربه به هر دلیل و در هر شرایطی اتفاق افتاده باشد با هم خویشتاوندی دلند و باید به آن افتخار کرد. این سنت خاری در چشم کل ارتجاع بود و موقعیت و جایگاه زن و حق برابر زن را در اذهان عمومی به هر خانه ای برده است. امروز و بعد از کوبانی حق طلبی زن و سنت زن مسلح در دفاع از حرمت و کرامت بشریت به الگویی در تجربه همین امروزی مردم منطقه تبدیل میشود و این دستاورد به راحتی قابل پس گیری نیست.

مقاومت مردم یک شهر به اسم کوبانی در مقابل تعرض یک جریان جنایتکار به نام داعش که اکنون حدود ۴۰ روز است بدون کمک هیچ دولتی در جریان است، حتی کوبانی سقوط کند، حتی اگر کوبانی بدست داعش بیفتد، تجربه ای پیروز و بزرگ است که در ذهن بشریت و خصوصاً در خاورمیانه امیدی کاشته و الگویی بدست داده است که به راحتی قابل چشم پوشی نیست. اولین تاثیرات این مقاومت ایجاد امیدواری بزرگی در میان مردم در کردستان عراق است که خطر حمله داعش را بالای سر خود دارند و میدانند که دولت اقلیم و دولتهای غربی سرسوزنی قابل اعتماد نیستند. الگوی کوبانی تجربه ای قابل اتکا در مقابل آنها قرار داده است. و امروز در کرکوک، خانقین و شنگال نطفه های اولیه و عملی این تاثیر را میتوان دید. امروز مردم به جای فرار در فکر چگونه سازماندان خود و دفاع از خود در مقابل داعش اند. امروز مردم آواره شنگال دولت اقلیم را تحت فشار میگذارند تا به آنها اسلحه بدهد تا مثل مردم کوبانی با داعش بجنگد و شنگال را از دست داعش رها کند. کوبانی نقطه امیدی قابل اتکا در خاورمیله و الگویی قابل تکثیر است.

اگر امروز کوبانی در میان تمام قدرتهای بزرگ و کوچک جهان متحدی ندارد به دلیل جایگاه آن در برگرداندن اراده به انسان در دنیای وحوشی است که برای بشریت مهندسی کرده اند. در مقابل کوبانی قلب صدها میلیون انسان آزادیخواه و حق طلب را در سراسر جهان تسخیر کرده است. و به این اعتبار کوبانی تنها نیست و سرنوشت کوبانی در گوشه ای از خاورمیانه، شهری که تا کنون کسی نمیدانست موجود است، به مشغله بشریت آزادیخواه در سراسر جهان تبدیل شده است. در این مدت در کل جهان مردم از کوبانی حمایت کردند و دشمنان مردم کوبانی زیر فشار با پرچم دفاع از کوبانی ظاهر میشوند. همبستگی مردم جهان با مردم کوبانی نشانه تشنگی بشریت متمدن برای آزادی و رفاه و آسایش و گواه عمق نفرت آنها از نظامی است که روزانه علیه آنها داعش و داعشها را از روی نقشه آگاهانه مهندسی و تولید میکند.

کوبانی و جواب به دو سوال

میگویند آیا مقاومتی توده ای و هر چند قابل دفاع در کوبانی، با توجه به اینکه یک جریان ناسیونالیستی در راس آن است، به کمونیسم و تقویت انقلاب کارگری مربوط است. من به تاثیرات مقاومت کوبانی در خاورمیانه امروز و به اهمیت آن پرداختم و در پرتو آن باید این سوال هم جواب گرفته باشد. اما از نظر من کوبانی و چنین وقایعی قبل و بیش از هر کس و جریانی به کمونیستها مربوط است. شما تصور کنید در شرایطی که ویروس ابولا جان کرور کرور مردم افریقا را میگیرد، تصور کنید اپیدمی وبا و طاعون جان میلیونها انسان را تهدید میکند و روزانه قربانی میگیرد، تصور کنید سیل و زلزله در حال ویران کردن شهری و گرفتن جان شهروندان آن است، و در این میان عده ای سوال دارند و میپرسند که آیا تلاش برای نجات قربانیان این بلایا رابطه ای با

انقلاب کارگری دارد؟!؟!؟! چنین کسانی هر چه باشند کمونیست نیستند و از کمونیسم بویی نبرده اند. کمونیستی که در همه این وقایع و از جمله در مقابله با اپیدمی و طاعون داعش برای خود وظیفه ای قائل نیست و چرتکه می اندازد که مقابله با این بلایا به او و به انقلاب کارگری چقدر مربوط است، همه چیز دنیا میتواند باشد، اما نه کمونیست.

علاوه بر این هیچ انقلاب کارگری در خاورمیانه سر راست و بدون عبور از مراحل مختلف و تحریکات توده های مردم برای بهبود زندگی، حق زنان، آزادیهای سیاسی، علیه اعدام، علیه گرانی و فقر و بیکاری و بی تامینی که هیچکدام مستقیماً سوسیالیستی نیست نمیگذرد. اما و علاوه بر این نگاه به مردمی که از ترس داعش و در دفاع از ابتدایی ترین حقوق خود به عنوان انسان، سنگر بسته اند از درجه تنگ "سوسیالیستی" نوع فرقه ای چپ امروز به کمونیسم مربوط نیست. کمونیستها در صف اول هر مبارزه ای برای کوچکترین بهبود در زندگی کل بشریت اعم از کارگر و غیر کارگرد. دفاع از جنبش سیاهان علیه آپارتاید نژادی، مقابله با نژادپرستی و راسیسم، دفاع از جنبش زنان برای حق برابر با مردان، دفاع از ویتنام در جنگ ویتنام و علیه دولت آمریکا، دفاع از رفح ستمگری ملی و دهها تجربه و مسئله دمکراتیک و اولیه بخشی از تاریخ تلاش کمونیستها برای برسمیت شناختن حقوق اولیه انسان است که همگی مطالباتی هستند که در جامعه ای بورژوازی قابل وصولند. اگر کمونیستی، گروهی، جمعی و حزبی کمونیستی در کوبانی بود اولین و خطیر ترین وظیفه اش، نه تنها شرکت در مقاومت مردم کوبانی بلکه ایستادن در صف اول آن مقاومت است. کمونیسم آیه ها و فرمولهای نگم نامربوط به زندگی بشر و بی مسئولیتی در قبال تلاش انسان برای امنیت و آسایش خود نیست. مقابله با جمهوری اسلامی در حمله به شهرهای کردستان، جنگ ۲۴ روزه سنجند و دفاع از آن شهر در مقابل جمهوری اسلامی، جنگ سنگر به سنگر ما در سالهای طولانی در آن منطقه، مقابله با قلدری ها و جنگ طلبی حزب دمکرات علیه کارگر و کمونیستها، دفاع بی چون و چرا از برابری زن، دفاع از آزادیهای سیاسی بی قید و شرط، کمونیستی ترین وظیفه و ارزشمندترین کاری بود که ما کردیم. امروز در دل سناریوی سیاهی که در پشت در کوبانی خوابیده است دفاع از زندگی و آسایش و امنیت مردم به ابتکار هر نیرویی باشد قابل دفاع است. "کمونیستهای" منزله ما عدم حضور یک جریان کمونیستی قوی در کوبانی را توجیهی برای طرح چنین سوالات پرتی میکنند.

قطعاً کمونیستها با همه اهمیت چنین تلاشهایی و در دل این مبارزه پرچم رهایی کامل و افق کمونیستی خود را گم نخواهند کرد و وظایف خطیر سازمان دادن طبقه کارگر، بالا بردن خودآگاهی این طبقه، اتحاد رهبران و فعالین آن و جمع کردن نیروی برای انقلاب کارگری را از یاد نخواهند برد. اما روشن است کمونیستی که در هر تحول انسانی بیش از همه تلاش میکند و بیش از همه برای بهبود زندگی مردم میکوشد، کمونیستی که خود را در قبال کل جامعه و کل بشریت و امنیت و رفاه و آسایش و سلامتی آن مسئول میداند، کمونیستی که در همه عرصه های مورد اشاره بیش از همه پیگیر است و تلاش میکند ناپیگیری طبقات غیر کارگری را به چالش بکشد، بهترین شرایط را در دل همین تلاشها برای انقلاب کارگری نیز آماده میکند.

بعلاوه دخالت هوشیارانه کمونیستها در هر تحولی از جمله در واقعه ای مثل کوبانی، مثل شنگال و سد بستن در مقابل توحش داعش و اربابان آن و به خاک مالیدن پوزه آنها، میتواند موقعیت و توازنی را به نفع بشریت ایجاد کند که اگر حتی انقلابی کارگری صورت نگیرد، قلمها و سالها چنین انقلابی را جلو بیندازد. انقلاب اکبر از دل

اعتراض علیه جنگ و گرسنگی با دخالت جدی و رهبری کمونیستها بوقوع پیوست.

مسئله دیگر مقایسه کوبانی با کمون پاریس و ... است. این نگاه روبه دیگر همان نگاه اول در بی وظیفه کردن کمونیستها در مقابل کوبانی و یا بی وظیفه کردن کمونیستها در مبارزات حق طلبانه روزانه مردم برای بهبود زندگی خود در چهارچوب جامعه سرمایه داری است. استراتژی مردم کوبانی انقلاب کارگری نیست و استراتژی مردم سنجند و شهرهای کردستان هم باز انقلاب کارگری نبود. مردم کوبانی برای دفاع از حرمت انسانی خود، دفاع از حق حیات و زندگی خود قهرمانانه علیه داعش میجنگند و همین قابل بیشترین حمایتها و ستودنی است. کوبانی نه کمون پاریس است و نه انقلاب اکبر و نمیتوان وظایف یک انقلاب خالص کارگری را بر دوش یک جنبش انسانی گذاشت. این هم توهم است و هم درک نزل از انقلاب کارگری و کاهش عظمت و ارزش آن تا حد دفاع از حق حیات و آزادیهای اولیه انسان و حتی برابری زن و مرد. اما در دل همین وقایع، در رهبری کردن توده مردم به ستوه آمده توسط کمونیستها و با شراکت طبقه کارگر علیه داعش، برای آزادیهای سیاسی، علیه استبداد، علیه گرانی و... که هیچکدام سوسیالیستی نیستند، میتوان انقلاب کارگری را نزدیک کرد و بیشترین امکانات و مناسبترین شرایط را برای تحقق چنین انقلابی فراهم کرد.

کوبانی و بی آبرویی ناسیونالیسم کرد

بیش از دو دهه است که ناسیونالیسمهای کرد بر کردستان عراق حاکمند. در این دو دهه بورژوازی کرد به آرزوی دیرینه خود رسید. پول و امکانات نجومی اقلیتی مفت خور در این منطقه که در دو دهه با استثمار وسیع طبقه کارگر و لفت و لیس کردن درآمد نفت و ... ، زبانزد خاص و عام است. آنها با کارت کرد و سرمایه گذاری کردن بر محنتی که بر مردم کرد زبان این منطقه زیر حکومتهای مطلقه و جنایت کار حاکم رفت، امروز نمایندگان خودگمارده ای هستند که موی دماغ همان مردم کرد زبان و بویژه طبقه کارگر کردستان شده اند. سر بلند کردن سرمایه داران و پولدار شدن حاکمین و روسای دو حزب اتحادیه میهنی و بارزانی، در نتیجه استثمار وحشیانه طبقه کارگر و تحمیل بردگی و فقر و محرومیت به اکثریت عظیم شهروندان، به عنوان قبله گاه همه ناسیونالیستهای کرد در ایران و ترکیه و سوریه نگاه میشد. آنها در کل این دو دهه و علیرغم حل ستم گری ملی تلاش کردند با باد زدن نفاق و دشمنی کور ملی، با خلک پاشیدن بر چشم طبقه کارگر و زحمتکشان این منطقه، موقعیت خود را به عنوان حاکمان سرکوبگر در این منطقه بهبود بخشند.

عروج داعش قرار بود برگ برنده دیگر و فرصتی دیگر برای بهبود موقعیت و کسب امتیازات دیگری از دولت مرکزی عراق باشد. حمله داعش به شهرهای عراق همراه شد با تبلیغات وسیع نژاد پرستانه ضد "عرب" توسط ناسیونالیستهای کرد و دولت اقلیم و معرفی کردن داعش به عنوان "عرب". این تبلیغات در کنار وحشت از داعش و جنایاتش، جایگاه نیروهای مسلح حکومت اقلیم را در ذهن مردم متوهم به عنوان مدافع آنها و تضمین کننده امنیت مردم کردستان بسیار بالا برد. زنان ناسیونالیست کرد برای پیشمرگه شعر میگفتند. نفرت از دولت اقلیم جای خود را به دفاع از حاکمان کردستان و امید بستن به آنها به عنوان نیروی مدافع و نجات دهنده از دست داعش در میان مردم متوهم داد. اما این پرده دود و تاریکی که بر این منطقه سایه افکنده بود با عیان شدن واقعیات تکان دهنده موصل و شنگال و... ریخت. مقاومت مردم کوبانی و تنها ماندن آن و عدم هر گونه کمکی از حکومت اقلیم به آنها، بستن مرز بر

زنده باد انقلاب کارگری

زنده باد مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی

متن سخنرانی محمد راستی در کلن آلمان



مبارزاتی داشته اند از جمله در سال ۲۰۰۴ اولین حرکت متشکل و سازمان یافته علیه ستمگری حکومت مرکزی در شهر قامیشلو به رهبری حزب اتحاد دمکراتیک شکل گرفت ، که متأسفانه سر کوب وده ها نفر جان باختند و ۳۰۰ نفر را نیز دست گیر کردند و بدین ترتیب عقب نشینی سختی را به مردم تحمیل کردند .

در شروع تحولات اعتراضی در سه سال پیش، مردم کردستان سوریه هم مثل مردم سایر نقاط سوریه هنگام بهار عربی به صف مبارزات حق طلبانه وضد استبدادی علیه حکومت بعث حاکم پیوستند .

اما هنوز مبارزات مردم شکل وشمائل آنچنانی بخود نگرفته بود، دولتهای غربی به سرکردگی آمریکای جنایتکار برای جلوگیری از بمیدان آمدن توده های میلیونی (با توجه به تجاری که از مبارزات مردم مصر و تونس داشتند و تجربه لشگر کشی آنها در لیبی و نابودی آن مملکت) خیلی سریع شروع به مسلح کردن نیروهای اپوزیسیون (داعش،النصر،القاعده و نیرو و یگانهای جدا شده از ارتش مرکزی و...) کرد. دخالت غرب در سوریه و شکل دادن به اپوزیوسنی که از دولت بعث عقب مانده تر و ضد انقلابی تر بود، پروسه تحرکات توده ای را قطع کرد و سوریه به میدان جدال غرب و متحدین منطقه ای آنها مثل عربستان، قطر، ترکیه،... و جبهه النصر و داعش و... که آنزمان لقب جنگجویان آزادی از جانب آمریکا گرفته بودند و در مقابل دولت بشار اسد و روسیه و ایران و... تبدیل شد و سهم مردم سوریه کشتار و آوارگی و خانه خرابی شد که همه شاهد آن بوده اید.

دوره اخیر و بعد از بن بست آمریکا و متحدینش

با سلام و تشکر خدمت شما عزیزان از طرف حزب حکمتیست(خطررسمی) به همه خوشامد میگویم امشب سخنانم را با درود بی پایان به مردم مقاوم و مبارز کوبانی بخصوص زنان سلحشور و دلیر که جانانه در مقابل این جانیان تا دندان مسلح ایستلگی کرده اند شروع میکنم. کردستان سوریه که در شمال این کشور قرار دارد شامل شهر های کوبانی ، افرین ، عمودا، دریکا، حمو، جبرحلاقه و قامیشلو میباشد، که با ترکیه و کردستان عراق هم مرزند . جمعیت این شهرها و شهرهای کوچک و روستاهای مربوطه ۱۸ در صد از جمعیت ۲۲ میلیونی سوریه را تشکیل داده و از نظر اقتصادی نیز دارای کشت پنبه فراوان و منابع دیگر از جمله دارای منابع نفتی زیادی نیز میباشد . مردم این مناطق هم مثل سایر نقاط سوریه همواره مورد ستم و زور گویی و حتی بخشا بیشتر از سایر مناطق قرار میگیرند، برای مثال تا مدتی پیش از داشتن شناسنامه محروم بوده اند.

از لحاظ سیاسی و مبارزه در اینجا هم گاه و بیگاه

مقاومت قهرمانانه کوبانی و ...

روی آوارگان سوریه ای از جانب دولت بارزانی، تحویل دادن عملی و رسمی شنگال و فاجعه انسانی که مهندسی شد و بیرون کشیدن حدود ۲۰ هزار نیروی مسلح دولت اقلیم از شنگال، قتل عام و جنایت بعدی داعش در آنجا، آبرویی برای این قبیله گاه ناسیونالیسم کرد باقی نگذاشت. معلوم شد 'دفاع از مردم کرد' پرچمی سیاسی برای کسب قدرت و سهم بیشتر برای بورژوازی کرد و ابزاری برای فریب دادن همان مردم کرد زبان و راهی برای توجیه حاکمیت بورژوازی کرد علیه خود آن مردم است. معلوم شد توجیهاات بارزانی و سایر روسای حاکم بر کردستان عراق مبنی بر اینکه "اسلحه لازم و مدرن برای مقابله با داعش" را ندارند، جز دروغ و ریاکاری چیزی نیست. معلوم شد که داعش در تبنای رسمی با بارزانی و زیر کمک های بی شانیه دولت اردوغان گردن میزند و خانه و کاشانه مردم را ویران و دختران را از جمله در شنگال برای فروش روانه بازارهای منطقه میکند.

علیرغم اینها دولت اقلیم تراژدی شنگال را ابزاری برای گرفتن کمک و اسلحه و امکانات از دولتهای غربی کرد، کمکهای وسیعی که هیچوقت در دفاع از مردم شنگال و کوبانی مورد استفاده قرار نگرفت و امروز پرده از همه این حقایق برداشته شده است. و همین حقایق نفرت از آنها و در راس آن نفرت از جریان بارزانی را افزایش داده است.

در واقعه کوبانی بارزانی و دولتش بی آبروتر از همه دشمنان مردم شنگال و کوبانی از آب درآمدند. کوبانی دولت اقلیم را در خود کردستان عراق بی آبرو کرد. این بی آبرویی همزمان دامن کل متحدین تاریخی آنها، کل احزاب ریز و درشت ناسیونالیستی را خواهد گرفت که همه این حقایق را میبینند و نه تنها سکوت میکنند، بلکه و بعلاوه

دموکراتیک و شورای منتخب ده نفره خود مردم اداره می شد. آنها اعلام کرده بودند که قانون اساسی نظام بعث سوریه را عوض میکنند. و در این مدت بدون هیچگونه تبعیضی میان مردم با زبانها و مذاهب مختلف، با داشتن و نداشتن مذهب ، جنسیت و ملیت حق شهروندی را برای همه آحاد مردم منطقه به رسمیت شناخته و همین ابتدای ترین

حقوق انسانی اتحاد و یکپارچگی خاصی را میان مردم بوجود آورده بود . در اینجاست که تحمل این میزان از ابتدای ترین حق انسانی، و ترس از الگو شدن در سایر نقاط قتل سنگینی را بر دول منطقه از جمله حکومت ترکیه، عربستان سعودی، قطر و حتی حکومت اقلیم کردستان عراق آورده و بلا فاصله هم دست وهم میتوان فرار را دارند آواره و در بدر میشوند. غنم زیادی از جمله موجودیهای بانکها(صدها میلیون دلار)، پادگانها با تمام تسلیحات موجود و...یه دستشان می افتد و البته زنان اسیر شده نیز جزو همین غنم هستند .

داعش را تجهیز میکنند، اسلحه و مهمات و حتی اطلاعات در اختیارش مگذارند، بیمارستان وامکانات یز شکی برایش تامین میکنند ودر مقابل بر روی مردم آواره و فراری سوریه مرزها را از هر طرف میبندند.

و در این اوضاع نقطه امیدی که ما از آن اسم بردیم درخشش میابد . مردم کوبانی یکپارچه زن و مرد ، پیر و جوان با هر امکانی که دم دست دارند بدون توهم ودولتی به مقابله ومقاومت میپردازند. چرا اینچنین سریع وبدون توهم؟ معلومه به دو دلیل ساده اول اینکه وحشیگری ورعب وتهدید که از جنایات داعشیهای از سر بریدن و قتل و عام تا فروش دختران و زنان به عنوان غنم جنگی و... را در مناطقی که داعش اشغال کرده بود دیده بودند. ودوم دفاع از آزادیهای نسبی و آرامشی که در این منطقه ودر اینمدت ساخته دست خودشان بود. تنها به این دو دلیل ساده ودر عین حال ارزش مندی آن برای مردم حاضر به مقاومت وحتی جانباختن در سنکر را برماندن زیر یوغ این مسلمانان واقعی ترجیح داده اند. و تا امروز ۳۴ شبانه روز از این مقاومت جانانه میگذرد و این جنگ نا برابر وضد انسانی ادامه دارد وگاه وبیگاه حمله

←

داعش با این روحیه واین پشتبانان خائن بمردم روبه مناطق دیگر از جمله شنگال و چه لولا و تکریب و.... نهاده و با آدم کشیها وسر برینپیشن آنچنان رعب و وحشتی راه میاندازند که هنوز به چه لولا نرسیده بودند ۲۰ کیلومتر انطرف تر مردم خانقین خود را برای فرار آماده میکنند. در خانقین و در این اظطراب و نگرانی و وحشتی که راه افتاده بود خوشبختانه عده ای از مردم مبارز و دلسوز مسلحانه بمیان مردم رفته وبه آنها اطمینان میدهند که کاری به نیروهای دولت اقلیم کردستان ندارند و خود مستقلانه تنها به پشتیبانی مردم شهر خانقین در برابر این جانیان میاستند. همین باعث آرامش مردم شده وهر کس بگونه ای اعلام امدادی وهم کاری با این دلسوزان میکنند و موفق میشوند آرامش را به میان مردم بازگردانند و به جای فرار نیروی مقابله و حفاظت از خود را در خانقین سازمان دهند.

به مردم کردستان سوریه بر گردم ،از هنگام شلوغیهای سوریه تا همین یک ماه وچند روز گذشته مناطق کورد نشین که تحت رهبری حزب اتحاد مردم آن شهر را با اربابان داعش و متحدین دیروز آن در "ائتلاف علیه داعش" و "ارتش آزاد سوریه" آستی دهند. تلاش میکنند جبهه ارتجاع را بر شانه های مردم شرافتمند کوبانی و قهرمانی و فداکاری آنها صاحب دستاوردهای آنها کنند و شهادت برای این امر سفره پهن کرده اند. قرار است با ریاکاری و کلاه برداری و با اتکا به رسته های بزرگ و دستگاهی خود بشریت را کور کنند و خود را شریک مردم کوبانی و قهرمان جنگ با داعش کنند. اینها "قهرمانان" دنیای کر و کور ها هستند!

درحالیکه بخشی از آوارگان شنگال در کوههای این منطقه در محاصره اند و برای نجات جان خود با داعش میجنگند، بارزانی و همراهانش به عنوان عاملین تراژدی شنگال بر محنت آنها سرمایه گذاری کردند و هنوز هم مردم شنگال را تنها گذاشته اند. امروز بدستور اربابان خود در ناتو بالاخره دولت اقلیم بعد از یکماه استخاره و حساب و کتاب موقعیت خود در مقابل رقیب خود پ ک ک، اعلام کردند برای کمک به مردم کوبانی ۲۰۰ نفر از ارتش خود "پیشمرگ" را راهی کوبانی میکنند. همان ارتشی که تا دیروز میگفتند برای دفاع از مردم شنگال به اندازه کافی آزموده نیست!

اگر امروز علاوه بر داعش چیزی کوبانی را تهدید میکند، لاشخورهایی است که در لباس دوست و به نام دفاع از کوبانی کمر به شکست آن بسته اند. آنها تلاش میکنند با حاشیه ای کردن مردم کوبانی و جایگزینی نیروهای "ائتلاف علیه داعش" مقاومت انسانی و دلیرانه مردم کوبانی را به اهداف شوم خود وصل کنند. آینده کوبانی به هر جا برسد، بشریت قهرمانی مردم کوبانی و جایگاه ارزشمند مقاومت آنها و ریاکاری نیروهای "ائتلاف" علیه داعش و نقش مخرب دولت بارزانی را فراموش نخواهد کرد.

هنوز هم پشت دولت اقلیم را گرفته اند. در این میان سکوت کل متحدین و مدافعان چپ و راست ناسیونالیسم کرد که همه این حقایق را میدانند و لب "ارازدارشان" بدلیل منافع حقیرانه خود نمیچند ، غیر قابل بخشش است.

"ائتلاف علیه داعش" و وظایف آن

امروز دولت آمریکا و متحدین آن دست به ساختن جبهه "ائتلاف علیه داعش" زده اند. قرار است امنیت خاورمیانه به کمک دولتهای "محترم" غربی در همراهی عربستان، قطر و ترکیه و... با پرچم "مبارزه با داعش" نقش ژاندارمی آمریکا را محفوظ نگهدارد. بر کسی پوشیده نیست که داعشهای بزرگ جهان و خالقین باندهای آدمکش و تروریست همینها هستند. اتحاد اینها سر سوزنی به دفاع از کوبانی و مبارزه با داعش مربوط نیست. کل این جبهه در کنار ناسیونالیستهای "محترم" حکومت اقلیم علیه مردم کوبانی است. آنها در جنگ داعش و کوبانی عملا در کنار داعش ایستاده اند. آنها بیش از ۴۰ روز است نظاره گر جنگ در کوبانی و حملات پی درپی داعش به این شهر و محاصره کامل آن هستند و کوچکترین کمکی به مردم کوبانی نکرده اند. چهل روز مردم کوبانی در مقابل یکی از سیاه ترین باندهای قرن حاضر و تا دندان مسلح، مقاومت کردند و در این چهل روز "ائتلاف علیه داعش" مشغول ناخن جویدن وروز شماری برای سقوط کوبانی بود. در این چهل روز آمریکا و متحدینش در منطقه مشغول چرتکه اندختن و حساب و کتاب تعیین استراتژی آمریکا در خاورمیانه بودند. در این چهل روز دولت ترکیه همراه با مانور تانکهای خود در مرز کوبانی مشغول خرید نفت از داعش و چک و چانه زدن با آمریکا بر سر سهم خود از آینده خاورمیانه بود. بعد از چهل روز زیر فشار مقاومت توده ای مردم کوبانی و زیر فشار افکار عمومی مدعی کمک به کوبانی هستند. تلاش میکنند به نام کمک به کوبانی

ضرورت تاریخی نیروی دفاع از خود

دنیا تغییر کرده است، اگر روزی گروهی حاشیه ای با ترورهای فردی تهدیدی برای انقلابیون بود، امروز دولتهای بزرگ جهان و در راس آن دولتهای غربی و صاحبان "جهان متمدن" اصلی ترین سازماندهنگان ترور و تروریسم در جهانند. امروز صفی از دولتهای حاکم در جهان مستقیما واحدهای ترور و باندهای آدم کش را با امکانات مالی و تسلیحاتی خود سازمان میدهند. امروز گروههای جانی و آمکش از داعش و النصر و القاعده و... مستقیم به غرب و متحدین آنها در منطقه وصلند. تاریخ تحولات ۲۰ سال گذشته عین کرده است که سازمان دادن نیروی دفاع از خود در اشکال مختلف یک ضرورت میرم دنیای ما است. کوبانی ثابت کرد که این نیاز حیاتی است و چنین نیرویی باید بخشی از استراتژی هر جریان مسئول و دخیلی باشد. مقاومت قهرمانانه مردم شهر کوبانی علاوه بر حقانیت آنها در دفاع از زندگی خود، مقدر بودن و مقدر شدن آن را هم ثابت کرد. گارد آزادی در جایگاه نیروی دفاع از خود و در هم تنیده با کنترل محلات توسط مردم و جوانان انقلابی برای حفاظت از امنیت خود، امروز و بعد از تجربه کوبانی حقانیت خود را در زندگی بشریت به هر خانه و جمعی برده است. و امروز ضرورت نیروی دفاع از خود، ضرورت گارد آزادی و جایگاه و ارزش آن برای هر جریانی که دنیای امروز و مکانیزمهای اجتماعی تغییر آنرا درک میکند و حداقل به آن می اندیشد، از همیشه عیان تر است.

تجربه کوبانی ثابت کرد که تنها، نیروی سازمان یافته و مسلح توده ای قادر به شکست دادن داعش است!

گسترش داعش به طرف مناطق غربی بغداد و کنترل کردن بخش قابل ملاحظه ای از استان انبار و تکاپوی اش در اطراف شهر کرکوک، تهدیدی جدی است که باید تماماً برای جلوگیری و مقابله با آن آماده باشیم. اکنون داعش تبدیل به چتری برای تمامی نیروهای اسلامی و ناسیونالیستی ای شده است که در کشمکش قدرت با حکومت مرکزی هستند. هر گونه پیشروی این نیروی تروریستی در عرصه عراق، تبدیل به مشوقی می‌گردد برای حمله آن به کردستان. چون این نیرو مانند وارث ناسیونالیسم عرب، خود را صاحب و مالک تمامی عراق از جمله کردستان هم می‌داند. جمع آوری نیرو در اطراف کرکوک این نیت داعش را آشکار می‌سازد.

اما داعش نیرویی نیست که شکست ناپذیر باشد. ناتوانی ارتش عراق و دیگر نیروهای مسلح که تکبه بر نیروی توده ای ندارند، داعش را تبدیل به افسانه کرده است. مردم کوبانی با اسلحه سبک در منت بیشتر از یک ماه مقابله و مقاومت در برابر نیروی هار و درنده و بیشمار داعش و سلاحهای پیشرفته آنها، این را ثابت کرد که تروریستهای دولت اسلامی چیزی بیشتر از یک شیر کاغذی نیستند! مقابله و مقاومت توده ای زنان و مردان کوبانی این تجربه را نشان داد که مردم صاحب اراده و سازمان و مسلح می‌تواند نه تنها در برابر تهدید این نیروی انسان خوار بایستد، بلکه همچنین می‌تواند شکستی مفتضحانه را به آن تحمیل کنند. مردم کردستان می‌توانند مانند مردم کوبانی با داعش روبرو شوند و آن را شکست دهند. تجربه کوبانی برای ما مردم کردستان باید این باشد که زن و مرد با هم خود را مسلح کرده و سزمن دهیم و برای رویارویی آماده باشیم. هرگونه خوش باوری به نیروهای آمریکا و دول منطقه برای حفاظت خود در برابر خطر داعش، نتیجه اش تکرار نمونه فاجعه سنگال است. آمریکا به داعش برای پیروزی استراتژی خود در عرصه جهانی و منطقه خاورمیانه نیازمند است، به این خاطر توانایی های این گروه را بزرگنمایی کرده تا از این راه ائتلافهای دهها دولت را برای جنگ علیه داعش بوجود بیاورد که گویا چندین سال طول خواهد کشید که داعش به تمامی شکست داده شود! آمریکا از داعش افسانه میسازد تا از طریق آن جنگ و قلدری چندین ساله خود در منطقه را با آن از اذهان پاک کند. در حالیکه آمریکا و متحدینش در سال ۲۰۰۳ در مدت دو هفته تمامی نیروی غول پیکر رژیم صدام را در هم شکست، اما بمبارانهای آمریکا بر سر نیروهای داعش در اطراف کوبانی نتوانسته است توانایی تهاجمی نیروهای مسلح این سازمان را از بین ببرد! هدف دولتمردان و سیاستمداران آمریکا و شیپورزان دور و بر آنان این است که به مردم دنیا و این منطقه بفهمانند که به غیر از چشم به راهی و امید بستن به نیروهای آمریکا که ژ آنها حفاظت کند، هیچ راه دیگری وجود ندارد. اما داستان مقاومت و رویارویی زنان و مردان کوبانی تمام این چرندیات را راهی زباله دان کرد و مسئولان فاجعه سنگال را هم هرچه بیشتر رسوا کرد که گویا به دلیل سلاحهای پیشرفته داعش بود که نتوانستند چند دقیقه ای مقاومت کنند! واضح است که مردم کوبانی بیشتر از یک ماه است که در برابر نیروی بسیار بیشتری از داعش که در سنگال داشت مقاومت میکند و می‌رود که آن را هم شکست دهد. مقابله و مقاومت توده ای مردم کوبانی تجربه ای متفاوت از سنگال را در برابر چشمان ما قرار داده است و تاریخ قبل از کوبانی و بعد از کوبانی مثل هم نخواهد بود!

حزب کمونیست کارگری کردستان زنان و مردان را برای تسلیح و سازمان دادن خود و برای آماده بودن و مقابله با تروریستهای داعش فرا می‌خواند. حزب کمونیست کارگری کردستان در ابتدای درست شدن خطر داعش بر سر کردستان به مردم برای مقاومت فراخوان داده است و تلاش نموده که نیروی مسلح توده ای را در شهرها بوجود بیاورد و در این راستا کوشیده است. لازم و ضروری است که تجربه کوبانی را مانند دستاوردی بالارزش در مقاومت بدست بگیریم و نیروی مسلح توده ای را در همه شهر ها و شهرستانها و روستاها و محلات ایجاد کنیم.

حزب کمونیست کارگری کردستان با تمام توان تلاش میکند که مردم را از لحاظ سیاسی و فکری برای سازمان دادن و مسلح کردن خود در صفوف نیروی مقاومت توده ای برای مقابله و مقاومت آماده کند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۰ اکتبر ۲۰۱۴

* متن اصلی این نوشته به زبان کردی است و تحریریه کمونیست ماهانه نشریه حزب حکمتیست (خط رسمی) آنرا به فارسی ترجمه کرده است

زنده باد مقاومت قهرمانانه ...

مغازه دارها از باز کردن مغازه ها خود، تحریکات اعتراضی خود و در دفاع از مردم کوبانی از رفتن سر کلاس خود داری کردند. کوبانی از موقعیت ضعیف شده حکومت اقلیم اما عزیزان هم ما وهم مردم ایران و عراق و... سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای استفاده کرده و خواستههای خود را در سه مورد میدانند رایبکاری بودن حمایتهای جمهوری اسلامی شرکت واحد اطلاعاتیه در پشتیبانی از کوبانی اعلام کردند: ۱- به رسمیت شناختن استقلال سه و حکومت اقلیم و دولت ترکیه از کوبانی را کانتون کردستان سوریه. ۲- باز کردن مرزها به کانتون کردستان سوریه. ۳- فرستادن نیروی روی مردم کانتون ها. ۳- فرستادن نیروی پیشمرگ و کمک تدارکاتی و تسلیحاتی به کوبانی. از جانب مردم انسان دوست در جریان است.

این مقاومت کم سابقه، این مقابله جانانه و این دفاع سرسختانه توجه بشریت متمدن و انسان دوست را در خارج کوبانی جلب کرد و هر کس در محل خود بنایه امکان وتوان وشرايط وارد صحنه مبارزه شد و تا حدود زیادی مردم در همه دنیا از کوبانی پشتیبانی کردند و در بعضی عرصه ها عقب نشینیهای را به دشمن تحمیل کردند. اینجاست که گویای از این پشتیبانها ومبارزات اشاره ای میکنم:

تظاهراتها در دفاع از مردم کوبانی خیلی وسیع و گسترده بود، از استانبول، انکارا و دیاربکر تا تهران، تبریز، سنج، کرمانشاه، مریوان، اورمیه و کابل، لندن، پاریس، کلن، برلین، استهلم و... و همه وهمه جا سلیمانیه، کرکوک، خانقین و.. که شعارها اکثرا مرگ بر داعش، مرگ بر ارتجاع، مرگ بر استبداد، زنده باد کوبانی، کوبانی زنده است، کوبانی تنها نیست، ما همه کوبانییم، زنده باد زنان دلیر کوبانی و بلاخره مرگ بر اشغالگرو..... اما این پشتیبانی وبه میدان آمدنها تنها به این عرصه محدود نماند بلکه دیوار زندانها را نیز شکسته و ۴۰۰۰ زندانی در زندانهای ترکیه دست به اعتصاب غذا میزنند، در سنجج تعدادی از

۱۸

ما داعش نیستیم ما تفاوت داریم حتا سلفیها داد میزدند هیچ نقطه مشترکی غیر از ریش بلندشون با داعش ندارند. جمهوری اسلامی هم به اشکال گوناگون مخالفتش را با داعش چه با سخنرانها و چه حتا فراخوان به تظاهرات علیه داعش میدهد (در سنجج غیر از مزدوران خودش کسی به فراخوان آنها جواب نمیدهد، مردم در روزهای قبلش میدان وخیابان هارا در دفاع از کوبانی و مستقل از جمهوری اسلامی قورق کرده بودند).

کوبانی، امیدی به قدرت توده‌ای

مصاحبه رادیو نینا با آنر مدرسی



رادیو نینا: شنوندگان رادیو نینا، درود بر شما، مژده اورنگ هستیم در این برنامه به موضوع جنگ در کوبانی، اعتراضات وسیع در سراسر دنیا به سکوت دول غربی را همراه با آنر مدرسی می پردازیم.

دوره اخیر و با عروج داعش در عراق و سوریه، شاهد تسخیر مناطق و شهرهای بزرگی در عراق توسط داعش بودیم. داعش عملاً بخش وسیعی از عراق را در مدت کوتاهی بدون مقابله ای قابل توجه تسخیر کرد. بدنبال شاهد حمله به شنگال، آوارگی دهها هزار انسان اسارت صدها زن و دختر جواب به عنوان غنایم جنگی توسط داعش بودیم که امروز اخبار خرید و فروش آنها به گوش همه رسیده است. در تمام این اتفاقات در موصل و تکریت و شنگال نه دولت مرکزی عراق و نه حکومت اقلیم کردستان عراق مقابله ای نشد. در این میان ما شاهد مقابله جدی و قهرمانانه از جانب مردم کوبانی هستیم که زن و مردم مسلح شده و یک ماه تمام است با همه توان خود و بدون کمک هیچ دولتی، بدون داشتن تجهیزات نظامی کافی با داعش میجنگند.

امروز بشریت چشم امید به مقاومت توده ای کوبانی دوخته است. حزب حکمتیست تا کنونی مقاومت در کوبانی را ستوده است و از آن دفاع کرده است. اولین سوال این است که این مقاومت چه جایگاهی برای شما دارد؟ چه ارزیابی از این ماجرا دارید و اهمیت آن در دوره ما و در دل جنگ و جدال خاورمیانه و عروج انواع باندهای مسلح برایتان چه است؟

آنر مدرسی: همانطور که شما هم گفتید، امروز خاورمیانه شاهد تاخت و تاز انواع جریانات ارتجاعی، از دول ارتجاعی که در آن منطقه حاکمیت می کنند تا باندهای ارتجاعی مسلح و تروریستی مانند القاعده، جبهه النصر و داعش، است. خاورمیانه ای که بعد از شکست بهار عربی، به یمن دخالتهای "بشردوستانه" ارتجاع بین المللی و سرکوب آن از طرف بورژوازی، تلاش کردند هر نوع امید به دخالت مستقیم مردم بر زندگی امروز و آینده خود را کور کنند. امید به امکان رقم زدن آینده خود، به در دست گرفتن سرنوشت خود و امید به تغییر از پائین و با اتکا به اتحاد و قدرت مردم، افق پیروزی جای خود را به عروج انواع جریانات باند سیاهی و تروریستی زیر سایه دخالتهای "بشردوستانه" آمریکا گرفت. امروز در خاورمیانه این نقطه امید است که در حال کور شدن است. کل بورژوازی از ارتجاع بین المللی تا دول ارتجاعی منطقه و انواع باندهای تروریستی در آن منطقه همه و همه تلاشی متحد و متشکل و سازمان یافته برای بستن این دریچه، این نوع از دخالت و این اعتماد به نفس، این افق که می توان بدون اتکا به هر جریان ارتجاعی و بخصوص بدون اتکا به دول غربی ارتجاعی و دول منطقه

کنند را ما در شنگال داشتیم، فقط تصور کنید ما مقاومت مردم کوبانی را در موصل و تکریت و شهرهای دیگر عراق و سوریه شاهد بودیم، آن موقع داعشی با این قدرت و متکی به مجهزترین و بهترین تسلیحات دول غربی و ترکیه و عربستان و قطر و امریکا، جرات این درجه از توحش و گردن گکشی را نداشت. آن وقت موصل و تکریت و شنگال تبدیل به کوبانی های دیگر و سمبل مقاومت و استقامت توده ای در مقابل یک جریان ارتجاعی میشدند.

ویژگی کوبانی دقیقاً و دقیقاً در باز نگه داشتن این دریچه امید در دل خاورمیانه سیاه است. کوبانی نشان داد رسالت دفاع از زندگی و امنیت و آسایش ما دست خودمان است نه دست دول ارتجاعی، نه دست ناتو، نه دست "انتلاف علیه داعش" و نه دست دولت های ارتجاعی منطقه.

رادیو نینا: بخشی از عراق توسط داعش تسخیر شد، مردم شنگال یکی از تراژدیهای تاریخ را در زندگی خود دیدند و کسی به داد آنها نرسید، حتی دولت بارزانی و طالبانی هم مقاومتی نکردند و گفتند، توان تسلیحاتی آنها و اسلحه و امکانات آنها در مقابل داعش ضعیف است و در شنگال تیری شلیک نکرده مردم این شهر را تحویل داعش دادند. یک ماه است کوبانی در جنگ است و هیچ دولتی نه امریکا و نه انتلافی که تشکیل داده اند جز چند مورد بمباران کوهای منطقه اطراف کوبانی کاری نکرده اند، ترکیه آنها مستقر و در حال چانه زنی با آمریکا است و دولت اقلیم هم که سنگ دفاع از کرد را به سینه میزند، نه نیروی برای کمک فرستاده است و نه حتی از نظر تسلیحاتی به آنها کمک کرده است، این در شرایطی است که مدعی مخالفت با داعش هستند، ماجرا چه است؟ آیا کربلای از آنها ساخته نیست؟ آیا ترکیه و امریکا و عربستان و قطر و دولت اقلیم و ایران ... به اندازه مردم کوبانی که با اسلحه سبک دارند میجنگند توان ندارند؟ چرا کوبانی را همه تنها گذاشته اند؟

آنر مدرسی: اجازه بدهید اول در مورد شنگال و توجیحی که دولت اقلیم بخصوص، جریان بارزانی مدام تکرار میکنند مبنی بر که: "ما امکانات مقاومت را نداشتیم نه در موصل و نه در شنگال"، به چند نکته اشاره کنم.

همه می گویند که داعش فقط ده هزار نیروی مسلح حرفه ای دارد، جهت اطلاعات دولت بارزانی فقط در شنگال حدود بیست هزار نفر نیروی مسلح داشته و در نتیجه این که "ما نیرو و امکان مقاومت را نداشتیم" فقط یک توجیح است، یک توجیح بیشرمانه برای تحویل دادن صدها هزار نفر در آن منطقه به داعش. پوچی این استدلال و دروغ بودن آن امروز بیشتر از هر کسی مردم در کردستان عراق میدانند. واقعیات امروز قوی تر از آن است که بهانه های دولت اقلیم و جریانات ناسیونالیست کرد حاکم در کردستان عراق که "ما نیروی آماده نداریم، ما نیروی رزمنده نداریم، ما نیروی آموزش دیده نداریم" کسی را قانع کند و یا فریب دهد. کسی قبول نمیکند که دولتی که به خودش دولت می گوید، مهم نیست دولت اقلیم است یا دولت عراق و افغانستان یا ایران یا امریکا، ادعا کند که نتواند حتی یک شهر را از تعرض یک جریان ارتجاعی باند سیاهی نجات دهد. پشت این بهانه ها یک واقعیت خوابیده آنهم اینکه مسئله اینها نه مقابله با داعش و نه دفاع از مردم شنگال و موصل و کوبانی است.

مهم نیست میدیا چه می گوید، مهم نیست که چطور این توجیحات را در بوق و کرنا می کنند، مهم نیست چطور بند و بستها را مخفی میکنند، مهم نیست که چطور دولت بارزانی را بزرگ می کنند تا افتضاح و جنابیت اش در شنگال را لاپوشانی کنند، مهم نیست بشرمانه تصویری بدهند که گویا چشم امید مردم در کردستان عراق به دخالت دولت اقلیم است، که نیست!، مهم این است که به طور واقعی مردمی که در آن منطقه زندگی می کنند دروغ بودن و پوچ بودن این ادعا ها را روزانه در

زندگی روزمره خودشان در دفاع از خودشان در زندگی خودشان می بینند. دولت اقلیم یکی از بژنده های سناریوی مشترک خود و ترکیه و داعش موقع داعشی با این قدرت و متکی به مجهزترین و

بهرترین تسلیحات دول غربی و ترکیه و عربستان و قطر و امریکا، جرات این درجه از توحش و گردن گکشی را نداشت. آن وقت موصل و تکریت و شنگال تبدیل به کوبانی های دیگر و سمبل مقاومت و استقامت توده ای در مقابل یک جریان ارتجاعی میشدند. ویژگی کوبانی دقیقاً و دقیقاً در باز نگه داشتن این دریچه امید در دل خاورمیانه سیاه است. کوبانی نشان داد رسالت دفاع از زندگی و امنیت و آسایش ما دست خودمان است نه دست دول ارتجاعی، نه دست ناتو، نه دست "انتلاف علیه داعش" و نه دست دولت های ارتجاعی منطقه.

تمام افتخار "انتلاف علیه داعش" در این مدت یکسری مانورهای هوایی و زمینی است و یک دنیا تبلیغات پوچ است. بن بست و پوچی انتلاف علیه داعش امروز خیلی روشن است و برعکس تلاش مدام میدیای نوکر مردم دنیا در کوبانی امیدشان نه به تابلوی انتلاف علیه داعش که به مردم کوبانی است.

تا آنجایی که به دولت اقلیم برمیگردد، بارزانی یک کشمکش قدیمی تری را با جریان ناسیونالیسم کردی که امروز در کوبانی مقاومت توده ای را سازمان میدهد، دارد. یک کشمکش قدیمی تر بین ناسیونالیسم در کردستان عراق و جریان بارزانی و طالبانی و دولت اقلیم با پ.ک.ک در کردستان ترکیه و بالطبع حزب برادر آن در کردستان سوریه، دارد. در این کشمکش دولت اقلیم به هیچ عنوان حاضر نیست به راحتی پای دفاع از کوبانی که به معنای تقویت موقعیت این حزب در کردستان سوریه است برود. تا جائیکه به دولت اقلیم و بارزانی برمیگردد هیچ مسئله ای نیست اگر مردم کوبانی هم مثل مردم شنگال نتوانند از خود دفاع کنند قربانی جنایات داعش شوند. تا آنجا که به دولت اقلیم بر میگردد زندگی مردم کوبانی و دفاع از کوبانی تابعی از رقابت ناسیولیسم گرد به طور مشخص جریان بارزانی با پ.ک.ک و احزاب برادرش در کردستان سوریه است. اگر از کانال این دخالت چشم اندازی از تغییر بالانس قدرت به نفع دولت اقلیم باشد حتما دولت اقلیم هم اسلحه برد و هم نیرو دارد و هم تمایل دارد که در "دفاع و حمایت از کوبانی" دخالت کند.

ترکیه در این موقعیت نقش کلیدی را بازی می کند هم به دلیل مرز مشترک با سوریه و کردستان سوریه و کوبانی و در نتیجه نقشی که می تواند در دخالت مستقیم چه زمینی چه کمک تسلیحاتی به مردمی که در کوبانی دارند مقاومت می کنند، داشته باشد. اما ترکیه هم در این میان نه مسئله اش دفاع از مردم کوبانی است نه مبارزه با داعش. دولت ترکیه یکی از پارتنرهای اقتصادی داعش و یکی از حامیان جدی داعش در حمله به شهرهای عراق بود. در نتیجه توقع این که ترکیه این میان در دفاع از مردم کوبانی و در مبارزه علیه هم پیمان خود، داعش، کاری انجام دهد پوچ است. ترکیه امروز با مسئله موقعیت استراتژیک خود در منطقه و در تقابل با ایران و سوریه و قطبی که با روسیه نزدیک هستند، روبرو است. علاوه بر این ترکیه مسئله کرد در کردستان ترکیه را دارد، مسئله پ.ک.ک را دارد، می داند که تقویت یا نجات کوبانی و نجات کردستان سوریه از حملات داعش به تقویت موقعیت پ.ک.ک در منطقه و بالطبع در ترکیه می انجامد و از این زاویه علیرغم مقاومتی که در کوبانی می شود ترکیه علاقه ای به دخالت به مسئله کوبانی ندارد. ترکیه خیلی روشن شرطهایی را برای ورودش به "انتلاف علیه داعش" اعلام کرده بود، وقتی شرطها را نگاه می

کنیم هیچ کدام سر سوزنی ربطی به دفاع از



کوبانی، امیدی به قدرت

مردمی که در آن منطقه دارند توسط داعش بمب باران می شوند و به قتل می رسند، ندارد و فقط در مورد موقعیت ترکیه در منطقه و حل معضلات ترکیه در منطقه است. شروطی که ترکیه گذاشته این بود که: هدف نهایی ائتلاف سقوط بشل اسد باشد، منطقه ممنوعه پرواز اعلام شود و یک منطقه حائل که اساساً بخش اصلی اش کردستان سوریه است ایجاد شود که در آن هیچ کس و بخصوص حزب برادر پ ک ک، حاکم نیست مگر ناتو و ترکیه و از این زاویه تمام پروژه ترکیه تقویت موقعیت استراتژیک خود در منطقه است.

طبیعی است این دولت ها و این نیروها کوبانی و مردم کوبانی را تنها بگذارند. همانطور که سنگال را تنها گذاشتند، همانطور که موصل را تنها گذاشتند، همانطور که تکریت را تنها گذاشتند، همانطور که شهرهای دیگر را تنها خواهند گذاشت. در نتیجه دلیل تنها گذاشتن کوبانی اساساً این است که کوبانی در کاتگوری این بالانس جای

زیادی ندارد، برعکس برای بعضی از آن ها بخصوص ترکیه و دولت اقلیم و بال گردن و معضل ساز است. نیرویی که در کوبانی سازماندهی مقاومت توده ای را در دست دارد معضل مشترک دولت اقلیم و ترکیه بعنوان متحدین امریکا است. از این زاویه سقوط کوبانی آرزوی مشترک همه شان است. کوبانی در حال تحمیل خود به این ارتجاع است و این آن قدرت ویژه مقاومت توده ای در کوبانی است.

راديو نينا: در کنار این حقایق ما شاهد تحرکی وسیع در دفاع از کوبانی هستیم، در بخش اعظم کشورهای اروپایی مردم با اعتراضات خود از کوبانی دفاع میکنند، شهرهای ترکیه خصوصاً مناطق کردنشین آن بحرانی است و اعتراضات وسیعی را راه انداخته اند. شهرهای ایران از تهران و تبریز گرفته تا تظاهراتهای بزرگی از سنندج و مریوان، کرمانشاه، سقز و مهاباد و... راه افتاده است، حزب حکمتیست اعلام اعتصاب عمومی در دفاع از کوبانی کرد. سوال این است که منشا این تحركات چیست؟ چه چیز در کوبانی باعث این درجه از سمپاتی شده است؟ صدها با جنگ میل پ ک و ترکیه، صدها حمله وحشیانه دولت صدام به مناطق کردنشین و به احزاب بارزانی و طالبانی تحرکی ایجاد نکرد، چرا این مورد چنین شده است. تأثیرات این تحركات بر مقاومت مردم کوبانی و برای آینده مبارزات آزادی خواهانه از جمله در خود ایران چه است؟

آذر مدرسی: تا آنجا که به جریانات ناسیونالیست کرد برمی گردد، خیلی ها آن را به این ربط می دهند که گویا مقاومت مردم در کوبانی یک بخشی از سناریو "استقلال کردستان"، "خودمختاری کردستان"، "کردستان بزرگ"، است و آنرا در کاتگوری " آشتی ناپذیری" کردها که، معمولاً وقتی کردها می گویند منظورشان جریانات ناسیونالیستی کرد است، و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی است. در کنار آن بعضی از جریانات چپ آن را به کمون یا انقلاب اکتر تشبیه می کنند و آن را در این کاتگوری می گنجانند. به نظر من هیچ کدام از این ها نیست، مردم کوبانی انقلاب کارگری را در دستور خودشان ندارند و نباید این وظیفه سنگین را روی دوش مردمی گذاشت که امروز مسئله اصلی و مهم شان دفاع از زندگی، دفاع از آسایش و دفاع از امنیت خود و خانواده شان است. این تمام کاری است که مردم کوبانی در حال انجام آن هستند و قهرمانانه هم دارند آنرا انجام می دهند و اتفاقاً به همین دلیل باید از آن دفاع کرد. مردم کوبانی نه برای خودمختاری مبارزه می کنند نه برای انقلاب کارگری، آنها برای دفاع از زندگی خودشان مبارزه می کنند. قطعاً خصوصیات امروز این مقاومت آینده این جامعه را تعیین میکند اما امروز مهمترین امر

مقاومت مردم کوبانی دفاع از زندگی خود و مقابله با یکی از جانی ترین جریانات قرن معاصر است.

این که چرا مردم اروپا و تمام مردم دنیا به دفاع از مردم کوبانی به خیابان ها آمده اند، به نظر من دو دلیل دارد. یکی این که طبیعی یک مقاومت توده ای را برای دفاع از زندگی شان در مقابل حمله یک جریان ارتجاعی به مردم، سمپاتی و حمایت هر آدم شرافتمند و هر انسان آزادیخواهی را جلب میکند. نمونه این نوع سمپاتی ها و حمایت ها را ما در تاریخ دنیا کم نداشتیم، دوره ای که کمونیست ها در اسپانیا علیه فاشیسم حاکم در آن میجنگیدند. کارگران و کمونیست ها از تمام دنیا به اسپانیا رفتند و تلاش کردند که این مبارزه به موفقیت برسد، در ایران ما نمونه کردستان را داریم (که

بر خلاف تبلیغات دوباره ناسیونالیست های کرد که گویا کردستان در سال های ۵۸ به بعد برای خودمختاری می جنگید و اساساً خودشان هیچ نقشی در این مقاومت نداشتند) وقتی که در کردستان یک مقاومت توده ای و مسلحانه علیه ارتجاع حاکم در ایران راه افتاد، همه از کردستان به عنوان سنگر دفاع از دست آوردهای انقلاب ۵۷ اسم می بردند، می خواهم بگویم هر جایی که شما یک مقاومت توده ای را علیه ارتجاع سازماندهی کنید و این مقاومت توده ای بتواند با تعرض ارتجاع مقاومت کند چشم تمام جامعه بشری به طرف این اتفاق می گردد، سرها به طرفش می گردد، سمپاتی ها و حمایت ها جلب می شود. یک بخش از این حمایت ها اعتراضاتی است که در کشورهای مختلف از امریکا تا خود خاورمیانه است که دارد صورت می گیرد، یک بخش دیگر از حمایت رفتن یک عده به کوبانی است. اخباری که می رسد حاکی از این است که عده ای از فعالین اتحادیه ای، عده ای از فعالین چپ از ترکیه و کشورهای دیگر در کوبانی در کنار مردم مبارزه می کنند. دلیل حمایت توده ای از مقاومتی که در کوبانی صورت می گیرد، باز کردن دوباره این دریچه امید است که از طریق یک مقاومت توده ای میشود در مقابل ارتجاع ایستاد. چیزی که امروز جامعه بشری بیشتر از هر زمانی تشنه آن است. دریچه ای که ارتجاع از هر شکلی و تحت هر نامی از امریکا تا داعش یا جمهوری اسلامی ودولت اقلیم و ترکیه تلاش می کنند این افق را ببندند، تلاش می کنند نشان دهند هیچ تغییری و هیچ حتی مقاومتی بدون نقش آن ها و بدون دخالت آن ها ممکن نیست.

کوبانی پوچی این تصویر را نشان می دهند به همین دلیل است که این درجه از حمایت را جلب میکنند. حمایت از کوبانی، دفاع از این تشنگی تمام مردم دنیا در دخالت در زندگی خودشان، در دفاع از زندگی خودشان، دفاع از اعتماد به نفس به قدرت خود و بی نیازی به قدرتهای حاکم است. در عین حال روی دیگر مسئله این است که مردم دنیا از امریکا تا افغانستان و عراق و ایران و ترکیه تا کشورهای مختلف در اروپا نشان می دهند که دیگر نه فقط توهمی به تبلیغات پوچ دولت های ارتجاعی که آنها تنها مبشرین آزادی و دموکراسی، مبشرین امنیت در دنیا هستند را ندارند بلکه امیدی دوباره به قدرت و نیروی خودشان پیدا کرده اند که میتوانیم، که می شود با دخالت مستقیم خودمان و اعتماد به قدرت خودمان و متحد کردن خودمان در تقابل با ارتجاع نقش داشته باشیم.

مدت زیادی از انقلاب در مصر نمیگذرد، انقلاب ها و بهار عربی که در دل ارتجاعی ترین و دیکتاتورترین دولتها این امید به تغییر از پائین را باز کرد. همان دوره هم انقلاب مصر و کشورهای عربی به همین دلیل وسیعترین حمایتها را جلب کردند. یادمان نرفته که مردم در اروپا می گفتند "مثل مصری ها راه برو" آن زمان هم دفاع مردم از مصر نه در دفاع از اخوان المسلمین بود نه در دفاع از دولت سبسی امروز، در دفاع از هیچ کدام از این ها نبود، در دفاع از باز کردن این دریچه ای امید به دخالت مستقیم بود و امروز کوبانی دارد این نقش را ایفا می کند، دلیل حمایت مردم از کوبانی دقیقاً در همین است.

تا آنجایی که به ایران برگردد به نظر من یکی از دلایل دستگیری های اخیر که این روزها در کردستان اتفاق افتاده هراس جمهوری اسلامی دقیقاً از برگشتن این اعتماد به نفس جامعه است. دقیقاً

برگشت این اعتماد به نفس مردم است که جمهوری اسلامی علی رغم اشک تمساحی که برای کوبانی می ریزد، علی رغم جدالی که با ترکیه دارد بر سر این که پای ترکیه را در منطقه کوتاه کند، علی رغم تمام تبلیغاتی که علیه امریکا، علیه ترکیه، علیه داعش، علیه همه شان، دست به سرکوب میزند. جمهوری اسلامی در هراس از بازگشت این اعتماد به نفس، باز شدن این دریچه در جامعه ایران است. این هراس خود را در دستگیری های اخیر در پادگان کردن شهرهای مختلف در ایران بخصوص کردستان نشان می دهد. این هراس نقطه اشتراک کل ارتجاع منطقه است. اما نفس این امید نقطه اشتراکی است که تمام مردم دنیا را در دفاع از کوبانی به هم وصل کرده.

راديو نينا: به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست آیا پیمای به مردم ایران، به کسانی که از کوبانی دفاع کردند و به سازماندهنگان این تحركات دارید؟

آذر مدرسی: راستش فکر می کنم که هیچ کس نمی تواند غیر از دست مریزاد و دستتان درد نکند چیز دیگری را به مردمی که در این تحركات شرکت کردند و بخصوص به سازمان دهندگان این تحركات بگوید. به نظر من مردم ایران و تمام کسانی که در این راه انداختن و سازمان دادن این تحركات نقش داشتند، درایت و هوشیاری بسیار بالایی از خود نشان دادند. این که از هر امکانی برای اعلام حمایت از مردم کوبانی استفاده کنند، از طریق تظاهرات یا اعتصاب عمومی یا این که حاضرند در کنار مردم کوبانی بجنگند، به نظر من یک درجه زیادی عمق آزادیخواهی و انسانیت در جامعه ایران و درایت از هوشیاری سازمان دهندگان این تحركات را نشان میدهد. باید این تحركات را بیشتر کرد، باید دفاع از کوبانی را به اعتراض علیه کل ارتجاعی که در مقابل تعرض کوبانی دست روی دست گذاشتن و کاری جز تبلیغات و انعکاس کشتار داعش نمی کنند، ایستاد.

فقط و فقط می شود گفت دستتان درد نکند، دنیا چشمش به شماست به عنوان جامعه ای که در آن منطقه می تواند نقطه امید و منشاء اثری در خاورمیانه باشد، دستتان درد نکند.

*** ین مصاحبه در تاریخ ۱۸ اکتبر انجام شده. با تشکر از مژده اورنگ عزیز برای پیاده کردن مصاحبه**

در حاشیه فیلم “چ” مثل چمران

ثریا شهابی

اگر هیتلر شکست نمی خورد و حزب اش سرنگون نمی شد، امروز در کنار فیلم چ مثل چمران، شاهد انواع فیلم و داستان در مورد از خود گذشتگی گشتاپوها در خدمت به مردم، در مورد جنابات شخصیت های "نهضت ملی مقاومت فرانسه " در مقابل فاشیسم هیتلری بودیم! اگر فاشیسم هیتلری شکست نمی خورد، امروز جزییات آشویتس را کسی نمی دانست. قربانیان آن حاضر بودند اما کسی ابعاد آن هالوکاست عظیم ضدبشری را نمی دانست.

این داستان شرایطی است که در آن چ مثل چمران ساخته شده است! این فیلم ها و این تاریخ نگاری ها را باید آرشبو کرد. باید تاریخ شفاهی و نوشتاری و تصویری هالوکاست اسلامی که هنوز حکومت اش پابرجا است را مدون کرد. و برای روزی که این فاشیسم هم سرنگون شود خود را آماده کرد.

بی تردید روز سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در مورد داستان کشتارهای دهه شصت، در مورد نسل کشی انقلاب فرهنگی، در مورد آنچه که این ها در آشویتس های اسلامی اوین و قزل حصار و زندان عادل آباد و مشهد و تبریز و مهاباد و سنندج و اصفهان و کرمان و گیلان و دهها و دهها زندان و شکنجه گاهها کردند، دهها و دهها کتاب نوشته خواهد شد و دهها و دهها فیلم و نمایشنامه و شکارکار هنری خلق خواهد شد. با سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در مورد نسل انقلاهی که نه تنها تسلیم فاشیسم نوظهور اسلامی ایران نشد که مقاومتی وسیع و سراسری در سراسر ایران براه انداخت و قریب ده سال مسلحانه و غیر مسلحانه برای جلوگیری از قدرت گیری فاشیسم نوظهور جنگیدند، بی تردید دهها و دهها قطعه موسیقی، و سنفونی ساخته خواهد شد.

و در گرامی داشت یاد جانباختگان و قربانیان فاشیسم اسلامی ایران، نه تنها در ایران که در جهان، شاهکار های تاریخی، ادبی و هنری تولید خواهد شد.

چ مثل چمران به ماندگاری فاشیسم در قدرت زنده است و به آن متکی است. با رفتن آن، هنرمندان و تولید کنندگان آن، بی تردید خواهند گفت که : سیستم مقصر بود و ما مامور بودیم و معذرو!

۲۱ اکتبر ۲۰۱۴

سلامتی و بهزیستی

سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

از بند های بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

کار و زندگی کارگران مهاجر در کردستان عراق

مصاحبه کمونیست با خسرو سایه عضو رهبری حزب کمونیست کارگری کردستان



نیروی کار خود و تن دادن به ساعات کار اضافی و تحمل زورگوییهای فراوان کارفرما، هم زمان از هیچ حقی برای دفاع از خود برخوردار نیستند. تهدید به اخراج، تهدید به تخلیه خانه استیجاری و محرومیت از اجاره کردن اماکن دیگر، تهدید اداره آسایش (سازمان امنیت حکومت کردستان) برای اخراج از کردستان، جزوی از بلاهای زندگی روزمره همه این کارگران است. مضاف بر این، چون مردمی منتسب به کشورهای دیگری هستند، ارتباط گیری با دیگران و جذب و قاطی شدن با مردمان محلی، برای آنان بسیار مشکل است. این کارگران در مواقع زیادی طعمه گروههای راسیستی و ناسیونالیستی شده و از آنها بعنوان عوامل بیکاری نام می برند. میشود گفت که کارگر مهاجر، با انواع زحمات و گرفتاریهای قانونی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند و نسبت به کارگران بومی گرد، از زندگی بسیار مشقت بارتر و نازلتری برخوردارند. اما اگر موضوع را با دقت بیشتری بررسی کنیم، میتوان دید که کارگران مهاجر که از طریق عقد قرارداد فی مابین حکومت اقلیم و سرمایه داران بخش خصوصی و یا همراه شرکتیهای کشورهای خارجی به شکل قانونی به کردستان آمده اند، از زندگی نسبتاً بهتری از دیگران برخوردارند. زیرا آمدن آنها به کردستان، در متن آن قراردادهایی هستند که برای پروتوکلهای و برنامه های اقتصادی بسته شده اند؛ و به این کارگران، ساعات کارقانونی، پرداخت حقوق معوقه، هراهی خانواده، یافتن مسکن و برخورداری از مزایای خوراک و بهداشتی تضمین داده شده است. اما با این وجود، این کارگران هم مشکلات خاص خود را دارند، از قبیل تمديد اقامت، مسافرت، حقوق بیمه بیکاری و پرداخت و جبران) غرامت ناشی از حوادث کاری. زندگی آن بخش از کارگران که غیرقانونی وارد میشوند و یا تحت پوشش توریستی به کردستان می آیند، بسیار دشوار است و اینها بایستی با پرداخت مبالغی ویزای آمدن به کردستان را گرفته که شامل یکماه تا سه ماه اقامت است، به محض یافتن کاری، اداره آسایش به سراغ آنها آمده و با تهدید دپورت روبرو میشوند. اگر هم شانس آنها داشته باشند که شرکتیهای اسلمی آنها را جزو آمار خود ثبت کرده باشند، آنها برای مدتی میتوانند بمانند بشرط آنکه هر سه ماه بیکار با پرداخت مبلغی ویزای اقامت خود در کردستان را تمدید نمایند. در غیر اینصورت بایستی بار دیگر به کشور خود برگشته و مخارج رفت و برگشت را متحمل شوند. این بخش از کارگران به طور کلی، نه بعنوان کارگر و نه بعنوان انسان، دارای هیچ حقوقی نیستند، حال چه در زیر سلطه کارفرما برای کاراضافی و کاستن از مزد و چه از طرف تهاجم و حملات اداره آسایش به آنها. این بخش از کارگران بیشتر طبق قطعه کاری و قرارداد کار میکنند، بامید آنکه مدتی کار کنند و برای بدست آوردن کار ولو با کمترین دستمزد، حاضرند تن به هر کاری بدهند. بدلیل آنکه بیشتر آنها مجرد هستند و مسئولیت خانوانگی ندارند، هر ده تا پانزده نفر از آنها در اماکن محل کار خود زندگی میکنند که فاقد هر گونه وسایل زندگی معمولی می باشند، مانند حمام و آب سرد و گرم، لباسشویی، آشپزخانه و تمام فعل و انفعالات زندگی آنها در این اماکن است. رفتار حکومت اقلیم با هر دو بخش از این کارگران بسیار بسیار غیرانسانی است؛ اعمال فشار بر این بخش از کارگران، جهت حفظ و نگهداری نیروی کار ارزان برای اجرای طرحهای اقتصادی و قانونی و اجتماعی است. تنها بخشی که نرخ دستمزد نیروی کار آنها در مقابل سرمایه داران و شرکتیها در کردستان تضمین است، کارگران منظم به شرکتیهای خارجی است که همراه این شرکتیها به کردستان آمده اند. در کردستان، علیرغم آنکه قانون کاری وجود ندارد، هنوز روابط کاری بر طبق قوانین موروثی حکومت یعنی تنظیم میشوند که در سده گذشته

دهه گذشته شاهد روی آوری موجی از کارگران از کشورهای مختلف از جمله ایران، ترکیه، فیلیپین، مالزی و... به کردستان عراق هستیم. ابتدا عامل این وضع چیست و ریشه های اقتصادی- سیاسی و اجتماعی این ماجرا کدامند؟

کمونیست: دهه گذشته شاهد روی آوری موجی از کارگران از کشورهای مختلف از جمله ایران، ترکیه، فیلیپین، مالزی و... به کردستان عراق هستیم. ابتدا عامل این وضع چیست و ریشه های اقتصادی- سیاسی و اجتماعی این ماجرا کدامند؟

خسرو سایه: سرچشمه و ریشه اقتصادی اجتماعی هجوم و رهسپار شدن کارگران به منطقه کردستان عراق، از نظر میث اقتصاد سرمایه داری، ناشی از آن تغییرات سیاسی اجتماعی است که جامعه کردستان بعد از سرنگونی صدام حسین به خود گرفت. اگر اختصاراً این موارد و تغییرات را برشمارم، چنین هستند:

سال ۲۰۰۳ در پی سرنگونی رژیم صدام حسین و بنیان نهادن دولتی جدید تحت حمایت و سیاست استراتژیکی آمریکا، کردستان عراق صحنه تغییرات نوین سیاسی و اقتصادی ریشه ای و عمیقی شد. اگر بخواهم بطور کلی به این جنبه اشاره کنم، این عوامل برجسته ترین آنها هستند:

از نظر سیاسی، جامعه کردستان از زیر سیطره فراتنیو عراق کنده شده و نوعی از حالت سرگردانی و ناروشنی سابق در آمده و جزیی از دولت تازه عراق شد. هم زمان با تدوین قانون اساسی عراق بر اساس "اشتراک عرب و کرد"، کردستان وجهه عمده ای کسب کرده و دستاوردهای فراوانی نیز جهت سلطه منطقه ای برای احزاب ناسیونالیستی گرد کسب کرد و همیطور رهبران سیاسی در حکومت و پارلمان و دستگاههای اداری و دولتی شریک شدند مضاف بر اینکه دارای چندین پست کلیدی سیاسی و حکومتی درون دولت عراق شدند. از نظر اقتصادی و مالی هم ۱۷ درصد از بودجه نفتی عراق به کردستان اختصاص یافت. بدین طریق، هم ستم ملی بر مردم کرد برچیده شد و هم بورژوازی کرد به آرزوهایش رسید.

از نظر اقتصادی، و با توجه به تغییرات سیاسی و آرامش نسبی که در منطقه کردستان حاکم شد، با ازدیاد درآمد از طریق سرازیر شدن مبالغ کلانی از جانب حکومت عراق به خزانه احزاب شریک قدرت کردستان، راه را برای اقتصاد سرمایه داری کردستان جهت وارد شدن به مرحله رشد سریع، باز کرد. بویژه از سر گیری سرمایه گذاری در برنامه های کلان ایجاد زیر ساخت اقتصادی و پروژه های توسعه نفت و مواد معدنی، که در اواسط دهه هفتاد سده گذشته آغاز شده اما به دلایل نا آرامیهای ناشی از جنگهای متعدد مانند جنگ دولت عراق با کردها، جنگ ایران و عراق، و جنگ آمریکا و عراق به تعویق افتاده بودند، در سایه این تغییرات، این پروژه ها و توسعه صنعتی فرصت یافتند که از سر گرفته شوند و باتمام برسند. ساختن راهها و اتوبان، سد سازی و سلخت توربینهای سد آب، کارگاههای کوچک و متوسط، ساختمانهای مسکونی، تالار ها و بناهای دولتی، ایجاد پروژه های متعدد برای اکتشاف و حفاری نفت، توسعه بازرگانی... (این تحولات که) از روی سر جامعه (انجام گرفت)، به بزرگتر شدن شهرها و جا افتادن پیوند آشکار کار و سرمایه، افزایش چندین برابر طبقه کارگر کردستان و ادغام تعداد زیادی از جوانان به این طبقه... منجر شد.

مانند تغییرات مذکور، (با توسعه سرمایه گذاری) از جمله سربز آوردن دهها هزار شرکت های منطقه ای در کردستان فرصت های کاری فراوانی برای نیروی کار ایجاد شد که باعث گردید تا ارتشی بزرگ از "کارگران بی تامین" به شهرهای کردستان رهسپار شده و مهاجرت کارگران از ایران، ترکیه و مناطق جنوبی و میانی عراق با سرعت زیادی به کردستان صورت گرفته و آنها (ولو) با هزار و یک دردسر و بیحقوقی مطلق، بصورت بخشی از طبقه کارگر کردستان درآمدند.

خسرو سایه: بدون شک کارگران مهاجر در هر کشوری تحت شرایط بسیار سخت کار کرده و در قیاس با کارگران محلی، آنها همیشه تحت ظالمانه ترین و بیحقوق ترین شرایط کار و زندگی هستند. در کردستان عراق، این کارگران بدلیل آنکه شهروند محسوب نمیشوند، نه تنها هیچ حقوقی در سهم شدن در زندگی سیاسی و اجتماعی را ندارند، و چون آنها را بعنوان موقت تلقی میکنند، از حق آموزش و پرورش، بهداشت، بیمه بیکاری محروم بوده و نمی توانند صاحب املاک و دارایی باشند. بعنوان انسانی کارگر هم، علاوه بر فروش ارز انتر

حکومت بعث مستبدانه و سلطه گرانه جهت برقراری روابط و مناسبات بین کار و سرمایه وضع کرده بود، تنظیم میشود. قوانین و مقرراتی هم که پارلمان کردستان وضع کرده است، نه تنها هیچگونه بحثی در مورد حقوق کارگران بعنوان یک طرف از پروسه تولید نشده است، بلکه تمام اختیارات در مورد آوردن و بردن و استخدام نیروی کار به کارفرماها و شرکتیها سپرده شده است که بهر شکلی که خود مایل باشند و یا سرمایه آنها اقتضا کرد، عمل کنند. افزون بر اینها، ماده اصلاحی قانون "تامین کار و جامعه مصوبه سال ۱۹۸۷ عراق"، از طرف وزارت کار و امور اجتماعی کردستان، باز هیچ اشاره ای به کارگران مهاجر نکرده و این نوع کارگران محروم از آن (حداقل) حقوقی می باشند که کارگران بومی و وطنی دارا هستند. در کنار اینها، سیستم سلطه گر اداری و حکومتی اقلیم و سندیکاهای موروثی رژیم یعنی یقیناً" مطلع هستند که کارگران بیشماری از ترکیه و ایران و شهرهای مختلف کردستان ایران آمده و (در کردستان عراق) مشغول بکار هستند، اما آنها را بعنوان کارگر ننگریسته و حق کار کردن را برای آنها برسمیت نمی شناسند، و این کارگران را توریست به حساب میآورند. در کردستان عراق دادگاه ویژه مسائل کار و کارگری موجود است، اما مسائل کارگران مهاجر با کارفرما هیچوقت وارد این دادگاه نمیشوند، و مستقیماً" سیستمهای امنیتی با آنها برخورد میکنند زیرا آنان کارگر محسوب نمیشوند. در نتیجه کارفرما هر چه بگوید، تنها جانب وی را گرفته که منجر به زندانی شدن و دپورت و مصادره اموال و پول کارگران مهاجر میشود. در موارد حوادث کار، که بیشتر قربانیان آن کارگران مهاجر هستند، هیچ نوع بیمه و پرداخت خسارت شامل حال آنان نمیکرد، مگر اینکه کارفرمای با انصافی باشد که خدماتی به کارگر مجروح و خانواده اش بدهد. در کنار همه اینها زمانیکه حکومت نیازی به ورود کارگران نداشته باشد، و با نیاز آن به نیروی کار کمتر شود، مانند همین سالهای اخیر، مرزهای خود را بروی این کارگران می بندد و ویزای ورود به آنها نمی دهد. بیشتر اوقات هم کارگران خودی و بومی را به جان آنها میاندازد و آنها را بعنوان ریشه و مسبب بحران بیکاری قلمداد میکنند که با تهاجمات راسیستی و قومی مواجه میشوند. بویژه سیستم آسایش، تحت لوای امنیت و به بهانه تعقیب و مراقبت تروریستها، به دفاتر معاملاتی دستور میدهند که به این کارگران خانه اجاره ندهند.

کمونیست: ماجرای دستمزد کارگران مهاجر چگونه است؟ آیا نر می در تعیین میزان دستمزد عمل میکند؟ قانون کاری اصلاً موجود است و لگر موجود است آیا شامل کارگران مهاجر میشود؟ اصلاً کارفرمایی که دستمزد کارگر را پرداخت نکند چه مرجعی رسیدگی میکند و میزان دستمزد برای کارگر مهاجر از چه کانالی تعیین میشود؟

خسرو سایه: همانطوریکه قبلاً" اشاره کردم، در کردستان عراق، با وجود بیش از بیست سال حاکمیت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیستی، هنوز یک قانون کار وجود ندارد و آنچه که موجود می باشد همان قانون زمان بعث است، از اینرو نه تنها مسئله دستمزد رسماً" و قانوناً" تعیین نمیشود، بلکه بطور کلی قانونی برای دفاع از حقوق و آزادیهای کارگری مانند سازمانیابی و ایجاد



کار و زندگی کارگران مهاجر ...

تشکلهای کارگری نیز وجود ندارد؛ و نمایندگان کارگران را برسمیت نمی شناسند؛ ساعات کار و بیمه های اجتماعی و دیگر مزایا و حقوق کارگری به عرصه و تقاضا و بازار کار محول شده اند و بستگی به توازن قوای میان کارفرمایان از یکطرف و میزان آگاهی و سازماندهی و به میدان آمدن کارگران برای احقاق خواسته های خود دارد. بعنوان نمونه، حکومت اقلیم حداقل حقوق ماهیانه هر هموطن را، طبق قوانین قبلی، ۱۸۰ هزار دیناری عراقی تعیین کرده است، اما بعد از بیشتر از سی سال زحمت و بازنشست شدن سه نسل از کارگران و افزایش بیش از حد سرمایه که حاصل سود و منافع آنهاست، بایستی ۲۶۰ هزار دینار بشود. واضح است این افزایش دستمزد را نه کارگران محلی میگیرند و نه کارگران مهاجر. در اینمورد مکانیزم بازار و کمبود نیروی کار تنها معیار و راه تعیین دستمزد این بخش از کارگران در کردستان است، که روزانه بین ۳۰ تا ۴۰ هزار دینار عراقی یعنی معادل ۲۵ تا ۳۰ دلار می باشد. یک عامل که در تعیین دستمزد کارگران مهاجر محاسبه نمیشود، مسئله وابسته کردن کار به قرارداد و قطعه کاری است. چون کارفرماهایی که کارگران مهاجر را به کار می گمارند، حاضر به امضای هیچ نوع سندی که مربوط به کار باشد نیستند، و خود کارگران هم بخاطر بن بستهای قانونی و اجتماعی که درگیر آن میشوند، کمتر میتوانند مشکلات کاری خود با کارفرماها از پیش ببرند و بهمین دلیل است که دست کارفرماها برای پس گرفتن و یا نپرداختن و تعویق دستمزد این کارگران کاملاً باز است و هیچ قانون و کتالی هم نیست از اینموارد (تخلفات کارفرما) جلوگیری نماید. همانطور هم که گفتیم دادگاهی برای حل و فصل این مشکلات موجود نیست و مسئولین کردستان نیز از طریق سازمان آسایش و پلیس به زیان کارگران و به نفع کارفرمایان این مسائل را خاتمه میدهند. تشکل کارگران ساختمانی در اینمورد و برای دنبال کردن مشکلات کارگران مهاجر، کمیته ای را تشکیل داده که تاکنون هم توانسته است در چندین کیس دستمزد پرداخت نشده کارگران را برای آنها بگیرد. اما علیرغم این تلاشها، مبارزه بین کارفرمایان و کارگران برسر دستمزد، در بسیاری از موارد، کماکان به ضرر کارگران مهاجر تمام میشود.

کمونیسیت: مسئله مسکن آنها چگونه است؟ زندگی جمعی و اجاره دستجمعی منزل، و خوابیدن در ساختمانهای محل کار، ماندن در خانه هایی که برای آنها کار میکنند و غیره چگونه است؟

خسرو سایه: همانطوریکه در جواب پرسشهای قبلی اشاره کردم، (یافتن) مسکن و محل سکونت برای کارگران مهاجر بسیار سخت است. بخش زیادی از این کارگرانی که آمده اند، از نظر حکومت غیرقانونی هستند و حق ندارند که منزل اجاره کنند مگر آنکه کسانی ضامن آنها بشوند و مهلت زمانی از ادارات آسایش و پلیس برای آنها کسب کنند؛ بهمین دلیل است که کارگرانی که کاری دارند، با توافق کارفرماها و شرکتها در محل کارهای خود مانده و آسکان میگیرند. برخی دیگر از آنها در ساختمانهای ناتمام زندگی میکنند. آنهایی هم که کاری نیافته اند و یا کار خود را از دست داده اند، در تابستان در پارکها و باغات و اماکن عمومی می خوابند و یا هر ده تا پانزده نفرشان در یک اطاق زندگی میکنند. همینجا اضافه کنم محل تجمع روزانه این کارگران مراکز شهرها و میادین کار بوده و در سر چهار راههای معروف شهرها قرار ملاقات باهم میگذارند.

کمونیسیت: خانواده های کارگری در چه وضعی هستند؟ تحصیل کودکان آنها، تامین امکانات پزشکی، مدرسه و مهد کودک و غیره از چه قرار است.

خسرو سایه: با اجرای سیاست خصوصی سزی و به دست بازار سپردن خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش، خانه سازی، آب و برق و بیمه های اجتماعی، که همراه با قدرتگیری حکومت

اقلیم، بورژوازی گرد و احزاب حاکم انجام شد، این خدمات از جانب حکومت تقریباً بشکل ناچیزی ارائه میگردد، و توسط سرمایه دارهای بخش خصوصی و شرکتها با قیمتهای گزافی به شهروندان ارائه میشوند. هم اکنون در کردستان، مدرسه و مهدکودک محلی، بیمارستان و درمانگاه و کلینیکهای محلی، اداره تولید برق منطقه ای، شرکتها جمع آوری زباله و تمیز کردن کوچه و خیابانها و همه اینها، از دست حکومت بدرآمده و این خدمات به انحصار یکدسته از سرمایه داران خودی (آقازادهها!) در آمده اند. در چنین اوضاع ناپسامان و هرج و مرجی، شرایط زندگی خانوادههای کارگران، بسیار دشوار است؛ بویژه با کاهش دستمزد از جانب سرمایه دارها و شرکتها و کارفرمایان و افزایش قیمت کالاهای مصرفی و حیاتی، سطح توقعات عمومی بسیار پایین آمده است. گرچه کارگران مهاجر کمتر همراه خانواده های خود به کردستان عراق آمده اند، و بیشتر مجردند، اما در این چارچوب هم (شرایط) زندگی آنها نسبت به کارگران بومی و وطنی دو برابرمشکلات است. بویژه فرستادن بچه هایشان به مدرسه و مهد کودک، و یا دریافت خدمات پزشکی، جدا از اینکه نیاز فراوانی به دارو دارند، همزمان بخاطر مشکلات قانونی، دستگیری و بازجویی آنها از طرف ادارات امنیتی را دنبال دارد. درمورد پذیرش فرزندان این کارگران در مدارس کردستان هنوز کماکان با بن بستهای قانونی زیادی روبرو میشوند، که امکان آن دارد نتوانند (تحصیلات) خود را به پایان برسانند.

کمونیسیت: بحث از کارگران جنسی در کردستان عراق است و اینکه دختران جوان از ایران و سایر کشورها از این طریق امرار معاش میکنند. این ماجرا از چه قرار است؟ دامنه آن چقدر وسیع است؟ چه قوانینی از آنها حفاظت میکند و کلا وضع این بخش از طبقه کارگر چگونه است و با چه مشکلاتی دست به گریبانند؟

خسرو سایه: کارگرانی که (برای امرار معاش) در کردستان عراق تن فروشی میکنند، که خطرناکترین نوع کاراست، هرچند بنا بر شیوه و طریقی که اسلام و قانون شریعت اسلامی برای آن وضع کرده است، این نوع کارها ممنوع اعلام شده، اما خودشان، بویژه توسط احزاب حاکم مخفیانه و به شیوه ای دیگر دست باین کار میزنند، و از طریق چندین شرکت پروژه ویژه و تحت لوای تروریسم، بار و اماکن تفریحی، کار و پیشه مربوط به ماساژ و زیبایی بدن، تعدادی از کارگران را در بازار کار تن فروشی، استخدام میکنند. برای امورات این شغل هم شرکتها ویژه ای را ایجاد کرده اند، برای وارد کردن دختران و زنان بویژه از کشورهای چین، مالزی و فلپین تحت لوای کار و خدمات خانگی و پرستاری از افراد مسن، اما آنها را به صنعت تن فروشی وا گذار میکنند. در موارد زیادی کارگران این بخش نمی دانند برای انجام چه نوع کاری به کردستان آورده شده اند، و بیشتر مانند باندهای ترافیک صنعت سسکس که در اروپا رایجند، آنها را فریب میدهند. درد و رنج این کارگران در کتابی بنام "اقیانوسی از جرم"، از یک زن نویسنده منتشر شده است که خواند آن ضمن آنکه بسیار تأثیر برانگیز است، به افشای بلاهایی که بر سر آن زنان آورده میشود، می پردازد. اما فعال بودن این بخش، با روتین و روزمره شدن سیلهای انسانی از اورگان شهرهای میانی و جنوبی عراق و سوریه، از حدس و گمان بدر آمده است که صنعت سسکس کار تنها چند شرکت باشد بلکه باندهای وسیعی از دلایان که پشتیبانی هم میشوند، به این کار رو آورده اند. زنانی که به این کار تن داده اند، نه تنها هیچ قانونی از آنها حمایت نمیکند، بلکه کار آنها جرم محسوب میشود. و اگر هم علنی شوند، تنها با زندان و مرگ روبرو میشوند.

کمونیسیت: مسئله تشکل و اتحاد در میان کارگران مهاجر کجای این اوضاع است، اصلاً تشکلی دارند و اگر دارند رابطه آن با سایر تشکلهای کارگری مثل تشکل کارگران ساختمانی کردستان عراق چگونه است؟ کدام بخشها از کارگران را شامل میشود و رابطه کارگران مهاجر با کارگران بومی در محل چگونه است؟

خسرو سایه: بعد از حرکت ۱۷ فوریه و تجمعات اعتراضی برای آزادی در سال ۲۰۱۲ که توازن قوای بین حکومت و مردم را به طور کلی تغییر داد، فرصتی بدست داد تا تشکلات کارگری و مبارزاتی را به یک مرحله مناسب ببرد، که سر انجام سازماندهی تشکل کارگران ساختمانی را ممکن ساخت؛ این گام سنگر و تجربه ای است که حاصل مبارزات کارگری کردستان بوده و رهبران مبارزاتی کارگری در مراکز کار را برای پیگیری مسئله تشکلات کارگری به جلو سوق داد. در رابطه با این، کارگران پیشروی که از کردستان ایران آمده بودند و در بخش ساختمانی را با کارگران پیشرو این بخش از کارگران را کارمیکردند، به این تشکل نزدیک شدند، و همراه باهم تلاش کردند که در پیگیری مشکلات فی مابین کارفرماها و کارگران برفع کارگران کوشیده و در ایجاد یک سازمان سیار برای سرکشی به پروژه ها و تحقیقات در مورد وضعیت کارگران، سهیم شدند؛ با شرکت در اجتماعات و سازماندهی تشکلات کارگران رشته ساختمانی و نیز در مورد آزادی ایجاد سازمانهای کارگری و قانون کار مشغول شدند... باینطریق در موارد اینچنینی و به همت عده ای از رهبران کارگری، کارگران مهاجر و بومی به هم نزدیک شده و در یک گردهمایی جمعی یک کمیته را تشکیل دادند. باین اقدام، اولین قدم برای سازماندهی کارگران مهاجر و بومی در آن بخش از کارگران برداشته شد که از شهرهای کردستان ایران آمده و در بخش ساختمانی مشغول بکار هستند. اینجا ضروری است اشاره کنم که در آن هنگام بحثی در مورد ایجا تشکلی ویژه کارگران مهاجر ایران در گرفت و بنوعی تلاش می شد که براساس "ایرانی بودن"، و "مهاجر بودن"، تشکلی ایجاد شود. ما بعد از بحث و دیالوگ در بین رهبران و سازماندهندگان، این عقیده حاکم شد که مادام که تشکل مربوط به کارگران ساختمانی است و مبارزه برای خواستهای جمعی کارگران ساختمانی را پیش می برد، بدون توجه به زبان و ملیت و محل جغرافیایی کارگران، آنها هم میتوانند در این تشکل سهیم بوده و خود را در این تشکل سازمان دهند. تا آنجا که به وضع کارگران مهاجر مربوط میشود، توافق شد که درون تشکل کارگران ساختمانی، کمیته ویژه ای که مشکلات مربوط به این کارگران را دنبال کند، بوجود آید. بدینطریق کمیته کارگران مهاجر شکل گرفت. بدون شک این گام، علیرغم هر نوع تبیین و کم و کسری آن، یک همبستگی و اتحاد طبقاتی مبارزاتی را بین کارگران مهاجر مبارز ایرانی و بومی کردستان، برقرار کرد. این تقریباً "سنگری شد برای حاشیه ای کردن هر نوع عقیده و باور قومی و راسیستی علیه کارگران مهاجر که از جانب سندیکاهای متعلق به حکومت ترویج می شد. بیشتر از این هم، گامی بود که راه را باز کرد برای فراهم آوردن برنامه کاری برای رفتن به آن مراکز کاری که کارگران عرب زبان، ترک زبان، و فلپینی و غیره در آنها مشغول بکارند، تا هم با آنها درمورد تشکل ساختمانی بحث کرده و هم از آنها دعوت بعمل آید که عضو این تشکل شوند و بدینصورت با آنها نیز اتحاد عمل انجام شود. اول ماه مه امسال، آشکارا این تلاشها در جهت آرزوها و اشتراک مساعی جمعی مبارزاتی را با اجتماعات همگانی در نزدیکی سرای سلیمانیه برجسته کرد.

کمونیسیت: شما به عنوان عضو رهبری حزب کمونیسیت کارگری کردستان عراق آیا با مشکلاتی که کارگران مهاجر دارند کاری در دستور دارید؟ فکر میکنید کدام راه را باید بروند و یا توصیه و نظر شما چه است؟ آیا پیمایی به آنها به محافل و کارگران کمونیسیت در میان کارگران مهاجر دارید؟

* متن اصلی این مصاحبه به زبان کردی است و تحریریه کمونیسیت ماهانه نشریه حزب حکمتیست (خط رسمی) آنرا به فارسی ترجمه کرده است



حلقوم جانیان را باید فشرده!

مونا شاد

امام جمعه ی مزدور اصفهان رژیم در تریبون عمومی نعره می زند که "امر به معروف و نهی منکر باید از تذکر لسانی فراتر برود". سردار بسیجی نقدی، اسیدپاشی بر صورت زنان را به عوامل خارجی مرتبط می دهند و می گوید اگر این واقعی باشد که مربوط به امر به معروف و نهی منکر باشد چرا این افراد به سراغ زنان خیابانی نمی روند؟! این سردار داعشی پیام و دستور لاله خشونت را به نوعی دیگر به زیردستانش می رساند که مجازند بر صورت زنان که از نگاه آنان تن فروشد اسید بپاشند و توصیه می کند که چرا سراغ آنها نمی روید! روحانی برای مرگ مهدوی کنی دو روز عزای عمومی اعلام می کند ولی در مقابل اسیدپاشی بر تن و صورت ۱۵ زن، اینبار حتی سعی ندارد اشک تمساح هم بریزد و میخواد پل آشتی بین جامعه و آمران به معروف و نهی منکر بزند. مصباح یزدی عضو مجلس خیرگان رهبری گفت: "نهی منکر با زبان خشک جواب نمی دهد و باید روشی را جایگزین کرد که دیگران از آن استقبال کنند". خامنه ای رئیس کل بسیجیان و آمران به معروف انصار حزب الله گله ی وحوشش را در خیابان ها رها کرده تارعب و وحشت ایجاد کند.

الهام امین معاون روحانی نگران تشویش اذهان عمومی از انتشار و اشاعه این اخبار است. و مجلس اسلامی از ترس اعتراض و نفرت میلیونی مردم که نمونه هایش را تا کنون در تهران و اصفهان دیدیم، لایحه امران و ناهیان را تعدیل می کند.

امضای ۳۶ نماینده که بر اساس این گزارش، در این طرح از نیروی انتظامی خواسته شده است که زنان به گفته این نمایندگان «فاقد حجاب شرعی» را متعهد به شرکت در دوره های آموزشی و سپس محکوم به پرداخت جریمه نقدی از دو تا ده میلیون ریال کند. در ماده یک این طرح هم آمده است: «چنانچه راننده یا سرنشینان وسایل نقلیه اقدام به کشف حجاب، روزه خواری، مزاحمت برای نوامیس یا حرکات غیر متعارف خلاف عفت عمومی کنند باید یک میلیون ریال جریمه شوند و در صورت تکرار علاوه بر ۱۰ نمره منفی، وسیله نقلیه به مدت ۷۲ ساعت توقیف می شود.»

حکومت اسلامی ۳۶ سال است که زن آزاری و زن ستیزی و خشونت را بر مردم و خصوصاً زنان را در مقابل دینگان همه مردم انجام داده. زنان و دختران جوان را به جرم بدحجابی به طرز وحشیانه ای روی آسفالت های خیابان می کشد و به زور با خود می برد. به جرم پوشیدن چکمه های بلند توبیخ و دستگیر می شوند. ۱۹ تن از

۲۴ اکتبر ۲۰۱۴

استثمار و تبعیض و بی مقوقی در ابعادی اینپنین عظیم، و در اشکالی اینپنین عیان، بدون تسلیه و رضایت توده وسیع فود استثمار شونندگان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان فود قربانیانش سر پا باقی نمیماند. توجیه کردن این وضعیت، ابدی و ازلی و طبیعی قلمداد کردن آن و ترساندن و برمذر داشتن فرودستان جامعه از شورش علیه این مناسبات، وظیفه رهبنای فکری و فرهنگی و افلاقی در این جامعه است. زرادفانه فرهنگی و افلاقی بورژوازی علیه آزادی و (هایی انسان عظیم و فیره کننده است.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

محکم، فسادناپذیر و موفق! گزارشی از اعتصاب لکوموتیورانان آلمان

لادن داور



روز شنبه ۱۸ اکتبر لکوموتیورانان آلمان برای پنجمین بار در اعتراض به شرایط سخت کار، به اضافه کاری های زیاد اجباری (اضافه کاری در شیفت شب و آخر هفته ها) و دستمزد کم و با خواسته های ۵٪ اضافه دستمزد، ۲ ساعت کار کمتر در هفته (۳۷ ساعت کار در هفته) و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب سراسری زدند. این اعتصاب به فراخوان اتحادیه لکوموتیورانان آلمان (گ.د.ال) یکی از قوی ترین اتحادیه های کارگری در آلمان صورت گرفت. گ.د.ال با ۳۴ هزار عضو بیش از ۸۰ درصد لکوموتیورانان آلمان را نمایندگی میکند.

تصمیم به اعتصاب پس از ماه ها تقاضای اضافه حقوق و کم کردن ساعت کار و چک و چانه زدن ها با کارفرما و دست نیافتن به خواسته ها و با رای ۹۱٪ اعضای اتحادیه انجام یافته است. اعتصاب ابتدا با چند اعتصاب هشدار دهنده و کوتاه شروع شد اما پس از بی اعتنایی روسای راه آهن، لکوموتیورانان این بار اعتصاب طولانی تری را سازمان دادند. خواسته های گ.د.ال و لکوموتیورانان اعتصابی نه فقط برای لکوموتیورانان بلکه شامل کل پرسنلی که در داخل قطارها کار میکنند نیز میباشد. گ.د.ال با این تصمیم و با شعار "محکم، فساد ناپذیر و موفق" توانست پشتیبانی کارگران بخشهای دیگر را از اعتصاب جلب کند.

اعتصاب اخیر که طولانی ترین اعتصاب لکوموتیورانان آلمان است از ساعت ۲ صبح شنبه ۱۸ اکتبر شروع و تا ۴ صبح دوشنبه ادامه داشت. در این اعتصاب قطارهای باری ۶۱ ساعت و قطارهای مسافربری ۵۰ ساعت حرکت نکردند. به محض شروع اعتصاب کارفرما هراسان اتحادیه را به پای میز مذاکره فراخوانده با پیشنهاد های جدید آن هم فقط برای لکوموتیورانان تلاش کرد از گسترش اعتصاب ممانعت کند و در عین حال اتحادی که در میان کارگران بخشهای مختلف راه آهن در حال شکلگیری بود را بشکند. پیشنهاد کارفرما مبنی بر بالا بردن ۵ درصدی دستمزدها در سه مرحله تا سال ۲۰۱۶ (و استخدام لکوموتیورانهای جدید) فوراً از طرف اتحادیه رد شد و اعتصاب طبق برنامه ادامه پیدا کرد. گ.د.ال تلاش مسئولین راه آهن برای ایجاد تفرقه میان لکوموتیورانان و کارکنان داخل قطار (کارکنان رستوران، کنترل چی بلیط و ...) با اینکه "حقوق پایه ای تقسیم بردار نیست" جواب داد و اعلام کرد افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خواست مشترک و حق مشترک کارگران راه آهن است.

همزمان اما کمپینی مشترک علیه کارگران اعتصابی و اتحادیه آنان توسط روسای راه آهن و میدیای دولتی و رسمی آلمان شروع شد. اعلام غیر قانونی بودن اعتصاب، "فلج شدن زندگی مردم"، "سرگردانی صدها هزار مسافر"، "جا ماندن هزاران تن کالا و محموله" و بالاخره وارد دور جدیدی شده است.

اعتصاب عمومی اختطاری روز ۲۰ اکتبر تمام شد. گ.د.ال اعلام کرده است در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان تا دوم نوامبر دوباره وارد اعتصاب خواهند شد. اما جدال میان روسای راه مردم، "سرگردانی صدها هزار مسافر"، "جا ماندن هزاران تن کالا و محموله" و بالاخره وارد دور جدیدی شده است.

روزی در دفاع از کوبانی



روز اول نوامبر صدها هزار انسان در سراسر جهان در دفاع از مردم کوبانی به خیابانها آمدند. در این روز کشورهای مختلف و شهرهای بزرگ جهان، از آلمان، انگلستان، فرانسه، بلژیک، سوئیس، سوئد، نروژ، کانادا، فنلاند، افغانستان و... در دفاع از کوبانی شاهد راهپیمایی و تجمعات مختلف در میادین شهرها در دفاع از مردم کوبانی و علیه داعش و حامیان آن بودند. این تحرک بزرگ به فراخوان حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه که در این مدت یک پای جدی دفاع از کوبانی بوده است و بدنبال فراخوان حدود ۱۳۰ نفر از انسانهای بشر دوست در سراسر جهان اتفاق افتاد. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست از این فراخوان حمایت کرد و اعضا و فعالین آن در کشورهای مختلف به این تحرکات پیوستند. در این تحرکات علاوه بر مردم شریف و انساندوست، صف وسیعی از احزاب سیاسی از چپ تا راست، احزابی و جریاناتی که خود را مدافع کوبانی میدانند و از جنایات داعش و همراهان و متحدین آن متنفرند شرکت کردند. شرکت کنندگان در شعارها و مضامین بانرها و... خود و همزمان در سخنرانیهای سخنرانان، نفرت عمیق خود را از جنایات داعش در کل منطقه، از مدافعان دیروز و امروز آن، از دولت اردوغان و.. اعلام کرده و با زنده باد کوبانی از حماسه مقاومت آنها حمایت کردند.

امروز برای بشریت در سراسر جهان، برای صف آزادیخواهی، برای کارگر و کمونیسم، کوبانی یک سنگر مهم است. سنگری در دفاع از حرمت و کرامت انسان، در دفاع از زندگی و علیه تعرض باندهای جنایتکار اسلامی، تروریستهای ضد زنی که در گردن زدن، جنایت کردن و زن ستیزی و فروش زنان شهرت در کرده اند. کوبانی با مقاومت خود مانع شنگال دیگری شد، مانع قربانی شدن مردم این شهر و فروش زنان و دختران در بازار برده فروشی قرن ۲۱ بدست داعش این فرزند افسار گسیخته دولت آمریکا و متحدین جهانی و منطقه ای آنها شد.

مردم کوبانی به جهان و مردم منطقه نشان دادند که فرار و آوراگی سرنوشت محتوم ما نیست، که امید بستن به دول غربی و دولتهای مرتجع منطقه خود فریبی است و این را تجربه شهرهای مختلف سوریه، تجربه شنگال و همه مناطق تسخیر شده در عراق و توسط داعش نشان داده است.

اول نوامبر بشریت در سراسر جهان نفرت از داعش و اربابان و همکاران آنها، نفرت از آدم کشی و جنایت و زن ستیزی آنها را به نمایش گذشت.

در تظاهرات شهر کلن آلمان در دو مصاحبه ای که رفقا محمد راستی و سهند حسینی از اعضا کمیته مرکزی حزب با میدیای حاضر در محل داشته اند، تاکید کرده اند که:

کوبانی سنگر دفاع از مدنیت در مقابل بربریت داعش است. دختران کوبانی همراه با مردم شهر مسلح شده اند و از زندگی و مدنیت، از حقوق انسانی خود در مقابل جنایتکارانی که تا دیروز متحد غرب بودند، دفاع میکنند.

در مورد رفتن نیروی پیشمرگ از حکومت اقلیم اشاره کردند که: داعش از تولیدات غرب است. در کل این مدت ناتو و متحدین آنها، ترکیه که یکی از مدافعین داعش در همین جنگ بوده است و بارزانی، همه نظاره گر توحش داعش در منطقه بوده اند و کاری نکردند. آنها به امید شکست مردم کوبانی نشسته بودند و امروز که مردم این شهر با قهرمانی خود داعش را افسار کرده اند، آنها زیر فشاری که بشریت متمدن در جهان آورده است، ریاکارانه هر کدام به صورتی ادعا میکنند "مدافع" کوبانی هستند. آنها میخواهند دستاوردهای مردم کوبانی را صاحب شوند و به همین منظور بارزانی و " ارتش آزاد سوریه" برای "کمک" به کوبانی نیرو میفرستد. لذا اینها جای اعتماد نیستند و باید هوشیار بود که یک مقابله و مقاومت انسانی و قابل دفاع را از راه بدر نکنند. وجود آنها نه مایه خوشحالی که جای نگرانی جدی است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی) ضمن حمایت کامل خود از مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی، به همه کسانی که در این روزها و از جمله در تحرکات اول نوامبر از مردم کوبانی حمایت کردند، مورد میفرستد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)

سوم نوامبر ۲۰۱۴

زنده باد انقلاب اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری

به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

فواد عبداللھی

نود و هفت سال از انقلاب اکتبر گذشت. تحولی که ناقوس مرگ سرمایه داری را بصدا در آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر طبقه کارگر در روسیه قدرت سیاسی و دولتی را بدست گرفت تا نظام سرمایه داری را واژگون سازد. رویدادی که لحظاتش تا به امروز مورد موشکافی موافقین و مخالفین زیادی در سراسر جهان قرار گرفته است. اگر چه طبقه کارگر توانست برای زمان کوتاهی قدرت را در دست نگه دارد، اما نفس قدرت گیری طبقه کارگر در یک کشور، تاثیرات عظیمی در سطح دنیا بجا گذاشت که زندگی توده های وسیع مردم از قرن بیستم تا به امروز را رقم زده است.

با پیروزی انقلاب اکتبر و قدرت گیری طبقه کارگر و حزب بلشویک، مردم جهان شاهد حاکمیت شوراهای مردمی و دخالت مستقیم توده وسیع مردم در سرنوشت سیاسی مملکت، برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسی، برقراری حق رای همگانی برای همه شهروندان، پیشروترین جنبش آزادی زنان و پیشرفته ترین سیستم بیمه‌های اجتماعی و رفاه در کشور عقب مانده ای شدند که تا آن زمان در هیچ کشور سرمایه داری وجود نداشت و هنوز هم بخشی از آن حقوق در ممالک سرمایه داری غربی دیده نمی شود. نه فقط این، بلکه از کاهش ساعات کار روزانه به هشت ساعت گرفته، تا تعطیلات آخر هفته، تا آموزش و پرورش رایگان برای همه کودکان، تا بیمه بازنشستگی برای همه سالمندان، و بخش زیادی از اصلاحات دیگر رفاهی که در زندگی مردم در غرب رخ داده، همگی شروع شان مدیون پیشروی و قدرتگیری طبقه کارگر در روسیه بود. مدیون انقلابی بود که بهمن عظیم آزادی و رهایی را بر سر بورژوازی روسیه فرو ریخت؛ بهمنی که اعتماد به نفس و قدرت پیشروی و انقلاب را به طبقه کارگر جهانی داد، بهمنی که پشت کل بورژوازی جهانی را به لرزه در آورد. قطعا تاریخ این قرن بشر، بدون این انقلاب، متفاوت و طبعا انباشته تر از تحقیر و ستم بر انسان می شد. برخلاف تاریخ نویسی تاکتونی بورژوازی و جناح‌های چپ آن، انقلاب اکتبر یک انقلاب ملی محصور در مرزهای روسیه نبود. این انقلاب اغز موج انقلاب جهانی بود که شعله‌های آن بخش قابل توجهی از کره خاکی و بویژه کشورهای اروپایی را در نوردید.

انقلاب اکتبر نوید دهنده دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده های مردم در سرنوشت خویش بود. هدف چیزی نبود جز زوال دولت بر شانه های یک نظم شورایی؛ به هر میزان که انقلاب اکتبر به سمت این جهتگیری پیشروی نمود، به همان اندازه به مردم جهان نشان داد که راه دخالت در سرنوشت خویش و پایان دادن به دستگاهی بالای سر جمعه، برقرای دموکراسی مستقیم شورایی است. شکلگیری جنبش شورایی در سطح جهان مدیون این هدف انقلاب اکتبر است. تا دهه ها پس از این انقلاب، جنبش کارگری و هر حرکت آزادیخواهانه و مساوات طلبانه در جهان نشان قوی از این جنبش داشت. قدرت و وجهه ای که طبقه کارگر و

کمونیسم با انقلاب روسیه در سطح جهانی پیدا کرد به حق به قیله آمال و امیدهای مردم محروم جهان تبدیل شد؛ بطوریکه هر رهبر آزادیخواه و دمکرات و اصلاح طلب کشورهای مختلف که میخواست کاری صورت بدهد، مجبور شد عکسی با کمونیسم بیندازد و با کمونیست ها دستی دهد. اگر چه انقلاب اکتبر به هدف خود یعنی برقراری نظام شورایی در روسیه دست نیافت، اما نطفه های این تلاش عظیم، تاثیر خود را بر خواسته ها و مطالبات مردم جهان برای دست یابی به آزادی و برچیدن مالکیت خصوصی و استعمار انسان از انسان و برقراری آزادی و برابری همه انسان ها بود.

انقلاب اکتبر به فعال مایشاء و به دخالت مذهب در زندگی مردم روسیه خاتمه داد. از جمله تبلیغات و زوزه های بورژوازی جهانی در مورد سرکوبگری بلشویکها و انقلابیون اکتبر، بدلیل همین کوتاه کردن دست مذهب و جدایی کامل آن از دولت و آموزش و پرورش در روسیه بود. کینه و نفرت بورژوازی همراه با دستگاہ مذهب و خرافه شان از انقلاب اکتبر وصف ناپذیر است. هنوز هم از آن اقدام منهورانه بلشویک ها به خود می پیچند. برای کارگران آگاه روسیه، کلیسا در حکم عتیقه ای بود مربوط به گذشته که به دلیل تأثیر استانداردهای رو به رشد مادی و فرهنگی توده ها محکوم به زوال تدریجی است. امروز که مذهب چه آنجا که در قالب جنبش و سناریوی سیاه اسلامی در جهان فعال شده و چه آنجا که در قلب دولت های سرمایه داری غربی جایگاه به مراتب بالاتری یافته است، رجوع به درس های انقلاب اکتبر در برخورد به مذهب از هر زمان دیگری ضرورت بیشتری یافته است. فقط با یک انقلاب اکتبر می توان به ماشین آمکشی مذهب، به دستگاه تحمیق و خرافه آن و به کل این مافیای دینی افسار زد.

در عرصه آزادی زن، انقلاب اکتبر قوانینی در جامعه وضع کرد که بطور واقعی به فرودستی و ستم بر زن پایان میداد. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. برابری زنان و مردان در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد و برای این امر مهم، سازمانی تشکیل شد که وظیفه آگاه گری در جامعه نسبت به سنن عقب مانده و دست و پا گیر زنان را عهده دار شد. اجرا کردن قوانین تصویب شده در عمل، یکی از وظایف دولت و نظام جدید بود. این قوانین هنوز هم در اکثر قریب به اتفاق کشورهای سرمایه داری وجود ندارد. ارتجاع سرمایه داری هر روز به تولید و بازتولید فرودستی زن می پردازد و با قهقرای فرهنگی اش در دنیای معاصر به این ستم شدت می بخشد. برای محو ستمکشی زن در جهان امروز به یک انقلاب اکتبر نیازمنیم. انقلاب اکتبر، انقلابی علیه فقر، جنگ، ستم ملی، تفرقه های قومی و مذهبی و کل عوارض جامعه سرمایه داری بود. امروز جهان با میلیون ها کودک گرسنه و خیابانی، با میلیونها بیکار، با جنگ و مهاجرت و بی خانمانی، با تفرقه ها و کینه های قومی – مذهبی، با ستم کشی زن در جهان و

آپارتاید جنسی در خاورمیانه، به یک انقلاب اکتبر نیازمند است.

دستاوردهای آن تجربه چنان عمیق و گسترده اند که علیرغم شکست اش در نیمه راه، اما مهر خود را بر جهان دوره خود کوبید. مجموعه تحلیل ها و تفسیرهای تاکتونی بسیاری از ناظران و آکادمیسین های بورژوا یکی از مهم ترین حربه های تبلیغاتی بیش از دو دهه تعرض بورژوازی است که بر زمینه شکست بلوک شرق به انقلاب اکتبر و کمونیسم واقعی کارگری در جریان بوده است. گفتند شکست انقلاب اکتبر، “پایان تاریخ” بود تا سوسیالیسم و آرمان مساوات طلبی را پایان دهند. گفتند که امر انقلاب کارگری بعنوان ابزاری جهت تحول جامعه، مربوط به دوران سپری شده تاریخ است تا تلاش و مبارزه میلیون ها کارگر و زحمتکش جهان امروز را نامشروع و قیام کمونیستی علیه سرمایه و ارتجاع را ناممکن کنند. اینها همه رجزخوانی ها و نعره های جنگی بورژوازی است و هرچه گوش خراش تر باشد بیشتر بر زنده بودن کمونیسم و انقلاب کارگری اکتبر بعنوان یک افق بالقوه تهدید کننده کارگری در جامعه بورژوایی دلالت میکند.

قرار بود سرمایه داری بهترین و کارآمدترین نظام تاکنون موجود و مقدرور برای نوع بشر قلمدادشود؛ فیلم ها و مستندها ساخته شد؛ کتابها نوشته شد؛ مکاتب رنگی ساخته پرداخته شد؛ قرار بود با این دروغ سر بشر را شیره بمالند که انقلاب کارگری میوه ممنوعه است. این نظام و این نظم موجود بهتر تعریف شده است؛ کثافت از سر و روی این نظام می بارد.

در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسائل تولید و تامین این نیازها عطل و باطل افتاده است و دهها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار بگیرند و این کمبودها را برطرف کنند بیکار نگاهداشته شده اند. عده ای را گماشته اند تا اگر کارگران سرخود به این وسائل چنگ ببندازند به سینه شان شلیک کنند. این وسائل در کل جهان یک روش امرار معاش و سازماندهی و تولید و توزیع مواد مخدر یک روش پر افتخار مال اندوزی است. این جامعه بدون کار خانگی و فرودستی زن در صحنه اقتصادی نمیتواند روی پای خود بایستد. این جامعه کودکان را بکار میکشد؛ کشتارگاه اقبال مسیح ها است؛ پیران را دور میاندازد. ویروس “ابولا” می کزدو بدون بکشت دادن و معلول کردن و فرسوده کردن انسان نمیتواند تولید کند. این جامعه بدون انکار انسان بودن اکثریت ساکنین کره زمین و بدون چشم بستن به نیازهای اولیه آنها، از غذا و بهداشت و مسکن و امنیت اقتصادی تا فراغت و دانش و هنر، نمیتواند تعادل و تناسب خود را حفظ کند. تولید مایحتاج و وسائل زندگی انسانها به سودآوری سرمایه گره خورده است. این واقعیت، ریشه همه این نابرابری ها و محرومیت هاست. کار مزدی، تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه دار، به مزد بگیر و مزد بده، بخودی خود حکم ورشکستگی این نظام است.

قریب نود و هفت سال بعد از اولین انقلاب کارگران، جهان امروز بار دیگر در بحران و بی افقی غوطه ور است. میلیاردها انسان در ناامنی، ترس، فلاکت و سردرگمی روزمره بسر می برند. بخش اعظم ساکنین این جهان، قربانی استثمار کشنده و طاقت فرسای سرمایه داری، جنگ های بی انتها، ملی گرایی و نژادپرستی افسار گریخته، تجاهل مذهبی و سلطه قرون وسطایی آخوند و

کشیش و تبلیغات مسخ کننده و ارتجاعی ژورنالیسم نان به نرخ روز خور سرمایه داری هستند. دورانی که بورژوازی، شکست انقلاب کارگری و کمونیسم را عریده می کشید، دورانی که فرد گرایی وسیع، کارپریم و تحقیر منفعت اجتماعی و نועدوستی و بعد از آن، هیاهو و آتش بازی های تبلیغاتی و دلقک بازی های عقیدتی را بخاطر آورد و با امروز مقایسه کنید؛ بورژوازی دنیا را به اعماق توحش و بربریت فرو برده است. دنیایی که به دوره جنگهای صلیبی شبیه است و عتیق ترین رگه های مذاهب و اقوام قرار است آینده بشریت را رقم بزنند. زیر سایه سازمان دادن ارتجاعی ترین باندهای مخوف و سیاه و در غیلب خطر انقلاب کارگری، بورژوازی افق هر نوع تغییر از پائین، هر تلاش برای بهبود و سعادت و رفاه را تاریک و مبهم کرده است. انتقام انقلاب اکتبر را با حاکم کردن توحش مطلق، در تحمیل عقیگرد فاحش سیاسی - اخلاقی و تباهی فرهنگی از بشریت و طبقه کارگر جهانی میگیرند. اگر که قرار است برای بشریت آینده‌ای وجود داشته باشد، اگر که قرار است آتیه‌ای عاری از دغدغه ها، خشونت، کثافات و ارتجاع جهان سرمایه داری وجود داشته باشد، این نظام را باید واژگون کرد. بگذار نسل های بعدی بگویند که بودند کسانی که در این جهان خشن و در مقابل تمام ظلمات و استیصال بشر معاصر خود، خوش بینی به یک زندگی بهتر و افق یک دنیای بهتر، یک جهان در خور انسان را زنده نگه می‌داشتند.

انقلاب اکتبر را هم مانند انقلابات کارگری پیش از خود، همچون کمون پاریس، بورژوازی مدت‌هاست شکست داده است. هزاران سوسیالیست و فعال آن را کشتند و یا تبعید و زندانی کردند. لگر سرمایه داری در روسیه را بر شانه های شکست انقلاب کارگری اکتبر و با به زنجیر کشیدن کارگر روس ساختند، اما آرمان های آن انقلاب را نتوانستند و نمی‌توانند از ذهن جامعه محو کنند. شبح این انقلاب هنوز در سراسر جهان در گشت و گذار است؛ آرمان انقلاب اکتبر در هر انسان آزمندی زنده است و در هر فریادی که او سر می‌دهد، عروج می‌کند. انقلاب اکتبر، متعلق به مصلحین اجتماعی و خرمندان بشر نیست. صف سنت جبرگرایانه، نظاره گر و اسکولاستیک از سوسیالیسم نیست؛ صف میلیاردها کارگر و مردم محروم این جهان است. صف فعالین کمونیست و دخالتگر در زندگی مادی و ابژکتیو زمانه است. صف آنهاست که پتانسیل پیروزی کمونیسم و شندی بودن آن را برسمیت می شناسند و در مقابل بحث اجتناب ناپذیری کمونیسم، امکان پذیری کمونیسم را اثبات می کنند. این تنها فاکتوری است که انقلاب اکتبر را از “دوران سپری شده” به زمان حال فرا می خواند. این تنها عاملی است که خاطره آن انقلاب را فرای ادوار، مرزها و ملیت ها، زنده نگه میدارد و بر ضرورت خلاصی از توحش و بربریت سرمایه داری معاصر تاکید می کند. لذا، هیچ چیزی در گرامیداشت انقلاب اکتبر، ارزنده تر از سازماندهی یک انقلاب اکتبر دیگر نیست. کارگران کمونیست در ایران، خاطره این انقلاب عظیم را با پافشاری و تلاش بیشتر برای سازماندهی یک انقلاب کمونیستی گرامی می دارند.

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب

کارگری در میان کارگران (سوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک

میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانن

های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل فواهد داد

منصور حکمت

سخنرانی لنین در ...

اصلاحات بورژوا-دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکی‌ها، هیلفردینگ‌ها، مارتف‌ها، چرنف‌ها، هیلک‌ویت‌ها، لونکه‌ها، ماکدونالدها، توراتی‌ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول مییابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با **دمکراتیسم بورژوائی** و پیدایش **طرز نوین جهانی**- تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می‌رود بخاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه‌ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود در امر ایجاد **طرز** تا کنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و میبایم که سعادت **شروع** ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله **شروع** دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه **نوین**، که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.

مسئله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و **ناگزیر** موجب جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از دول "راقیه" است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسأله‌ای است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک میببند و در برابر انظار ما از سرمایه‌داری پدید می‌آید، بیست میلیون نفر هلاک شدند، آن هم باضافه جنگهای "کوچک" مُنضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکثرا ما در این مسأله هم دوران تاریخی- جهانی تازه‌ای را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اس‌آرها و منشویکها و تمامی دمکراسی به

اصطلاح "سوسیالیستی" خرده بورژوائی شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه **حقیقت** منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی‌پرده و بی‌امان، همه اینها درست - ولی **حقیقتی** در بین یک دنیا فریبهای فوق‌العاده ظریف شووینیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریبها فرو مییابد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بیرحمی بیشتری افشاء مینماید. برای میلیونها و میلیونها مردمی که دربارۀ علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است میاندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضح تر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از "میر" (мир) امپریالیستی که بناگذریم موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بودن اینجا دو کلمه **мир***) را به هر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان **جز از راه مبارزه بلشویکی** و **انقلاب بلشویکی** رهایی جست. بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه‌های انترناسیونال‌نوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار برنگان به جنگ بین برده‌داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده‌داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ برنگان همه ملل علیه برده‌داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و "دقیق" به مبارزه مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب برنگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی **هنوز پیروزی نهایی** نیست و این پیروزی را انقلاب اکثرا ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است و اصولا مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی‌ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریم تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده داران بوسیله انقلاب برنگان **علیه** همه و هرگونه برده داران **تا آخر ایفا شده** - و علی رغم همه مشکلات ایفا میگردد.

ما این کار را شروع کرده‌ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که یخ از جا کنده شده و بحرکت درآمده است، جاده باز شده، راه

نشان داده شده است.

آقایان سرمایه داران همه کشورها، که "میهن" ژاپنی را در برابر "میهن" آمریکایی و "میهن" آمریکایی را در برابر "میهن" ژاپنی و "میهن" فرانسوی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع میکنند"، به سالیوسی خود ادامه دهید! **آقلین** شوالیه‌های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده بورژواها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگرش "بیانیه‌های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به "ظرفه رفتن" از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! **نخستین انقلاب بلشویکی** **نخستین صد میلیون مردم** روی زمین را از جنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمام بشریت را از جنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمام ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فنودالی و نیمه منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولا مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده‌ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقا همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی نوین" خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح میکنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیپرده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده‌اند. ولی ما ایضا - و لاقلا تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته‌ایم، که عبارتست از نرزش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ابژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب میکردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیما عملی سازیم. ما حساب میکردیم و شلید هم

بهرتر است بگویم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را **تدارک ببینیم** و آن هم با فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و برلسلس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه دولتی و

سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی بما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده است. و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخشهای سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گر چه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست اقتصادی نوین" پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و جدی و قابل و یک **تاجر عمدۀ فروش کار** آموده بدل شود - در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال

به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمدۀ فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمدۀ فروشی، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکلهای مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی بدست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید کلاس تهیه را به پایان میرسانیم. اگر ما با استواری و مصرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نماییم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذرانند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که

مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشند و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

ن. لنین

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

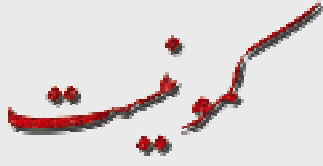
کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فمشا، از

رقابت و منفعت طلبی فردی که در فون جامعه جریان دارد تا قمطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان ممره را بکام مرگ

میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برهق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند.

انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است

منصور حکمت



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: خالد حاج محمدی

khaled.haji@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: نظیره معاری: ۰۰۴۴۷۵۱۳۹۵۰۶۵۱

nmehmari@gmail.com

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

roza.yaqin@yahoo.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب

حکمتیست دوشنبه ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

بمناسبت چهارمین سالگشت

انقلاب اکتبر

سخنرانی نین در چهارمین سال انقلاب اکتبر



چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیقتر میاندمیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت:

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق میبایم که این تصفیه را بسی با عزمتر و سریعتر و جسورانهتر و کامیابانهتر و پدامنهتر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق در قشرهای ضخیم آن عمیقتر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آنارشیسستها و هم دمکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اس آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین المللی هستند) بمیزان فوق العاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) میگفتند و میگویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر **یفرجام** خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمیکند، میدانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم. مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطایی، از سرواژ و فنودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره ای، ملکداری و شیوه سلفه زل زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این "اصطبلهای اوزیانس" را که بگیرید میبینید که ما کاملاً آنها را نظیف کرده ایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشور های راقیه هنگامی که **خودشان** انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند نظیف این اصطبلها را ناتمام باقی گذارند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دمکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اس آرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، خودپسندان و هاملتها، شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زیاده سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره ای باقی نگذاشتیم (راقی ترین کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره ای خلاص نشده اند!). ما عمیقترین ریشه های نظام زمره ای یعنی بقایای فنودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. "میتوان مباحثه کرد" (در خارجه عده ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اس آرها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود. ما طلب آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را بوسیله مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دمکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ مینمودند، "سازش کردند" ولی مادر عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیتها غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرید. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. فرمایگان دمکراسی خرده بورژوا هشت ماه درباره این مطالب پرگویی میکردند؛ حتی یک کشور راقی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت **بورژوا-دمکراتیک** تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب لکتور تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید شاید مبارزه کرده ایم و میکنیم. ما به همه ملیتها غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خودمختار خاص خودشانرا داده ایم. در کشور ما یک چنین دانانت و پلیدی و ردالتی نظیر بی حقوقی و یا ناقص الحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کُند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر خواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطایی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا "اندیشه دینی" و "دینداری" بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهاند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا "احترام به مالکیت خصوصی مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این "احترام" ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطایی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا-دمکراتیک را برای خلفهای روسیه تحکیم کنیم، میبایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتاری خودمان حل میکردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که



زنده باد سوسیالیسم